Methodology of understanding Qur'an
through Qur'an & tradition

قرآن شناسی

از دیدگاه قرآن و عترت

(جلد ۱)

گروه تحقیق :

صفورا ، زهرا ، آسیه ، محمد علی بیستونی
با نظارت : دکتر محمد بیستونی

بسم الله الرحمن الرحیم

قرآن شناسی از دیدگاه قرآن و عترت

نویسنده:

صفورا بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

قرآن شناسی از دیدگاه قرآن و عترت جلد ۱

مشخصات کتاب

نوان و نـام پدیـدآور : قرآن شناسـی از دیـدگاه قرآن و عـترت/ گروه تحقیـق صـفورا بیسـتونی...[و دیگران]؛ بانظـارت محمد بیستونی

مشخصات نشر : قم : بیان جوان ، ۱۳۸۴.

مشخصات ظاهری : ۲ ج..م س ۱۴ × ۱۰؛

شابک : ۹۶۴-۸۳۹۹-۴۳-۳:(ج. ۱) ؛ ۹۶۴-۸۳۹۹-۴۴-۱:(ج. ۲)

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : کتابنامه

موضوع : قرآن -- تحقیق.

شناسه افزوده : بیستونی، صفورا

شناسه افزوده : بیستونی، محمد، ۱۳۳۷ -

رده بندی کنگره : BP۶۵/ق ۳۵

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۵

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۴-۲۸۳۹۰

ص:۱

اشاره

اَلْاِهْداءِ

اِلی سَیِّدِنا وَ نَبِیِّنا مُحَمَّدٍ

رَسُولِ اللّهِ وَ خاتَمِ النَّبِیّینَ وَ اِلی مَوْلانا

وَ مَوْلَی الْمُوَحِّدینَ عَلِیٍّ اَمیرِ الْمُؤْمِنینَ وَ اِلی بِضْعَهِ

الْمُصْطَفی وَ بَهْجَهِ قَلْبِهِ سَیِّدَهِ نِساءِ الْعالَمینَ وَ اِلی سَیِّدَیْ

شَبابِ اَهْلِ الْجَنَّهِ، السِبْطَیْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ وَ اِلَی الْاَئِمَّهِ التِّسْعَهِ

الْمَعْصُومینَ الْمُکَرَّمینَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَیْنِ لاسِیَّما بَقِیَّهِ اللّهِ فِی الْاَرَضینَ وَ وارِثِ عُلُومِ

الْاَنْبِیاءِ وَ الْمُرْسَلینَ، الْمُعَدِّ لِقَطْعِ دابِرِالظَّلَمَهِ وَ الْمُدَّخِرِ لِاِحْیاءِ الْفَرائِضِ وَ مَعالِمِ الدّینِ ،

الْحُجَّهِ بْنِ الْحَسَنِ صاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمانِ عَجَّلَ اللّهُ تَعالی فَرَجَهُ الشَّریفَ فَیا مُعِزَّ

الْاَوْلیاءِوَیامُذِلَ الْاَعْداءِاَیُّهَاالسَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَیْنَ الْاَرْضِ وَالسَّماءِقَدْمَسَّنا

وَ اَهْلَنَا الضُّرَّ فی غَیْبَتِکَ وَ فِراقِکَ وَ جِئْنا بِبِضاعَهٍ

مُزْجاهٍ مِنْ وِلائِکَ وَ مَحَبَّتِکَ فَاَوْفِ لَنَا الْکَیْلَ مِنْ مَنِّکَ وَ

فَضْلِکَ وَ تَصَدَّقْ عَلَیْنا بِنَظْرَهِ رَحْمَهٍ مِنْکَ

اِنّا نَریکَ مِنَ الْمُحْسِنینَ

متن تأییدیه حضرت آیت اللّه خزعلی مفسّر و حافظ کل قرآن کریم

بسم اللّه الرحمن الرحیم

هر زمـانی را زبـانی است یعنی در بستر زمـان خواسـته هـایی نو نو پدیـد می آیـد که مردم آن دوران خواهـان آننـد. بـا وسائل صنعتی و رسانه های بی سابقه خواسته ها مضاعف می شود و امروز با اختلاف تمدن ها و اثرگذاری هریک در دیگری آرمان هـای گونـاگون و خواسـته هـای متنوع ظهور می یابـد بر متفکران دوران و افراد دلسوز خودسـاخته در برابر این هنجارها فرض است تـا کمر خـدمت را محکم ببندنـد و این خلأـ را پر کننـد همـان گـونه که علاـمه امینی بـا الغـدیرش و علاـمه طباطبـایی با المیزانش. در این میـان نسـل جوان را بایـد دست گرفت و بر سـر سـفره این پژوهشـگران نشانـد و رشـد داد. جناب آقای دکتر محمد بیسـتونی رئیس هیئت مدیره مؤسسه قرآنی تفسیر جوان به فضل الهی این کار را بعهده گرفته و آثار ارزشمند مفسران را با زبانی ساده و بیانی

ص:۵

شیرین، پیراسته از تعقیدات در اختیار نسل جوان قرار داده علاوه بر این آنان را به نوشتن کتابی در موضوعی که منابع را در اختیارشان قرار داده دعوت می کند. از مؤسسه مذکور دیدار کوتاهی داشتیم، از کار و پشتکار و هدفمند بودن آثارشان اعجاب و تحسینم شعله ور شد، از خداوند منان افاضه بیشتر و توفیق افزونی برایشان خواستارم. به امید آنکه در مراحل غیرتفسیری هم از معارف اسلامی درهای وسیعی برویشان گشاده شود.

آمین رب العالمین .

۲۱ ربیع الثانی ۱۴۲۵

۲۱ خرداد ۱۳۸۳

ابوالقاسم خزعلی

ص:۶

قرآن ، معجزه جاویدان

وَ اِنْ کُنْتُمْ فیرَیْبٍ مِمّانَزَّلْناعَلیعَبْدِنافَأْتُوابِسُورَهٍ مِنْ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَداءَکُمْ مِنْ دُونِ اللّهِ اِنْ کُنْتُمْ صادِقینَ

اگر درباره آن چه بر بنده خود (پیامبر) نازل کرده ایم ، شک و تردید دارید ، (لااقلّ) یک سوره همانند آن بیاورید و گواهان خود را غیر از خدا بر این کار دعوت کنید، اگر راست می گویید(۱)

کلمه « شُهَداء » در این جا اشاره به گواهانی است که آن ها را در نفی رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله کمک می کردند و جمله « مِنْ دُونِ اللّهِ » اشاره به این است که حتّی اگر همه انسان ها جز « اَللّه » دست به دست هم بدهند ، برای این که یک سوره همانند

ص:۷

۱- ۲۳ / بقره .

سوره های قرآن بیاورند ، قادر نخواهند بود . به این ترتیب قرآن همه منکران را دعوت به مبارزه با قرآن و یک سوره مانند آن می کند تا عجز آن ها، دلیل روشنی باشد بر اصالت این وحی آسمانی در رسالت الهی آورنده آن.

فَاِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ لَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النّارَ الَّتی وَقُودُهَا النّاسُ وَ الْحِجارَةُ اُعِدَّتْ لِلْکافِرینَ

اگر این کار را نکردید و هرگز نخواهید کرد از آتشی بترسید که هیزم آن ، بدن های مردم (گنهکار) و سنگ ها است که برای کافران مهیّا شده است .(۱)پ

« وَقُود » به معنی آتش گیره است ، یعنی مادّه قابل اشتعال ، مانند هیزم (نه به معنی آتش زنه همچون کبریت یا جرقّه ای که با سنگ های مخصوص ایجاد

ص:۸

۱- ۲۴ / بقره .

می کننـد) . آتش دوزخ از درون خود انسان ها و سـنگ ها شـعله ور می شود و با توجه به این حقیقت که امروز ثابت شـده ، همه اجسـام جهـان در درون خود ، آتشـی عظیم نهفته دارنـد (یـا به تعبیر دیگر انرژی هـایی که قابل تبـدیل به آتش هسـتند) درک این معنی مشـکل نیست و لزومی نـدارد که آن آتش سوزان را شبیه آتش های معمولی این جهان بدانیم . در آیات ۶ و ۷ سوره هُمَزَه می خوانیم: « نـارُ اللّهِ الْمُوقَـدَهُ الَّتی تَطَّلِعُ عَلَی الْاَفْئِدَهِ : آتش سوزان پروردگـار که از درون دل ها سرچشـمه می گیرد و بر قلب ها سایه می افکنـد و از درون به برون سـرایت می کنـد » (بر عکس آتش های این جهان که از بیرون به درون می رسد) .

قرآن بالاترین معجزه الهی است

وَ قالُوا لَوْلا اُنْزِلَ عَلَیْهِ ایاتٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ اِنَّمَا الْایاتُ عِنْدَاللّهِ وَ اِنَّما اَنَانَذیرٌ مُبینٌ

گفتند : چرا معجزاتی از سوی پروردگارش بر او نازل نشده؟ بگو: معجزات همه نزد خدا است (و به فرمان او نازل می شود، نه به میل من و شما) من تنها انذارکننده آشکاری هستم .(۱)

مشرکین از روی سخریه و استهزاء گفتند : چرا پیامبر صلی الله علیه و آله عصای موسی و ید بیضاء و دَم مسیحا ندارد ؟ چرا او هم دشمنان خود را با معجزات بزرگ نابود نمی کند ؟ آن گونه که موسی و شعیب و هود و نوح و ثمود کردند ؟

ص:۱۰

۱- ۵۰ / عنکبوت .

یا همان طور که در آیات ۹۰ تا **۹۳** سوره اسراء از زبان این گروه آمده ؛ « چرا پیامبراسلام، نهرها و چشمه های آب جاری از بیابان خشک مکه ظاهر نمی کند » ؟ « چرا قصری از طلا ندارد » ؟ « چرا به آسمان صعود نمی کند » ؟ و « چرا نامه ای ازسوی خدا از آسمان برای آن ها نمی آورد » ؟

بدون شک پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله معجزات دیگری غیر از قرآن مجید داشته و تواریخ نیز باصراحت از آن سخن می گوید ، ولی آن ها با این سخنانشان دنبال تحصیل معجزه نبودند ، بلکه از یک سو می خواستند اعجاز قرآن را نادیده بگیرند و از سوی دیگر تقاضای معجزات اقتراحی داشتند (منظور از معجزات اقتراحی این است که پیامبر صلی الله علیه و آله طبق تمایلات این و آن ، هر امر خارق العاده ای را که پیشنهاد کنند ، انجام دهد ، مثلاً این یکی پیشنهاد خارج ساختن چشمه های آب کند، دیگری بگوید : من قبول ندارم باید کوه های مکه را طلا کنی ، سومی هم بهانه

بگیرد که این کافی نیست بایـد به آسـمان صـعود کنی و به این ترتیب معجزه را بازیچه بی ارزشـی کنند و تازه آخرکار بعداز دیدن همه این ها او را ساحر بخوانند).

به هرحال قرآن برای پاسخگویی به این بهانه جویان لجوج،از دوراه واردمی شود؛

نخست می گوید : « قُلْ اِنَّمَا الْآیاتُ عِنْدَ اللّهِ وَ اِنَّما اَنَا نَذیرٌ مُبینٌ » .

او می دانـد چه معجزه ای بـاچه زمـانی و برای چه اقـوامی متنـاسب است ، او می دانـد چه افرادی درصـدد تحقیـق و پی جویی حقند و باید خارق عادات به آن ها نشان دهد و چه افرادی بهانه گیرند و دنبال هوای نفس ؟

تنهاوظیفه من انذار و تبلیغ است و بیان کلام خدا،امااارائه معجزات وخارق عادات، تنها به اختیار ذات پاک اواست .

اَوَ لَمْ یَکْفِهِمْ اَنّا اَنْزَلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ یُتْلی عَلَیْهِمْ اِنَّ فی ذلِکَ لَرَحْمَهً وَ ذِکْری لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ

ص:۱۲

آیا برای آن ها کافی نیست که این کتاب آسمانی را بر تو نازل کردیم که پیوسته بر آن ها تلاوت می شود ؟ در این ، رحمت و تذکری است برای کسانی که ایمان می آورند .(1)

آن هاتقاضای معجزات جسمانی می کنند ، درحالی که قرآن برترین معجزه معنوی است .

آن ها تقاضای معجزه زودگذری دارند ، در حالی که قرآن معجزه ای است جاویدان و شب و روز آیاتش بر آن ها خوانده می شود .

آیا امکان دارد انسانی درس نخوانده و حتی اگر فرضا درس خوانده بود ، کتابی با این محتوا و این جاذبه عجیب که فوق توانایی انسان ها است ، بیاورد و

۱- ۵۱ / عنکبوت .

عموم جهانیان را دعوت به مقابله کند و همه در برابر آن عاجز و ناتوان بمانند ؟

اگر به راستی منظور آن ها معجزه است ، ما به وسیله نزول قرآن ، بیش از آن چه آن ها تقاضا دارند ، در اختیارشان گذارده ایم ، ولی نه ، آن ها حق طلب نیستند ، بهانه جو هستند .

پیامبری که دعوتش جهان گیر است و باید قرون و اعصار آینده را نیز دربرگیرد ، باید معجزه روحانی و عقلانی روشنی داشته باشد که فکر همه اندیشمندان و صاحب خردان را به سوی خود جذب کند ، مسلما برای چنین هدفی ، قرآن مناسب است نه عصای موسی و ید بیضاء .

و در پایان آیه برای تأکید و توضیح بیشتر می گوید : «اِنَّ فی ذلِکَ لَرَحْمَهً وَ ذِکْری لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ».

آری قرآن هم رحمت است و هم وسیله یادآوری ، اما برای گروه باایمان ،

ص:۱۴

برای آن ها که درهای قلب خود را به روی حقیقت گشوده انـد ، برای آن ها که طالب نورند و خواهان پیدا کردن راه ، آن ها این رحمت الهی را بـا تمـام وجود خود احساس می کننـد و در پرتو آن آرامش می یابنـد ، آن ها هربار که آیات قرآن را می خوانند ، تذکر تازه ای می یابند .

سند زنده ای بر اعجاز قرآن

اَفَلا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْاآنَ وَ لَوْ کانَ مِنْ عِنْدِ غَیْرِ اللّهِ لَوَجَدُوا فیهِ اخْتِلافا کَثیرا

آیادرباره قرآن نمی اندیشندکه اگر از ناحیه غیرخدا بود اختلاف فراوانی در آن می یافتند.(۱)

« تَـدَبَّر » در اصـل از ماده «دَبْر » به معنی پشت سر و عاقبت چیزی است ، بنابراین تَـدَبُّر یعنی بررسـی نتایـج و عواقب و پشت و روی چیزی می باشد و

۱- ۸۲ / آل عمران .

تفاوت آن با « تَفَکّر » ، این است که تفکّر مربوط به بررسی علل و خصوصیات یک موجود است، اما «تدبّر» مربوط به بررسی عواقب و نتایج آن است، از آیه فوق چند مطلب استفاده می شود :

۱ مردم موظّفند که درباره اصول دین و مسائلی همانند صدق دعوی پیامبر صلی الله علیه و آله و حقّانیّت قرآن مطالعه و بررسی کنند و از تقلید و قضاوت های کورکورانه بپرهیزند .

۲ قرآن ، برخلاف آن چه بعضی می پندارند ، برای همه قابل درک و فهم است زیرا اگر قابل درک و فهم نبود دستور به « تدبّر » در آن داده نمی شد .

۳ یکی از دلایل حقّانیت قرآن و این که از طرف خدا نازل شده این است که در سراسر آن تضادّ و اختلاف نیست برای روشن شدن این حقیقت به توضیح

ص:۱۶

زیر توجه فرمایید .

« روحیّات هر انسانی دائما در تغییر است قانون تکامل در شرایط عادی در صورتی که وضع استثنایی به وجود نیاید انسان و روحیّات افکار او را هم در برمی گیرد و دائما با گذشت روز و ماه و سال ، زبان و فکر و سخنان انسان ها را دگرگون می سازد ، اگر با دقّت نگاه کنیم هرگز نوشته های یک نفر نویسنده یکسان نیست بلکه آغاز و انجام یک کتاب نیز تفاوت دارد ، مخصوصا اگر کسی در کوران حوادث بزرگ قرار گرفته باشد حوادثی که پایه یک انقلاب فکری و اجتماعی و عقیده ای همه جانبه را پی ریزی کند او هر قدر بخواهد سخنان خود را یکسان و یکنواخت و عطف به سابق تحویل دهد قادر نیست ، به خصوص اگر او درس نخوانده و پرورش یافته یک محیط کاملاً عقب افتاده ای باشد .

امّا قرآن که در مدت ۲۳ سال بر طبق احتیاجات و نیازمندی های تربیتی مردم

ص:۱۷

در شرایط و ظروف کاملاً مختلف نازل شده ، کتابی است که درباره موضوعات کاملاً متنوّع سخن می گوید و مانند کتاب های معمولی که تنها یک بحث اجتماعی یا سیاسی یا فلسفی یا حقوقی یا تاریخی را تعقیب می کند نیست ، بلکه گاهی درباره توحید و اسرار آفرینش و زمانی درباره احکام و قوانین و آداب و سنن ، وقت دیگر درباره امّت های پیشین و سرگذشت تکان دهنده آنان و زمانی درباره مواعظ و نصایح و عبادات و رابطه بندگان با خدا سخن می گوید و به گفته دکتر گوستاولبون قرآن کتاب آسمانی مسلمانان منحصر به تعالیم و دستورهای مذهبی تنها نیست بلکه دستورهای سیاسی و اجتماعی مسلمانان نیز در آن درج است .

چنین کتاب با این مشخّصات عادتا ممکن نیست خالی از تضادّ و تناقض و مختلف گویی و نوسان های زیاد باشد ، امّا هنگامی که می بینیم با تمام این جهات

ص:۱۸

همه آیات آن هماهنگ ، خالی از هر گونه تضادّ و اختلاف و ناموزونی است ، به خوبی می توانیم حدس بزنیم که این کتاب زاییده افکار انسان هانیست بلکه از ناحیه خداونداست چنان که خودقرآن این حقیقت را در آیه فوق بیان کرده است » .(۱)

چرا پیامبران به معجزه نیاز دارند؟

می دانیم که منصب نبوّت ، بزرگ ترین منصبی است که به عدّه ای از پاکان عطا شده است ، زیرا مناصب و مقام های دیگر ، معمولاً حاکم بر جسم افراد است ، ولی منصب نبوّت ، منصبی است که بر جان و دل جامعه ها حکومت می کنند ، لذا به همان نسبت که ارج بیشتری دارد، مدّعیان کاذب و افراد شیّاد بیشتری، این منصب را به خود می بندند و از آن سوء استفاده می کنند . در این جا مردم

۱- کتاب « قرآن و آخرین پیامبر »، نوشته ناصر مکارم، صفحه ۳۰۹.

می بـایست یا ادّعای هر مـدّعی را بپذیرنـد و یا دعوت همه را رد کننـد ، اگر همه را بپذیرنـد ، پیـدا است چه هرج و مرجی به وجود می آیـد و دین خـدا به چه صورت جلوه خواهـد کرد و اگر هیـچ کـدام را نپذیرنـد ، آن هم نتیجه اش گمراهی و عقب مانـدگی است. بنابراین همان دلیلی که اصل بعثت پیامبران را الزامی می شـمارد ، می گوید : پیامبران راستین می بایست نشانه ای همراه داشـته باشـند که علامـت امتیـاز آنان از مـدّعیان دروغین و سـند حقّانیّت آن ها باشـد . روی این اصل لازم است هر پیامبری ، معجزه ای بیاورد که گواه صـدق رسالتش گردد . و همان طور که از لفظ « مُعْجِزَه » پیـدا است ، باید پیامبر صـلی الله علیه و آله قدرت بر انجام کارهای خارق العاده ای داشـته باشد که دیگران از انجام آن «عاجز» باشند . پیامبری که معجزه دارد ، لازم است مردم را به « مقابله به مثل » دعوت کنـد ، او باید علامت و نشانه درستی گفتار خود را معجزه خویش معرفی نماید ، تا اگر دیگران می توانند ، همانند آن را بیاورند ، این کار را اصطلاحا « تَحَدّی » گویند .

ص:۲۰

جلوه تازه ای از اعجاز قرآن

جالب این که با گذشت زمان جلوه های تازه ای از اعجاز قرآن آشکار می شود که در گذشته مورد توجه قرار نمی گرفت ، از جمله محاسبات فراوانی است که روی کلمات آیات قرآن با مغزهای الکترونیکی انجام شده ، ویژگی های تازه ای برای کلمات و جمله بندی های قرآن و رابطه آن با زمان نزول هر سوره، ثابت است و آن چه ذیلاً می خوانید ، نمونه ای از آن است ؛ پژوهش های برخی از دانشمندان محقق امروز، به کشف روابط پیچیده و فرمول های محاسباتی بسیار دقیق منجر شده است که حیرت انگیز است ، با یقین به این امر که چنین نظم علمی در ساختمان قرآن است ، از طریق بررسی های آماری و به زبان ریاضی به کشف قواعد دقیق و فرمول های ریاضی و منحنی های کامل و سالمی توفیق یافته

ص:۲۱

است که از نظر اهمیت و شناخت ، کشف نیوتن را در جاذبه تداعی می کند. یک قرآن شناس بزرگ نقطه شروع کارش این مسأله ساده است که آیات نازل شده درمکه کوتاه است و آیات نازل شده در مدینه ، بلند ، این یک مسأله طبیعی است ، هر نویسنده یا سخنران ورزیده ، طول جملات و آهنگ کلمات سخنش را برحسب موضوع سخن تغییرمی دهد ؛ مسائل توصیفی ، جملات کوتاه و مسائل تحلیلی و استدلالی، بلند ، آن جا که سخن ، تحریکی و انتقادی و یا بیان اصول کلی اعتقادی است ، لحن شعاری می شود و عبارات کوتاه و آن جا که شروع داستان است و بیان کلام در نتیجه گیری های اخلاقی و ... لحن ، آرام و عبارات طولانی و آهنگ نرم. مسائل طرح شده در مکه از نوع اول است و مسائل طرح شده در مدینه ، از نوع دوم ، چه در مکّه آغاز یک نهضت است و بیان اصول کلی اعتقادی و انتقادی و در مدینه ، یک جامعه و مسائل حقوقی و اخلاقی و قصه های تاریخی و

نتیجه گیری های فکری و علمی. اما قرآن یک سخن گفتن طبیعی است و ناچار تابع سبک زیبا و بلیغ سخن گفتن بشر و درنتیجه رعایت کوتاهی و بلندی آیات نیز به تناسب مفاهیم . اما اگر قبول کنیم که این کلام در عین حال که یک کتاب است ، یک طبیعت نیز هست ، باید این کوتاهی و بلندی درعین حال بی حساب نباشد و طبق یک قاعده دقیق علمی از آیات کوتاه آغاز کند و یکنواخت و تصاعدی رو به آیات بلند رود ، بر این اساس باید طول هر آیه ای کوتاه تر از آیه نازل شده سال بعد و بلندتر از آیه نازل شده سال پیش باشد و اندازه این طولانی شدن ، اندازه ای دقیق و حساب شده باشد ، بنابراین در طول ۲۳ سال که وحی نازل می شده است ، باید ۲۳ طول معدل در آیات داشته باشیم. بر این قاعده می توانیم ۲۳ ستون داشته باشیم که همه آیات برحسب طول در این ستون ها تقسیم بندی شود، حال از کجا می توانیم بفهمیم که این تقسیم بندی ها درست است ؟ می دانیم که شأن نزول

بعضـی از آیـات قرآن معلوم است ، برخی را روایـات تـاریخی معین کرده و صـریحا گفته که در چه سـالی نـازل شـده است و برخی را از روی مفـاهیم آن می تـوان تعیین کرد ؛ مثلاًـ آیـاتی که احکـامی چـون تغییر قبله ، حرمت شـراب ، وضع حجـاب ، زکات و خمس را بیان می کند و آیاتی که از « هجرت » سـخن می گویند، سال تعیین این احکام معلوم است. با شـگفتی فوق العاده می بینیم که این آیات که سال نزول آن ها معین است درست در همان سـتون هایی قرار می گیرنـد که در این جدول از نظر معـدل طول آیات ویژه هر سال فرض شـده اند. آن چه جالب تر است ، پیداشدن دو سه مورد اسـتثنایی است . به این معنی که سوره « مائـده » آخرین سوره بزرگ نازل شده است ، درحالی که چند آیه از آن طبق فرمول ، باید در سال های اولیه نازل شده باشد ، پس از تحقیق در متون تفاسـیر و روایات اسلامی ، اقوال مفسران معتبری را می یابیم که گفته اند : این چند آیه در اوایل نازل شده ، اما از نظر تدوین

به دستور پیامبر در سوره « مائده » جای داده شده است ، به این طریق می توان سال نزول هر آیه را از روی این ملاک ریاضی تعیین کرد و قرآن را برحسب سال نزول نیز تدوین نمود. چه سخنوری است در عالم که بتوان از روی طول عبارت ، سال ادای هر جمله اش را معین کرد ؟ خصوصا که این متن کتابی نباشد که مثل یک اثر علمی یا ادبی نویسنده اش نشسته باشد و آن را در یک مدت معین و پیوسته نوشته و بر زبانش رفته و به ویژه کتابی نباشد که نویسنده اش در یک موضوع یا حتی زمینه تعیین شده ای تألیف کرده باشد ، بلکه مسائل گوناگونی است که به تدریج برحسب نیاز جامعه و در پاسخ به سؤالاتی که عنوان می شود ، حوادث یا مسائلی که در مسیر مبارزه طولانی مطرح می شود ، به

ص:۲۵

وسیله رهبر بیان و سپس جمع آوری و تنظیم شده است (۱) بلکه به گفته بعضی از مفسران ، آهنگ مخصوص لغات و کلمات قرآن نیز در نوع خود معجزه آسا است. شواهد گوناگون جالبی برای این موضوع ذکرکرده اند، ازجمله جریان زیر که برای سید قطب مفسر معروف واقع شده است ؛ او در ذیل آیه مورد بحث چنین می گوید: من از حوادثی که برای دیگران واقع شده ، سخنی نمی گویم ، تنها حادثه ای را بیان می کنم که برای خود من واقع شد و شش نفر ناظر آن بودند (خودم و پنج نفر دیگر). ما شش نفر از مسلمانان بودیم که با یک کشتی مصری ،

اقیانوس اطلس را به سوی نیویورک می پیمودیم ، مسافران کشتی ۱۲۰ مرد و زن بودند و کسی در میان مسافران جز ما مسلمان نبود ، روز جمعه به این فکر

۱- نقل از نشریه « فلق » (نشریه دانشجویان دانشگاه) .

افتـادیم که نمـاز جمعه را در قلب اقیـانوس و بر روی کشتی به جـا آوریم ، و ما علاوه بر اقامه فریضه مـذهبی مایل بودیم یک حمـاسه اسـلامی در مقابـل یـک مبشرمسـیحی که در داخـل کشتی نیز دست از برنـامه تبلیغـاتی خود برنمی داشت ، بیافرینیم ، خصوصـا این که او حتی مایـل بود مارا هم به مسـیحیت تبلیغ کنـد. ناخـدای کشتی که یک انگلیسـی بود ، موافقت کرد که ما نماز جماعت را در صـفحه کشتی تشـکیل دهیم و به کارکنان کشتی نیز که همه از مسـلمانان آفریقا بودند ، نیز اجازه داده شد که با ما نماز بخوانند و آن ها از این جریان بسیار خوشحال شدند ، زیرا این اولین باری بود که نماز جمعه بر روی کشتی انجام می گرفت. من (سـیدقطب) به خواندن خطبه نمازجمعه و امامت پرداختم و جالب این که مسافران غیرمسلمان اطراف ما حلقه زده بودنـد و بـادقت مراقب انجـام این فریضه اسـلامی بودنـد. پس از پایـان نمـاز ، گروه زیـادی از آن هـا نزد ما آمدنـد و این موفقیت

را به ما تبریک گفتند ولی در میان این گروه ، خانمی بود که بعدا فهمیدیم یک زن مسیحی یوگسلاوی است که از جهنم « تیتو » و کمونیسم او ، فرار کرده است. او فوق العاده تحت تأثیر نماز ما قرار گرفته بود ، به حدی که اشک از چشمانش سرازیر بود و قادر به کنترل خویشتن نبود. او به زبان انگلیسی ساده و آمیخته با تأثر شدید و خضوع و خشوع خاصی سخن می گفت و از جمله سخنانش این بود که ؛ بگویید ببینم کشیش شما با چه لغتی سخن می گفت ؟ (او فکر می کرد که حتما باید کشیش یا یک مرد روحانی اقامه نماز کند ، آن چنان که در نزد مسیحیان است، ولی ما به زودی به او حالی کردیم که این برنامه اسلامی را هر مسلمان باایمانی می تواند انجام دهد) و سرانجام به او گفتیم که ما با لغت عربی صحبت می کردیم. ولی او گفت : من هرچند یک کلمه ازمطالب شما را نفهمیدم ، اما به وضوح دیدم که این کلمات آهنگ عجیبی داشت اما از این مهم تر مطلبی که نظر مرا فوق العاده به

خود جلب کرد ، این بود که در لابلای خطبه امام شما جمله هایی وجود داشت که از بقیه ممتاز بود ، آن ها دارای آهنگ فوق العاده مؤثر و عمیقی بودند ، آن چنان که لرزه بر اندام من انداخت ، یقینا این جمله ها مطالب دیگری بودند ، فکر می کنم امام شما به هنگامی که این جمله ها را ادا می کرد ، مملو از روح القدس شده بود. ما کمی فکر کردیم و متوجه شدیم این جمله ها همان آیاتی از قرآن بود که من در اثناء خطبه و در نماز آن ها را می خواندم ، این موضوع ما را تکان داد و متوجه این نکته ساخت که آهنگ خاص قرآن آن چنان مؤثر است که حتی بانویی را که یک کلمه مفهوم آن را نمی فهمد، تحت تأثیر شدید خود قرار می دهد .(۱)

۱- « تفسیر فی ظلال » ، جلد ۴ ، صفحه ۴۲۲ .

از کجا بدانیم که مثل قرآن را نیاورده اند ؟

نظری به تاریخ اسلام ، پاسخ این سؤال را روشن می سازد ، زیرا در داخل کشورهای اسلامی در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله و پس از او حتّی در خود مکّه و مدینه ، مسیحیان و یهودیان سرسخت و متعصّبی می زیستند که برای تضعیف مسلمانان ، از هر فرصتی استفاده می کردند و علاوه بر آن ، در میان مسلمانان ، جمعی « مسلمان نما » که قرآن مجید آن ها را "منافق" نام نهاده ، زندگی می کردند که جاسوسی به نفع بیگانگان بر عهده آنان بود . مسلّما این دسته از منافقان و آن عده از دشمنان متعصّب و سرسخت که به دقّت مراقب اوضاع مسلمین بودند و ازهرجریانی که به زیان مسلمانان بود، استقبال می کردند ، اگر به چنین کتابی دسترسی پیدا کرده بودند ، برای درهم شکستن آن ها تا آن جاکه می توانستند، آن

را نشر می دادند و یا لااقل در حفظ و نگهداری آن می کوشیدند . و لذا می بینیم

ص:۳۰

حتّی افرادی که به احتمال ضعیفی ممکن است به معارضه با قرآن برخاسته باشند ، تاریخ نام آن ها را ضبط کرده است ، از جمله نام « عبد اللّه بن مُقَفَّع » را برده اند که او کتاب « الدُّرَّهُ الیَتیمَه » را به همین منظور نوشته است. در صورتی که کتاب مزبور هم اکنون در اختیار ما است و چندین بار چاپ شده است و کوچک ترین اشاره ای در آن کتاب به این مطلب نشده است ، نمی دانیم چه طور این نسبت را به اوداده اند ؟ نام مُتَنَبّیّ « احمد بن حسین کوفی » را در این زمره نیز ذکر کرده اند که ادّعای نبوّت نموده است ، در صورتی که قرائن زیادی نشان می دهدکه داعیه او بیشتر بلندپروازی محرومیت های خانوادگی و حسّ جاه طلبی بوده است. « ابوالعلای مَعَرّی » نیز متهم به این امر شده است ، گرچه از او سخنان زننده ای نسبت به اسلام نقل شده ، اما هیچ وقت داعیه مبارزه با قرآن را نداشته است ، بلکه جملات جالبی درباره عظمت قرآن گفته است . ولی « مُسَیْلَمَه کَذّاب » از

مردم یمامه،مسلّمااز کسانی است که به مبارزه با قرآن برخاسته و به اصطلاح آیاتی آورده است که جنبه تفریحی آن بیشتراست، بدنیست چندجمله از آن هارا در این جا بیاوریم که دقت در محتوای آنها بهترین دلیل بر سستی عبارات نقل شده می باشد؛

۱ در برابر سوره « ذاریات » این جمله ها را آورده است ؛ « وَ الْمُبَذِّراتِ بَذْرا وَ الْحاصِداتِ حَصْدا وَ الذّارِیاتِ قُمْحا وَ الطّاحِناتِ طَحْنا وَ الْعاجِناتِ عَجْنا وَ الْخابِزاتِ خُبْزا وَ الثّارِداتِ ثَرْدا وَ اللاّقِماتِ لُقْما اِهالَهً وَ سَمْنا : قسم به دهقانان و کشاورزان ، قسم به دروکنندگان ، قسم به جداکنندگان کاه از گندم ، قسم به خمیرکنندگان ، قسم به نان پزندگان ، قسم به تریدکنندگان ، قسم به آن کسانی که لقمه های چرب و نرم برمی دارند » .(۱)

ص:۳۲

۱- « اِعْجازُ القرآن رافعی » .

۲ « يـا ضَـفْدَعُ بِنْتُ ضَـفْدَعٍ ، نَقّی ما تَنِقّینَ ، نِصْـفُکَ فِی الْماءِ وَ نِصْـفُکَ فِی الطّینِ ، لَا الْماءَ تُکَدِّرینَ وَ لَا الشّارِبَ تَمْنَعینَ : ای قورباغه دختر قورباغه ، آن چه می خواهی ، صـدا کن ، نیمی از تو در آب و نیمی دیگر در گِل است ، نه آب را گِل آلود می کنی و نه کسی را از آب خوردن جلوگیری می نمایی » .(۱)

مبارزه طلبی (تحدّی) قرآن

اَمْ یَقُولُونَ افْتَریهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَهٍ مِثْلِهِ وَ ادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللّهِ اِنْ کُنْتُمْ صادِقینَ

آن ها می گویند : او قرآن را به دروغ به خدا نسبت داده، بگو : اگر راست می گویید ، یک

سوره همانند آن بیاورید و هرکس را می توانید غیر از خدا (به یاری) بطلبید .(۲)

۱- « قرآن و آخرین پیامبر » .

۲- ۳۸ / یونس .

این آیه از جمله آیاتی است که باصراحت اعجاز قرآن را بیان می کند نه تنها همه قرآن را بلکه حتی اعجاز یک سوره را و از همه جهانیان بدون استثناء دعوت می کند که اگر معتقدید این آیات از طرف خدا نیست ، همانند و یا حداقل همانند یک سوره آن را بیاورید. و همان گونه که در جلد ۱ « تفسیر نمونه » ، ذیل آیه ۲۳ سوره بقره بیان شده است ، در آیات قرآن گاهی « تَحَدّی » یعنی دعوت به مبارزه نسبت به مجموع قرآن و گاهی به ده سوره و گاهی به یک سوره شده است و این نشان می دهد که جزء و کل قرآن ، همه اعجاز است و چون سوره معینی ذکر نشده ، هر سوره از قرآن را نیز شامل می شود. البته شک نیست که اعجاز قرآن منحصر به جنبه فصاحت و بلاغت و شیرینی بیان و رسایی تعبیرات آن چنان که گروهی از قدمای مفسرین فکر کرده اند نیست ، بلکه علاوه بر این ها از نظر بیان

معارف دینی و علومی که تا آن روز شناخته نشده بود و بیان احکام و

قوانین و ذکر تواریخ پیشین پیراسته از هرگونه خطا و خرافات و عدم وجود تضاد و اختلاف در آن ، نیز جنبه اعجاز دارد .(۱)

« تَحَدّی » دلیل معجزه بودن قرآن است

قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْاِنْسُ وَ الْجِنُّ عَلی اَنْ یَأْتُوا بِمِثْلِ هذَا الْقُرْانِ لایَأْتُونَ بِمِثْلِه وَ لَوْ کانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهیرا

بگو اگر انسان ها و پریان اتفاق کنند که همانند این قرآن را بیاورند، همانند آن را نخواهند آورد هرچند یکدیگر را در این کار کمک کنند .(۲)

این آیه با صراحت تمام ، همه جهانیان را اعم از کوچک و بزرگ ، عرب و غیر

۱- توضیح بیشتردر«تفسیرنمونه»، جلد۱،صفحه۸۳وکتاب«قرآن وآخرین پیامبر»مطرح شده است.

۲- ۸۸ / اسراء .

عرب ، انسان ها و حتّی موجودات عاقل غیرانسانی ، دانشـمندان ، فلاسـفه ، ادباء ، مورخان ، نوابغ و غیر نوابغ ، خلاصه همه را بدون استثناء دعوت به مقابله با قرآن کرده است و می گوید اگر فکر می کنید قرآن سخن خدا نیست و ساخته مغز بشر است ، شما هم انسان هستید ، همانند آن را بیاورید و هرگاه بعد از تلاش و کوشش همگانی، خودرا ناتوان یافتید، این بهترین دلیل بر معجزه بودن قرآن است.

این دعوت به مقـابله که در اصـطلاح علمـاء عقایـد ، « تَحَـدّی » نامیـده می شود یکی از ارکـان هر معجزه است و هر جا چنین تعبیری به میان آمد به روشنی می فهمیم که آن موضوع ، از معجزات است .

وَ لَقَدْ صَرَّفْنا لِلنّاسِ فی هذَا الْقُرْانِ مِنْ کُلِّ مَثَلٍ فَاَبیاَکْثَرُ النّاسِ اِلاّ کُفُورا

ما در این قرآن برای مردم از هر چیز نمونه ای آوردیم (و همه معارف

در آن جمع است) اما اکثر مردم (در برابر آن) جز انکار حق ، کاری ندارند .(۱)

« صَرَّفْنا » از ماده « تصریف » به معنی تغییر ، یا تبدیل آمده است .

« کُفُور » به معنی انکار حق است .

گذشته پیامبر اسلام در محیطی پرورش یافته بود که از علم و دانش محدود بشری آن زمان نیز خبری نبود ، آیا وجود این همه محتوای متنوع در زمینه های توحیدی و اخلاقی و اجتماعی و سیاسی و نظامی دلیل بر این نیست که مغز انسان تراوش نکرده بلکه از ناحیه خدا است .

و به همین دلیل اگر جن و انس جمع شوند که همانند آن را بیاورند قادر نخواهند بود .

۱- ۸۹ / اسراء .

فرض کنیم تمام دانشـمندان امروز و متخصـصان علوم مختلف جمع شونـد دائره المعارفی تنظیم کننـد و آن را در قالب بهترین عبارات بریزنـد ممکن است این مجموعه برای امروز جامعیت داشـته باشد امّا مسـلما برای پنجاه سال بعد نه تنها ناقص و نارسـا بلکه آثار کهنگی از آن می بارد .

درحـالی که قرآن در هرعصـر و زمـانی که خوانـده می شود مخصوصـا در عصـر ما، آن چنان است که گویی «امروز» و «برای امروز» نازل شده و هیچ اثری از گذشت زمان در آن دیده نمی شود.

ص:۳۸

ویژگی های پنج گانه قرآن کریم

کِتابٌ فُصِّلَتْ ایاتُهُ قُرْانا عَرَبِیّا لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ

کتابی که آیاتش هر مطلبی را در جای خود بازگو کرده است ، فصیح و گویا برای جمعیتی که آگاهند.(۱)

بَشیرا وَ نَذیرا فَاَعْرَضَ اَکْثَرُهُمْ فَهُمْ لا یَسْمَعُونَ

قرآنی که بشارت دهنده و بیم دهنده است ، ولی اکثر آنان روی گردان شدند ، لذا چیزی نمی شنوند . (۲)

دو آیه فوق اوصاف پنج گانه ای برای این کتاب آسمانی بیان می کند ، اوصافی که ترسیم روشن و گویایی از چهره اصلی قرآن در بردارد .

۱ نخستین امتیاز این کتاب بزرگ آسمانی این است که مسائل مختلف مورد نیاز بشر در آن تبیین و تشریع شده است ، به گونه ای که هر کس

۱- ۳ / فصلت .

۲- ۴ / فصلت .

در هر سطحی از فکر و اندیشه باشد و در هر مرحله ای از نیاز روحی ، به مقدار فکر و نیاز خویش از آن بهره می گیرد .

۲ وصف دیگرش این است که مجموعه ای کامل است ، زیرا « قرآن » از ماده قرائت در اصل به معنی جمع کردن اجزای سخن است .

۳ در توصیف سوم فصاحت و بلاغت مخصوص آن را بیان می کند ، که حقایق را صریح و دقیق و بی کم و کاست و گویا و رسا و در عین حال زیبا و جذاب منعکس می سازد.

۴ توصیف چهارم و پنجم بیانگر تأثیر عمیق تربیتی آن است ، از طریق بشارت و انذار ، گاه چنان آیاتش در تشویق نیکان و پاکان اوج می گیرد ، که تمام وجود انسان را به وجد می آورد و گاه در تهدید و انذار فاسدان و مجرمان چنان تکان دهنده است که مو بر تن انسان راست می شود و این دو اصل تربیتی را

ص:۴۰

دوش به دوش یکدیگر در آیاتش پیش می برد.

ولی افسوس که متعصبان لجوج گوش شنوا ندارند ، گویی کرند و هیچ نمی شنوند ، گوش ظاهرشان سالم است ، ولی روح شنوایی و درک حقایق را از محتوای کلام از دست داده اند .

قرآن پرده های غفلت و فراموشی را می شکافد

صٓ وَ الْقُرْآنِ ذِی الذِّکْرِ

ص ، سوگند به قرآنی که متضمن ذکر است (که این کتاب اعجاز الهی است) .(۱)

قرآن هم خودش ذکراست و دارای ذکر. «ذِکْر» به معنی یادآوری و زدودن زنگار غفلت ازصفحه دل، یاد خدا، یاد نعمت های او، یاد دادگاه بزرگ رستاخیز و

ص:۴۱

۱- ۱ / ص .

یاد هدف خلقت انسان. آری عامل مهم بدبختی انسان ها ، فراموشی و غفلت است و قرآن مجید آن را زایل می کند .

آری بلای بزرگ گمراهان و گنهکاران، همان فراموشی است، تا آن جاکه حتی خویشتن و ارزش های وجودی خویش رافراموش می کنند،چنان که درآیه۱۹ سوره حشر آمده: «وَ لا تَکُونُوا کَالَّذینَ نَسُوااللّهَ فَاَنْساهُمْ اَنْفُسَهُمْ اوُلِئکَ هُمُ الْفاسِقُونَ: مانند کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند، خداوند خودشان را نیز از یادشان برد، آن ها فاسقانند».

و قرآن وسیله ای برای شکافتن این پرده های نسیان و نوری برای برطرف ساختن ظلمات غفلت و فراموش کاری است ، آیاتش انسان را به یاد خدا و معاد می اندازد و جمله هایش ، انسان را به ارزش های وجودی خویش آشنا می سازد .

ص:۴۲

قرآن فصل الخطاب اختلافات

اِنَّ هذَا الْقُرْانَ یَقُصُّ عَلی بَنی اِسْرائِیلَ اَکْثَرَ الَّذی هُمْ فیهِ یَخْتَلِفُونَ

این قرآن اکثرچیزهایی را که بنی اسرائیل در آن اختلاف دارند برای آن ها بیان می کند.(۱)

بنی اسرائیل در مسایل زیادی با هم اختلاف داشتند ، در مورد « مریم » و « عیسی » و در مورد پیامبری که بشارتش در تورات داده شده و این که او چه کسی است ؟ و هم چنین در بسیاری از احکام دینی و مذهبی با یکدیگر اختلافاتی داشتند قرآن آمد و دراین زمینه حق مطلب را ادا کرد و گفت مسیح خودش با صراحت خود را معرفی کرده که من بنده خدایم ، او کتاب آسمانی به من داده و مرا پیامبر قرار داده است : « قالَ اِنّی عَبْدُاللّهِ اتانِیَ الْکِتابَ وَ جَعَلَنی

۱- ۷۶ / نمل .

نَبِیّا » . (۱)

و نیز روشن ساخت که مسیح ، تنها از مادر و بدون پدر تولد یافته و این امر محالی نیست ، چرا که خداوند آدم را بدون پدر و مادر و تنها از خاک آفرید « اِنَّ مَثَلَ عیسی عِنْدَاللّهِ کَمَثَلِ ادَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرابٍ » .(۲)

و در مورد پیامبری که اوصافش در تورات آمده آن را به روشنی بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله منطبق می داند چرا که بر هیچ کس همچون او منطبق نمی شود .

به هرحال یکی از رسالت های قرآن مبارزه با اختلافاتی است که به خاطر آمیخته شدن « خرافات » با « حقایق تعلیمات انبیاء » به وجود آمده بود و هر پیامبری وظیفه دارد که به اختلافات ناشی از تحریف ها و آمیختن حق و باطل

۱- ۳۰ / مریم .

۲- ۵۹ / آل عمران

پایان دهد و چون چنین کاری از یک فرد درس نخوانده برخاسته از محیط جهل ممکن نیست روشن می شود که از سوی خدا است .

وَ اِنَّهُ لَهُدىً وَ رَحْمَهٌ لِلْمُؤْمِنینَ و مایه هدایت و رحمت برای مؤمنان است .(۱)

آری هدایت و رحمت است از نظر اختلاف زدایی و مبارزه با خرافات.

هدایت و رحمت است از این جهت که هم راه را نشان می دهد و هم طرز پیمودن راه را .

و ذکر « مُؤْمِنین » در این جابه خصوص ، به خاطر آن است که تامرحله ای ازایمان یعنی آمادگی برای پذیرش حق و تسلیم در برابر پروردگار در انسان نباشد از این منبع پرفیض الهی بهره نخواهد برد .

۱- ۷۷ / نمل .

فاسقین هرگز به قرآن ایمان نمی آورند

وَ لَقَدْ اَنْزَلْنا اِلَیْکَ ایاتٍ بَیِّناتٍ وَ ما یَکْفُرُ بِها اِلاَّ الْفاسِقُونَ

نشانه های روشنی برای تو فرستادیم و جز فاسقان کسی به آن ها کفر نمی ورزد .(۱)

کلمه « فاسِق » از ماده « فِسْق » در اصل به معنی خارج شدن هسته از درون رطب (خرمای تازه) است ، به این ترتیب که گاهی رطب از شاخه درخت نخل سقوط می کند ، هسته از درون آن به خارج می پرد ، عرب از این معنی تعبیر به « فَسَقَتِ النَّواهُ » می کند، سپس به تمام کسانی که لباس طاعت پروردگار را از تن درآورده و از راه و رسم بندگی خارج شده اند ، « فاسق » گفته شده است .

در حقیقت همان گونه که هسته خرما به هنگام بیرون آمدن، آن قشر شیرین و

ص:۴۶

۱- ۹۹ / بقره .

مفیدو مغذّی را رهامی سازد، آن هانیز بااعمال خود تمام ارزش و شخصیّت خویش را ازدست می دهند.

تفکّر در آیـات قرآن برای هر انسـان پـاک دل و حقّ جویی روشن کننـده راه ها است و با مطالعه این آیات می توان به صـدق دعوت پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله و عظمت قرآن پی برد ، ولی این حقیقت را تنها کسانی درک می کننـد که قلبشان بر اثر گناه تاریک نشده باشد ، بنابراین جای تعجّب نیست که فاسقان و آلودگان به گناه و آن ها که از اطاعت فرمان خدا سر باز زده اند ، هرگز به آن ایمان نیاورند .

ص:۴۷

تدبّر در قرآن

الف: تدبّر و اهمیّت آن

«تدبر» در لغت «ژرف اندیشی و عاقبت اندیشی» می باشد (۱) این واژه چهار بار در قرآن به کار رفته است: در سه آیه: قرآن کریم مخاطبین خود را به تدبّر در اعماق و مقاصد پیام خویش دعوت نموده است، آهنگ و سیاق این آیات نوعی توبیخ و اعتراض را به همراه دارد:

«اَفَلَمْ یَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ اَمْ جاءَهُمْ ما لَمْ یَأْتِ اباءَهُمُ الْاَوَّلینَ : آیا در (عظمت) این سخن نیندیشیده اند ، یا چیزی برای آنان آمده که برای پدران پیشین آنها نیامده است» ؟ (۲)

ص:۴۸

۱- بحث گسترده تر از مفهوم تدبر در بخش «ترتیل در معنی» مطرح گشته است ؛ رجوع شود .

۲- ۶۸ / مؤمنون .

«اَفَلا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرآنَ أَمْ عَلی قُلُوبٍ أَقْفالُها» (۱)

(پس چرا در این قرآن ژرف نمی اندیشند؟ و اگر از نزد غیرخدا می بود، در آن ناهماهنگی و تضاد بسیاری می یافتند) .

مخاطبین این آیات کسانی هستند که به حقانیّت الهی این کتاب به دیده تردید نگریسته و یا منکرِ آن می باشند و نیز کسانی هستند که به تقلید و بدونِ معرفت، به آن ایمان آورده اند، و در حقانیتش اندیشه نمی نمایند.

در آیه چهارم، محتوای پرخیر و برکت قرآن را بیان می کند تا به واسطه تدبّر در آن، از برکات عظیم آن بهره مند گردند:

«کِتابٌ اَنْزَلْناهُ اِلَیْکَ مُبارَکٌ لِیَدَّبَّرُوا ایاتِهِ وَ لِیَتَذَکَّرَ اوُلُوا الْاَلْبابِ »(۲)

۱- ۲۴ / محمّد .

۲- ۲۹ / ص .

بـا دقت و تأمـل در این آیـات و سـیاق آن درمی یابیم که: «الهی بودنِ قرآن» بـدون «تـدبرِ در آن» معلوم نخواهـد گشت، و نیز بـدون «تـدبر در قرآن» نمی تـوان از ذخـائر بیکران و پرخیر و برکت کلاـم خـدا بهره ای جست و هم چنین نمی توان از ظلمت شک و تردیـد و حیرت و سـرگردانی نفاق، خود را رهانید و به ایمانی راسخ و یقینی اسـتوار، دست یافت. و نیز بدون «تدبر در قرآن» عمق و مغز آیـات را نمی توان دریافت و به حقایق شـگفت انگیز و حیرت آورش پی برد ؛ آن که در آیات به تـدبّر می نشـیند، می توانـد با تمام وجود و با تمام مشاعرش، در جای جای قرآن، حضور خدا را حس کند و دل و جانش را از نور خدا سرشار نمایـد (تعبیر «لَوَجَدُوا» این معنی را به خوبی نشان می دهد) ؛ در بیان حضـرت امیر علیه السـلام است که مغز و حقیقت ناب و خالص اسلام را شخص متدبّر درمی یابد :

«فَجَعَلَهُ (الاسْلامَ) أمنا لِمَنْ عَلِقَهُ، وَ... وَ فَهْما لِمَنْ عَقَلَ وَ لُبّا لِمَنْ تَدَبَّرَ...». (۱)

(پس خداونـد اسـلام را امنیت قرار داد برای آن که بدان متصل شود و... و فهم قرار داد برای آن که تعقل کنند و مغز قرار داد برای آن که تدبّر نماید).

این بیانات «نقش اساسی تدبّر» را در وصول به حقیقت قرآن واسلام به مانشان می دهد.

ب: تدبّر و تلاوت راستین قرآن

کسانی حقیقتا به اسلام و قرآن ایمان دارند که، کتاب خدا را آن گونه که شایسته است تلاوت می نمایند :

«اَلَّذینَ اتَیْناهُمُ الْکِتابَ یَتْلُونَهُ حَقَّ تِلاوَتِهِ اوُلئِکَ یُؤْمِنُونَ بِهِ... »(۲)

بنابراین آن که این تلاوت راستین و پیروی از قرآن را نداشته باشد از ایمان تهی و در زمره سرمایه باختگان خواهد بود :

ص:۵۱

۱- نهج البلاغه، خ ۱۰۶ .

۲- ۱۲۱ / بقره .

«...وَ مَنْ یَکْفُرْ بِهِ فَاوُلئِکَ هُمُ الْخاسِرُونَ »(۱)

بامقـایسه این آیه شـریفه باآیه سوره ص که هـدف از نزول و وسـیله بهره منـدی ازقرآن را «تـدبر در آیات» معرفی می نمایـد؛ درمی یابیم که «تلاوت راستین»، «جریانِ تدبر در آیات» می باشد.

قرآن را همراه با تفکّر و تأمّل بخوانید

وَ قالَ الَّذینَ کَفَرُوا لَوْلا نُزِّلَ عَلَیْهِ الْقُرانُ جُمْلَهً واحِدَهً کَذلِکَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤادَکَ وَ رَتَّلْناهُ تَرتیلاً

و کافران گفتنـد: چرا قرآن یک جانازل نمی شود؟ این به خاطرآن است که قلب تو رابرآن محکم داریم و آن را تدریجا بر تو خواندیم .(۲)

۱- ۱۲۱ / بقره .

۲- ۳۲ / فرقان .

واژه « تَرْتیل » از ماده « رَتَل » به معنی منظم بودن و مرتب بودن است ، لذا کسی که دندان هایش خوب و منظم و مرتب باشد ، عرب به او « رَتَل الْاَسْنان » می گوید ، روی این جهت ترتیل به معنی پی در پی آوردن سخنان یا آیات روی نظام و حساب گفته شده است .

بنابراین جمله « وَ رَتَّلْناهُ تَرْتیلاً » اشاره به این واقعیت است که آیات قرآن گرچه تدریجا و در مدت ۲۳ سال نازل شده است اما این نزول تدریجی روی نظم و حساب و برنامه ای بوده ، به گونه ای که در افکار ، رسوخ کند و دل ها را مجذوب خود سازد .

در تفسیر کلمه «تَرْتیل» روایات جالبی نقل شده که به یکی از آن ها ذیلاً اشاره می کنیم:

قرآن شناسی (۵۳)

در تفسیر « مجمع البیان » از پیامبر صلی الله علیه و آله چنین نقل شده که به ابن عباس فرمود

: اِذا قَرَأْتَ الْقُرْانَ فَرَتِّلْهُ تَرْتیلاً : هنگامی که قرآن را خواندی آن را با ترتیل بخوان » .

ابن عباس می گوید پرسیدم : ترتیل چیست ؟

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود : « حروف و کلمات آن را کاملاً روشن ادا کن ، نه همچون خرمای خشکیده (یا ذرات شن) آن را پراکنده کن و نه همچون شعر آن را با سرعت پشت سر هم بخوان ، به هنگام برخورد با عجایب قرآن توقف کنید و بیندیشید و دل ها را با آن تکان دهید و هرگز نباید همت شما این باشد که به سرعت سوره را به پایان رسانید » (بلکه مهم اندیشه و تدبر و بهره گیری از قرآن است) .(۱)

۱- « مجمع البیان » ، ذیل آیه موردبحث .

هدف نهایی قرآن، عمل به محتوای آن است

اِنّا اَنْزَلْنهُ قُرْءنا عَرَبِیّا لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ

ما آن را قرآن عربی نازل کردیم تا شما درک کنید (و بیندیشید)(۱)

هـدف تنهـا قرائت و تلاوت و تیمّن و تبرّک بـا خوانـدن آیـات آن نیست ، بلکه هـدف نهایی درک است ، درکی نیرومنـد و پرمایه که تمام وجود انسان را به سوی عمل دعوت کند. اما عربی بودن قرآن علاوه بر این که زبان عربی به شهادت آن ها که اهل مطالعه در زبان های مختلف جهاننـد ، آن چنان زبان وسـیعی است که می تواند ترجمان لسان وحی باشد و مفاهیم و ریزه کاری های سخنان خدا را بازگو کند ، علاوه بر این ، مسلم است که اسلام از جزیره عربستان از یک

۱- ۲ / یوسف .

کانون تاریکی و ظلمت و توحش و بربریت طلوع کرد و در درجه اول می بایست مردم آن سامان را گرد خود جمع کند ، آن چنان گویا و روشن باشد که آن افراد بی سواد و دور از علم و دانش را تعلیم دهد و در پرتو تعلیمش دگرگون سازد و یک هسته اصلی برای نفوذ این آیین در سایر مناطق جهان به وجود آورد. البته قرآن با این زبان برای همه مردم جهان قابل فهم نیست (و به هر زبان دیگری بود نیز همین گونه بود) زیرا ما یک زبان جهانی که همه مردم دنیا آن را بفهمند نداریم ، ولی این مانع از آن نخواهد شد که سایر مردم جهان از ترجمه های آن بهره گیرند و یا از آن بالاتر با آشنایی تدریجی به این زبان ، خود آیات را لمس کنند و مفاهیم وحی را از درون همین الفاظ درک نمایند. به هر حال تعبیر به « عربی بودن » که در ده مورد از قرآن تکرار شده پاسخی است به آن ها که پیامبر را متهم می کردند که او این آیات را از یک فرد عجمی یاد گرفته و محتوای قرآن

ص:۵۶

یک فکر وارداتی است و از نهاد وحی نجوشیده است. ضمنا این تعبیرات پی در پی این وظیفه را برای همه مسلمانان به وجود می آورد که همگی باید بکوشند و زبان عربی را به عنوان زبان دوم خود به صورت همگانی بیاموزند از این نظر که زبان وحی و کلید فهم حقایق اسلام است .

قرآن باید در متن زندگی همه مردم حضور داشته باشد

فَإِنَّما یَسَّرْناهُ بِلِسانِکَ لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ

ما آن (قرآن) را بر زبان تو آسان ساختیم، تا متذکر شوند .(۱)

با این که محتوایش فوق العاده عمیق و ابعادش بسیار گسترده است ، اما ساده ، روان ، همه کس فهم و قابل استفاده برای همه قشرها می باشد ، مثال هایش زیبا ،

۱- ۵۸ / دخان .

تشبیهاتش طبیعی و رسا ، داستان هایش واقعی و آموزنده ، دلایلش روشن و محکم ، بیانش ساده و فشرده و پرمحتوا و در عین حال شیرین و جذاب ، تا در اعماق قلوب انسان ها نفوذ کند ، بی خبران را آگاه و دل های آماده را متذکر سازد .

آیات فوق به خوبی نشان می دهد که قرآن مجید تعلق به قشر و گروه خاصی ندارد ، بلکه برای فهم و تذکر و پندگیری عموم است ، بنابراین آن ها که قرآن را در پیچ و خم مفاهیم مبهم و مسائل نامفهومی قرار می دهند که درک آن تعلق به قشر خاصی دارد و حتی آن قشر هم چیزی از آن نمی فهمند ، در حقیقت از روح قرآن غافلند .

قرآن باید در زندگی همه مردم حضور داشته باشد، در شهر و روستا، در خلوت و جمع ، در دبستان و دانشگاه ، در مسجد و میدان جنگ و در همه جا ،

ص:۵۸

چراکه « خداوند آن را سهل و ساده و روان ساخته تا همگان متذکر شوند » .

و نیز این آیه قلم بطلان بر افکار کسانی که قرآن را در طرز تلاوت و پیچ و خم قواعد تجوید خلاصه کرده و تنها همتشان ، ادای الفاظ آن از مخارج و رعایت آداب وقف و وصل است ، می کشد و می گوید : همه این ها برای تذکر است ، تذکری که عامل حرکت و سازندگی در عمل شود ، رعایت ظواهر الفاظ در جای خود صحیح ولی هدف نهایی ، معانی است نه الفاظ.

اعجاز قرآن از دریچه خبرهای غیبی

یکی از طرق اثبات اعجاز قرآن، خبرهای غیبی قرآن است که یک نمونه روشن آن در همین آیات مورد بحث آمده، در طی چند آیه با انواع تأکیدات از پیروزی بزرگ یک ارتش شکست خورده در چند سال بعد خبر داده و آن را به عنوان یک وعده تخلف ناپذیر الهی معرفی می کند .

ص:۵۹

از یک سو خبر از اصل پیروزی می دهد (وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ).

از سوی دیگر خبر از پیروزی دیگری برای مسلمانان بر کفار مقارن همان زمان (وَ يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ بِنَصْرِ اللّهِ). و از سوی سوم تصریح می کند که این امر در چند سال آینده به وقوع خواهد پیوست (فی بِضْعِ سِنينَ). و از سوی چهارم با دو بار تأکید ، قطعی بودن این وعده الهی را مسجّل می سازد (وَعْدَاللّهِ لايُخْلِفُ اللّهُ وَعْدَهُ) .

تاریخ به ما می گوید که هنوز نُه سال نگذشته بود که این دو حادثه انجام یافت ؛ رومیان در نبرد جدیدی بر ایرانیان پیروز شدند و مقارن همان زمان مسلمانان با صلح حدیبیه (و بر طبق روایتی در جنگ بدر) پیروزی چشمگیری بر دشمنان پیدا کردند .

اکنون این سؤال مطرح است که آیا یک انسان با علم عادی می تواند این چنین

قاطعانه از حادثه ای به این مهمی خبر دهـد ؟ حتی اگر فرضا قابل پیش بینی سیاسـی هم باشـد ، که نبود ، بایـد با قید احتیاط و ذکر احتمال بگوید ، نه این چنین باصـراحت و قاطعیت که اگر تخلف آن ظاهر گردد ، بهترین سند برای ابطال دعوی نبوت به دست دشمنان خواهد افتاد .

حقیقت این است که مسـائلی از قبیـل پیش بینی پیروزی یـک کشور بزرگ همچون کشور روم یـا مسأله مباهله به خوبی نشان می دهـد که پیـامبر گرامی اسـلام صـلی الله علیه و آله به جـای دیگری دل بسـته بود و پشت گرمی ازجای دیگر داشت وگرنه هیچ کس در شرایط عادی ، توانایی و جرأت بر چنین اموری را ندارد .

به خصوص این که مطـالعه در حال پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله نشان می دهـد که او از کسانی نبود که بی گـدار به آب بزنـد ، بلکه کارهـایش حسـاب شـده بود ، چنین ادعـایی از چنین کسـی ، نشان می دهـد که او تکیه بر جهان ماورای طبیعت ، وحی الهی و علم بی پایان خداوند داشته است .

ص:۶۱

انسجام و نفوذ فوق العاده آیات قرآن

اَللّهُ نَزَّلَ اَحْسَنَ الْحَدیثِ کِتابا مُتَشابِها مَثانِیَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذینَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلینُ جُلُودُهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ اِلی ذِکْرِ اللّهِ ذلِکَ هُدَی اللّهِ یَهْدِی بِهِ مَنْ یَشاءُ وَ مَنْ یُضْلِلِ اللّهُ فَمالَهُ مِنْ هادٍ

خداوند بهترین سخن را نازل کرده ، کتابی که آیاتش (از نظر لطف و زیبایی و عمق محتوا) همانند یکدیگر است ، آیاتی مکرر دارد (تکراری شوق انگیز) که از شنیدن آیاتش لرزه بر اندام کسانی که از پروردگارشان خاشعند، می افتد، سپس برون و درونشان نرم و متوجه ذکر خدا می شود ، این هدایت الهی است که هرکس را بخواهد با آن راهنمایی می کند و هرکس را خداوند گمراه سازد ، راهنمایی برای او نخواهد بود .(۱)

۱- ۲۳ / زمر .

منظور از « مُتَشابِه » در این جا کلامی است که قسمت های مختلف آن با یکدیگر همرنگ و هماهنگ می باشد ، هیچ گونه تضاد و اختلافی در میان آن نیست ، خوب و بد ندارد ، بلکه یکی از یکی بهتر است .

این درست برخلاف کلمات انسان ها است که هرقدر در آن دقت شود ، هنگامی که گسترده و وسیع گردد ، خواه ناخواه اختلافات و تناقض ها و تضادهایی در آن پیدا می شود ، بعضی در اوج زیبایی است و بعضی کاملاً عادی و معمولی ، بررسی آثار نویسندگان معروف و بزرگ اعم از نثر و نظم نیز گواه زنده این مطلب است .

اما کلام خدا قرآن مجید این چنین نیست ، انسجام فوق العاده و همبستگی مفاهیم و فصاحت و بلاغت بی نظیری که در همه آیاتش حاکم است ، گواهی می دهد که از کلام انسان ها نیست .

ص:۶۳

سپس می افزاید : ویژگی دیگر این کتاب این است که « مکرر است » (مَثانِیَ).

این تعبیر ممکن است اشاره به تکرار مباحث مختلف داستان ها، سرگذشت ها ، مواعظ و اندرزها بوده باشد ، اما تکراری که هرگز ملامت آور نیست ، بلکه شوق انگیز است و نشاط آفرین و این یکی از اصول مهم فصاحت است که انسان به هنگام لزوم چیزی را برای تأثیر عمیق بخشیدن تکرار کند ، اما هر زمان به شکلی تازه و صورتی نو که ملامت خیز نباشد .

به علاوه مطالب مکرر قرآن مفسر یکدیگر است و بسیاری از مشکلات از این طریق حل می شود. بعد از این توصیف به آخرین ویژگی قرآن در این بحث یعنی نفوذ عمیق و فوق العاده آن پرداخته ، می گوید : « تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذینَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلینُ جُلُودُهُمْ وَ قُلُوبُهُمْ اِلی ذِکْرِ اللّهِ » .

ص:۶۴

چه ترسیم جالب و زیبایی از نفوذ عجیب آیات قرآن در دل های آماده ، نخست در آن خوف و ترسی ایجاد می کند، خوفی که مایه بیداری و آغاز حرکت است و ترسی که انسان را متوجه مسؤولیت های مختلفش می سازد .

درمرحله بعدحالت نرمش و پذیرش سخن حق به او می بخشد و به دنبال آن آرامش می یابد.

این حالت دوگانه که مراحل مختلف و منازل « سلوک الی اللّه » را نشان می دهد ، کاملاً قابل درک است ، آیا غضب و مقام انذار پیامبر صلی الله علیه و آله دل ها را به لرزه درمی آورد ، سپس آیات رحمت به آن آرامش می دهد .

تاریخ اسلام پر است ازنشانه های نفوذ عجیب قرآن در دل های مؤمنان و حتی غیرمؤمنان که قلب هایی آماده داشتند و این نفوذ و جذبه فوق العاده

دلیل روشنی است بر این که این کتاب از طریق وحی نازل شده است .

در حدیثی از « اسماء » نقل شده است که می گوید : « کانَ اَصْحابُ النَّبِیِّ صلی الله علیه و آله اِذا قُرِأَعَلَیْهِمُ الْقُرْآنُ کَمانَعَتَهُمُ اللّهُ تَدْمَعُ اَعْیُنُهُمْ وَتَقْشَعِرُّ جُلُودُهُمْ:یاران پیامبر صلی الله علیه و آله هنگامی که قرآن بر آن ها تلاوت می شد همان گونه که خداوند آن ها را توصیف کرده است چشم هایشان اشکبار می گشت و لرزه بر اندامشان می افتاد » .(۱)

در پایان آیه بعد از بیان این اوصاف می گوید : « در این کتاب مایه هدایت الهی است که هرکس را بخواهد ، به وسیله آن هدایت می کند » (ذلِکَ هُدَی اللّهِ یَهْدِی بِهِ مَنْ یَشاءُ) .

درست است که قرآن برای هدایت همگان نازل شده اما تنها حق طلبان و

۱- « تفسیر قرطبی » ، جلد ۸ ، صفحه ۵۶۹۳ .

حقیقت جویان و پرهیزکاران از نور هدایتش بهره می گیرند و آن ها که دریچه های قلب خود را عمدا به روی آن بسته اند و تاریکی تعصب و لجاجت بر روح آن ها حکمفرما است ، نه تنها بهره ای از آن نمی گیرند ، بلکه بر اثر عناد و دشمنی بر ضلالتشان افزوده می شود، لذا در دنبال این سخن می فرماید : « و هرکس را خداوند گمراه سازد ، هادی و راهنمایی برای او نخواهد بود » (وَ مَنْ یُضْلِلِ اللّهُ فَمالَهُ مِنْ هادٍ) .

ضلالتی که پایه های آن به دست خود او گذارده شده و زیربنایش به وسیله اعمال نادرستشان استحکام یافته و به همین دلیل کمترین منافاتی با اصل اختیار و آزادی اراده انسان ها ندارد .

ص:۶۷

هدف نهایی از نزول قرآن

وَ مِنْ قَبْلِهِ كِتابُ مُوسیاماما وَ رَحْمَةً وَ هذاكِتابٌ مُصَدِّقٌ لِسانا عَرَبِیّا لِیُنْذِرَ الَّذینَ ظَلَمُوا وَ بُشْری لِلْمُحْسِنینَ

و پیش ازآن ، کتـاب موسـی که پیشوا و رحمت بود (نشانه های آن را بیان کرده) و این کتاب هماهنگ با نشانه های تورات است ، درحالی که به زبان عربی و فصیح و گویا است تا ظالمان را انذار کند و نیکوکاران را بشارت دهد .(۱)

کرارا در آیـات قرآن روی این نکته تکیه شـده است که قرآن ، تصـدیق کننـده تورات و انجیـل است ، یعنی هماهنگ با نشانه هایی است که در این دو کتاب آسمانی درباره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و کتاب آسمانی او آمده است ، به قدری این

ص:۶۸

۱- ۱۲ / احقاف .

نشانه ها دقیق بوده که قرآن می گوید: «اَلَّذینَ آتَیْناهُمُ الْکِتابَ یَعْرِفُونَهُ کَما یَعْرِفُونَ اَبْنائَهُمْ : اهل کتاب او را به خوبی می شناسند ، همان گونه که فرزندان خود را می شناسند ».(۱)

درپایان آیه، هدف نهایی از نزول قرآن، را در دوجمله کوتاه به این صورت شرح می دهد: « لِیُنْذِرَ الَّذینَ ظَلَمُوا وَ بُشْری لِلْمُحْسِنینَ » .

و با توجه به جمله « یُنْذِرَ »که فعل مضارع است و دلالت بر استمرار دارد، روشن می شود که انذار قرآن ، همچون بشارت آن ، دایمی و مستمر است ، ظالمان و ستمگران را در سراسر تاریخ بیم می دهد و انذار می کند و به نیکوکاران همواره بشارت می دهد .

قابل توجه این که نقطه مقابل « ظالمان » را « نیکوکاران » قرار داده ،

۱- ۱۴۶ / بقره .

چراکه « ظلم » در این جا معنی وسیعی دارد که هرگونه بدکاری و خلاف کاری را شامل می شود که طبعا یا ظلم به دیگران است ، یا ظلم بر نفس .

منظوراز آیات محکم و متشابه چیست ؟

هُوَ الَّذی اَنْزَلَ عَلَیْکَ الْکِتابَ مِنْهُ اياتٌ مُحْکَماتٌ هُنَّ اُمُّ الْکِتابِ وَ اُخَرُ مُتَشابِهاتٌ فَاَمَّا الَّذینَ فی قُلُوبِهِمْ زَیْغٌ فَیَتَّبِعُونَ ما تَشابَهَ مِنْهُ ابْتِغاءَالْفِتْنَهِ وَابْتِغاءَ تَأْویلِهِ وَ ما یَعْلَمُ تَأْویلَهُ اِلاَّ اللّهُ وَ الرّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ یَقُولُونَ امَنّا بِهِ کُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنا وَ ما یَذَّکَّرُ اِلاّ اوُلُوا الْأَلْبابِ

او کسی است که این کتاب (آسمانی) را بر تو نازل کرد که قسمتی از آن ، آیات « محکم » (صریح و روشن) است که اساس این کتاب می باشد (و هرگونه پیچیدگی در آیات دیگر، با مراجعه به این ها، برطرف می گردد) و قسمتی از آن ، «متشابه» است (آیاتی که به خاطر بالا

بودن سطح مطلب و جهات دیگر، در نگاه اول، احتمالات مختلفی در آن می رود ، ولی با توجّه به آیات محکم ، تفسیر آن ها آشکار می گردد) اما آن ها که در قلوبشان انحراف است ، به دنبال متشابهات هستند ، تا فتنه انگیزی کنند (و مردم را گمراه سازند) و تفسیر (نادرستی) برای آن می طلبند ، در حالی که تفسیر آن ها را ، جز خدا و راسخان در علم ، نمی دانند (آن ها که به دنبال فهم و درک اسرار همه آیات قرآن در پرتو علم و دانش الهی هستند،) می گویند : ما به همه آن ایمان آوردیم ، همه از طرف پروردگار ما است و جز صاحبان عقل، متذکّر نمی شوند (و این حقیقت را درک نمی کنند) .(1)

واژه « مُحْکَم » در اصل از « اِحْکام » به معنی ممنوع ساختن ، گرفته شده است و به همین دلیل به موجودات پایدار و استوار ، « محکم » می گویند ، زیرا عوامل

ص:71

1- 7 / آل عمران .

انحرافی را می زدایند و نیز سخنان روشن و قاطع که هرگونه احتمال خلاف را از خود دور می سازد ، « مُحْکَم » می گویند ، « راغب » در مفردات می گوید : "حُکْم" (و حِکْمَه) در اصل به معنی منع است) و دانش را از این جهت "حِکْمَت" می گویند که انسان را از بدی ها باز می دارد . لذا مراد از «ایاتٌ مُحْکَماتٌ» آیاتی است که مفهوم آن به قدری روشن است که جای بحث در آن نیست، آیاتی چون «قُلْ هُوَ اللّهُ اَحَدٌ : بگو او است خدای یگانه» (۱)، « لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْ ءٌ : هیچ چیز همانند او نیست »(۲) « اَللّهُ خالِقُ کُلِّ شَیْ ءٍ : خدا آفریننده و آفریدگار همه چیز است »(۳)، « لِلذَّکَرِ مِثْلُ حَظِ الْاُنْثَیَیْنِ: سهم ارث پسر معادل سهم دودختراست » (۴) و هزاران آیه مانند آن ها

۱- ۱ / اخلاص .

۲- ۱۱ / شوری .

۳- ۲۶ / زمر .

۴- ۱۱ / نساء .

درباره عقایـد و احکام و مواعظ و تواریخ ، همه از محکمات می باشـند . این آیات (محکمات) در قرآن « اُمُّ الْکِتاب » نامیده شـده ، یعنی اصل و مرجع و مُفَسِّر و توضـیح دهنده آیات دیگر است . واژه « مُتَشابِه » در اصل به معنی چیزی است که قسـمت های مختلف آن ، شبیه یکـدیگر باشـد ، به همین جهت به جمله ها و کلماتی که معنی آن ها پیچیـده است و گاهی احتمالات مختلف دربـاره آن داده می شود ، « متشـابه » می گوینـد و منظور از متشابهات قرآن همین است، یعنی آیاتی که معانی آن در بـدو نظر پیچیـده است و در آغـاز ، احتمالاـت متعـدّدی در آن می رود ، اگرچه باتوجّه به آیات محکم ، تفسـیر آن ها روشـن است . گرچه درباره محکم و متشابه ، مفسّران احتمالات زیادی داده اند (۱)، ولی آن چه ما در بالا گفتیم ، هم با معنی

ص:۷۳

۱- مرحوم « طبرسی » ، در « مجمع البیان » ، ۵ تفسیر ذکر کرده است .

اصلی این دو واژه کاملاً ـ مناسب است و هم با شأن نزول آیه و هم با روایاتی که در تفسیر آیه وارد شده و هم با خود آیه موردبحث، سازگارتر می باشد. زیرا در ذیل آیه فوق می خوانیم که افراد مغرض ، همیشه آیات متشابه را دستاویز خود قرارمی دهند، بدیهی است آن ها از آیاتی سوءاستفاده می کنند که در بدو نظرتاب تفسیرهای متعدّدی دارد و این خود می رساند که « مُتَشابِه » به آن معنی است که در بالاگفته شد . برای نمونه آیات متشابه ، قسمتی از آیات مربوط به صفات خدا و چگونگی معاد را می توان ذکر کرد ، مانند « یَدُ اللّهِ فَوْقَ اَیْدیهِمْ : دست خدا بالای دست های آن ها است » (۱)که درباره قدرت خداوند می باشد ، « وَ اللّهُ

خداوند شنوا و دانا است »(۲)که اشاره به علم خدا است و مانند «وَ نَضَعُ الْمَوازینَسَمیعٌ عَلیمٌ :

۱- ۲۲۴ / بقره .

۲- ۱۰ / فتح .

الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيامَهِ: ترازوهای عدالت را در روز رستاخیز قرار می دهیم » (۱) که درباره وسیله سنجش اعمال سخن می گوید .

بدیهی است نه خداوند دست (به معنی عضو مخصوص) دارد و نه گوش (به همین معنی) و نه ترازوی سنجش اعمال ، شبیه ترازوهای ما است ، بلکه این ها اشاره به مفاهیم کلّی قدرت و علم و وسیله سنجش می باشد . این نکته نیز لازم به یادآوری است که محکم و متشابه ، به معنی دیگری نیز در قرآن آمده است، در اول سوره هود می خوانیم: « کِتابٌ اُحْکِمَتْ ایاتُهُ » در این آیه تمام آیات قرآن ، « محکم » قلم داد شده و منظور از آن ، ارتباط و به هم پیوستگی آیات قرآن است و در آیه ۲۳ سوره « زُمَر » می خوانیم : « کِتابا مُتَشابِها ... » یعنی کتابی که تمام آیات

۱– ۴۷ / انبیاء .

آن ، متشـابه است ، « متشابه » در این جا یعنی هماننـد یکـدیگر از نظر درستی و صـحّت و حقّانیّت . از آن چه درباره محکم و متشـابه گفـتیم ، معلوم شـد که یـک انسـان واقع بین و حقیقت جو برای فهم کلمـات پروردگـار ، راهی جز این نـدارد که همه آیـات را درکنـارهم بچینـد و ازآن هـا حقیقت را دریابـد و اگر در ظواهر پاره ای از آیات ، در ابتـدای نظر، ابهام و پیچیـدگی بیابـد ، با توجّه به آیات دیگر ، آن ابهام و پیچیدگی را برطرف سازد و به کنه آن برسد . در حقیقت ، « آیات محکم » از یک نظر همچون شـاهراه هـای بزرگ و « آیات متشابه » هماننـد جاده های فرعی هسـتند ، روشن است که اگر انسان در جاده های فرعی ، احیانا سـرگردان شود ، سـعی می کند خود را به نخستین شاهراه برساند و از آن جا مسـیر خود را اصلاح کرده و راه را پیداکنـد. تعبیراز«محکمـات»به «اُمُ الْکِتـابِ» نیز مؤیـدهمین حقیقت است، زیرا واژه «اُمّ» درلغت به معنی اصل و اساس هرچیزی است واگر "مادر" را«اُمّ»می گویند،

به خاطراین است که ریشه خانواده وپناهگاه فرزندان درحوادث ومشکلات می باشد و به این ترتیب، محکمات، اساس و ریشه و مادر آیات دیگر محسوب می گردد.(۱)

رسالت و پیام جهانی قرآن

قُلْ اَیُّ شَیْ ءٍ اَکْبَرُ شَهدَهً قُلِ اللّهُ شَهیدٌ بَیْنی وَ بَیْنَکُمْ وَ اُوحِیَ اِلَیَّ هذَا الْقُرْءَانُ لِاُنْذِرَکُمْ بِه وَ مَنْ بَلَغَ

بگو بالاترین گواهی ، گواهی کیست ؟ بگو خداوند گواه میان من و شما است و (بهترین دلیل آن این است که) این قرآن را بر من وحی کرده تا شما و تمام کسانی را که این قرآن به آن ها می رسد انذارکنم (و ازمخالفت فرمان خدابترسانم)...(۲)

۱- برای مطالعه بیشتر در خصوص بحث محکم و متشابه به کتاب قرآن شناسی جوان تألیف دکتر محمد بیستونی مراجعه کنید.

۲- ۱۹ / انعام .

از این جمله استفاده می شود که قرآن بزرگ ترین معجزه و بالاترین گواه صدق دعوی پیامبر است .

اگر می بینیم در این جا فقط سخن از « انذار » و بیم دادن ، به میان آمده با این که معمولاً همه جا با بشارت همراه است، به خاطر این است که سخن در برابر افراد لجوجی بوده که اصرار در مخالفت داشته اند .

ضمنا با ذکر کلمه « وَ مَنْ بَلَغَ » (تمام کسانی که این سخن به آن ها می رسد) رسالت جهانی قرآن و دعوت عمومی و همگانی آن را اعلام می دارد ، در حقیقت تعبیری از این کوتاه تر و جامع تر برای ادای این منظور تصور نمی شود و دقت در وسعت آن می تواند هرگونه ابهامی را در مورد عدم اختصاص دعوت قرآن به نژاد عرب و یا زمان و منطقه خاصی برطرف سازد . جمعی از دانشمندان از تعبیراتی مانند

تعبیر فوق مسئله خاتمیّت پیامبر را نیز استفاده کرده اند ، زیرا طبق تعبیر بالا پیامبر

مبعوث بوده به تمام کسانی که گفتارش به آن ها می رسد و این شامل تمام کسانی می شود که تا پایان این جهان به دنیا قدم می گذارند .

از احادیثی که از طرق اهل بیت علیهم السلام وارد شده چنین استفاده می شود که منظور از ابلاغ قرآن تنها به این نیست که عین متن آن به اقوام دیگر برسد حتّی وصول ترجمه های آن به زبان های دیگر نیز در مفهوم آیه وارد است .

در حدیثی از امام صادق نقل شده که درباره آیه فوق سؤال شده ، حضرت فرمود : « بِکُلِّ لِسانٍ : یعنی به هر زبان که باشد » (۱).

ص:۷۹

۱- « تفسیر برهان » ، « تفسیر نورالثقلین » جلد ۱ ، صفحه ۷۰۷ ذیل آیه .

به هنگام شنیدن تلاوت قرآن خاموش باشید

وَ اِذا قُرِءَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَاَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ

هنگامی که قرآن خوانده شودگوش فرادهید و خاموش باشید تامشمول رحمت خدا شوید.(۱)

« اَنْصِتُوا » از ماده « اِنْصات » به معنی سکوت توأم با گوش فرادادن است .

در این که آیا این سکوت و استماع به هنگام قرائت قرآن در تمام موارد است ، یا منحصر به وقت نماز و هنگام قرائت امام جماعت و یا به هنگامی که امام در خطبه نماز جمعه تلاوت قرآن می کند ، در میان مفسران گفتگو بسیار است و احادیث مختلفی در کتب حدیث و تفسیر در این زمینه نقل شده است . آن چه از ظاهر آیه استفاده می شود این است که حکم ، عمومی و همگانی است و

ص:۸۰

۱- ۲۰۴ / اعراف .

مخصوص به حـال معيّنی نيست ، ولی روايات متعـددی كه از پيشوايان اسـلام نقل شـده به اضافه اجماع و اتفاق علماء بر عـدم وجـوب اسـتماع در همـه حـال ، دليـل بر اين است كه اين حكم به صـورت كلی يـك حكم اسـتحبابی است ، يعنی شايسـته و مسـتحب است كه در هر كجـا و در هر حـال كسـی قرآن را تلاوت كنـد ، دگران به احترام قرآن سـكوت كننـد و گوش جان فرادهنـد و پيـام خـدا را بشـنوند و در زنـدگی خود از آن الهـام گيرنـد ، زيرا قرآن تنها كتاب قرائت نيست ، بلكه كتاب فهم و درك و سـپس عمل است ، اين حكم مسـتحب به قدری تأكيد دارد كه در بعضـی از روايات از آن تعبير به واجب شده است .
در حـديثی از امام صادق می خوانيم كه فرمود : « يَجِبُ الْاِنْصاتُ لِلْقُرْآنِ فِی الصَّلوهِ وَ فی غَيْرِها وَ اِذا قُرِءَ عِنْدَكَ الْقُرْآنُ وَجَبَ عَلَيْكَ الْاِنْصاتُ وَ الْاِسْتِماعُ : بر تو واجب است كه در نماز و غير نماز در برابر شـنيدن قرآن سـكوت و استماع كنی و هنگامی كه نزد تو قرآن خوانده شود ، لازم است سكوت

کردن و گوش فرادادن » (۱) حتی از بعضی از روایات استفاده می شود که اگر امام جماعت مشغول قرائت باشد فرد دیگری ، آیه ای از قرآن تلاوت کند ، مستحب است سکوت کند تا او آیه را پایان دهد، سپس امام قرائت را تکمیل کند، چنان که از امام صادق نقل شده که : « علی در نماز صبح بود و « اِبْنُ کُوّا » (همان مرد منافق تیره دل) در پشت سر امام مشغول نماز بود، ناگاه در نماز این آیه را تلاوت کرد : " وَ لَقَدْ اُوحِیَ اِلَیْکَ وَ اِلَی الَّذینَ مِنْ قَبْلِکَ لَئِنْ اَشْرَکْتَ لَیَحْبَطَنَّ عَمَلُکَ وَ لَتَکُونَنَّ مِنَ الْخاسِرینَ " (و هدفش از خواندن آیه این بود که به طور کنایه به علی احتمالاً در مورد قبول حکمیت در میدان « صفین » اعتراض کند) اما با این حال امام برای احترام قرآن سکوت کرد تا وی آیه را به پایان رساند ، سپس امام به ادامه قرائت نماز بازگشت

۱- « تفسیر برهان » ، جلد ۲ ، صفحه ۵۷ .

و "اِبْنُ كُوّا" كـار خـود را دو مرتبه تكرار كرد بـاز امـام سـكوت كرد و "اِبْنُ كُوّا" براى سومين بـار آيه را تكرار نمود و على مجـددا به احترام قرآن سـكوت كرد، سـپس حضـرت اين آيه را تلاـوت فرمود : " فَاصْبِرْ اِنَ وَعْـدَاللّهِ حَقٌّ وَلايَسْـتَخِفَّنَّكَ الَّذينَ لايُوقِنُونَ"(اشـاره به اين كه مجـازات دردنـاك الهى در انتظـار منافقـان و افراد بى ايمـان است و در برابر آن ها بايـد تحمل و حوصله به خرج داد) سرانجام امام سوره را تمام كرده و به ركوع رفت ».(۱) از مجموع اين بحث روشن مى شود كه استماع و سكـوت به هنگـام شـنيدن آيـات قرآن كـار بسـيار شايسـته اى است ولى به طوركلى واجب نيست و شايـد علاـوه بر اجمـاع و روايات جمله « لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ » (شايد مشـمول رحمت خدا بشويد) نيز اشاره به مسـتحب بودن اين حكم باشد . تنها موردى كه اين حكم الهى شكل وجوب به خود

ص:۸۳

۱- « تفسير برهان » ، جلد ۲ ، صفحه ۵۶ .

می گیرد موقع نماز جماعت است که مأموم به هنگام شنیدن قرائت امام باید سکوت کند و گوش فرا دهد ، حتی جمعی از فقها این آیه را دلیل بر سقوط قرائت حمد و سوره از مأموم دانسته اند. ازجمله روایاتی که دلالت براین حکم دارد حدیثی است که از امام باقر نقل شده که فرمود : « وَ اِذا قُرِأَ الْقُرْآنُ فِی الْفَریضَهِ خَلْفَ الْإِمامِ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ اَنْصِتُوا لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ : هنگامی که قرآن در نماز فریضه و پشت سر امام خوانده می شود ، گوش فرادهید و خاموش باشید شاید مشمول رحمت الهی شوید » .(۱)

و اما در مورد کلمه « لَعَلَّ » (شاید) که در این گونه موارد به کار می رود ، منظور این است برای این که مشمول رحمت خدا شوید ، تنها سکوت و

ص:۸۴

۱- « تفسیر برهان » ، جلد ۲ ، صفحه ۵۷ .

گوش فرادادن کافی نیست ، شرایط دیگری از جمله عمل به آن دارد .

عظمت و حقانیت دعوت قرآن

وَماکانَ هذَاالْقُرْآنُ اَنْ یُفْتَری مِنْ دوُنِ اللّهِ وَ لکِنْ تَصْدیقَ الَّذی بَیْنَ یَدَیْهِ وَتَفْصیلَ الْکِتابِ لا رَیْبَ فیهِ مِنْ رَبِّ الْعالَمینَ

شایسته نیست (و امکان نداشت) که این قرآن بدون وحی الهی به خدا نسبت داده شود، ولی تصدیقی است برای آن چه بیش ازآن است(ازکتب آسمانی) و تفصیلی است برای آن ها و شکی نیست که از طرف پروردگار جهانیان است .(۱)

تمام بشارات و نشانه های حقانیتی که در کتب آسمانی پیشین آمده ، بر قرآن و آورنده قرآن کاملاً منطبق است و این خود ثابت می کند که تهمت و افترا برخدا

۱- ۳۷ / یونس .

نیست و واقعیت دارد ، اصولاً ـ خود قرآن از باب « آفتاب آمد دلیل آفتاب » ، شاهد صدق محتوای خویش است. و از این جا روشن می شود کسانی که این گونه آیات قرآن را دلیل بر عدم تحریف تورات و انجیل گرفته اند ، در اشتباهند ، زیرا قرآن مندرجات این کتب را که در عصر نزول قرآن وجود داشتند، تصدیق نمی کند، بلکه نشانه هایی که از پیامبر صلی الله علیه و آله و قرآن در این کتب بوده ، مورد تأیید قرار داده است. در این زمینه توضیحات بیشتری درجلد اول « تفسیر نمونه » ، ذیل آیه ۴۱ سوره بقره بیان گردید. سپس دلیل دیگری بر اصالت این وحی آسمانی ذکرکرده، می گوید : « وَ تَفْصیلَ الْکِتابِ لا رَیْبَ فیهِ مِنْ رَبِّ الْعالَمینَ ». به تعبیر دیگر هیچ گونه تضادی بابرنامه انبیاء گذشته ندارد ، بلکه تکامل آن تعلیمات و برنامه ها در آن دیده می شود و اگر این قرآن مجعول بود ، حتما مخالف و مباین

ص:۸۶

آن ها بود. و از این جا می دانیم که در اصول مسائل چه در عقاید دینی و چه در برنامه های اجتماعی و حفظ حقوق و مبارزه باجهل و دعوت به حق و عدالت و همچنین زنده کردن ارزش های اخلاقی و مانند این هاهیچ گونه اختلافی در میان کتب آسمانی نیست ، جز این که هر کتابی که بعدا نازل شده، در سطحی بالاتر و کامل تر بوده همچون سطوح مختلف تعلیمات در دبستان و دبیرستان و دانشگاه تا به کتاب نهایی که مخصوص دوران پایان تحصیل دینی است یعنی قرآن رسیده است . شک نیست که در جزئیات احکام و شاخ و برگ ها تفاوت در میان ادیان و مذاهب آسمانی وجود دارد ولی سخن از اصول اساسی آن ها است که همه جا هماهنگ است .

ص:۸۷

قرآن انسان ها را از ظلمت ها به سوی نور سوق می دهد

الآر كِتبٌ اَنْزَلْنهُ اِلَيْکَ لِتُخْرِجَ النّاسَ مِنَ الظُّلُمتِ اِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ اِلى صِرطِ الْعَزيزِ الْحَميدِ

الر این کتابی است که برتو نازل کردیم تا مردم را از تاریکی های (شرک و ظلم و طغیان) به سوی روشنایی (ایمان و عدل و صلح) به فرمان پروردگارشان درآوری ، به سوی راه خداوند عزیز و حمید .(1)

در حقیقت تمام هدف های تربیتی و انسانی ، معنوی و مادی نزول قرآن ، در همین یک جمله جمع است : « بیرون ساختن از ظلمت ها به نور » از ظلمت جهل به نور دانش ، از ظلمت کفر به نور ایمان ، از ظلمت ستمگری و ظلم به نور عدالت ،

۱- ۱ / ابراهیم .

از ظلمت فساد به نور صلاح ، از ظلمت گناه به نور پاکی و تقوی و از ظلمت پراکندگی و تفرقه و نفاق به نور وحدت.

جالب این که « ظُلُمت » در این جا (مانند بعضی دیگر از سوره های قرآن به صورت جمع آمده) و « نُور » به صورت مفرد ، اشاره به این که ، همه نیکی ها و پاکی ها و ایمان و تقوا و فضیلت در پرتو نور توحید یک حالت وحدت و یگانگی به خود می گیرند و همه با یکدیگر مربوطند و متحد و درپرتو آن یک جامعه واحد و یکپارچه و پاک از هر نظر ساخته می شود.

اما ظلمت همه جا مایه پراکندگی و تفرقه صفوف است ، ستمگران ، بدکاران و آلودگان به گناه و منحرف حتی درمسیرهای انحرافی خودغالباوحدت ندارند و با هم در حال جنگ هستند.

و از آن جا که سرچشمه همه نیکی ها ، ذات پاک خدا است و شرط اساسی درک

توحید ، توجه به همین واقعیت است بلافاصله اضافه می کند : « همه این ها به اذن پروردگارشان می باشد » (بِإِذْنِ رَبِّهِمْ).

سپس برای توضیح و تبیین بیشتر که منظوراز این نور چیست، می فرماید: « به سوی راه خداوند عزیز و حمید » (اِلی صِرٰطِ الْعَزیزِ الْحَمیدِ).

خداوندی که عزتش دلیل قدرت او است ، چراکه هیچ کس توانایی غلبه بر او را ندارد و حمید بودنش نشانه مواهب و نعمت های بی پایان او می باشد ، چراکه حمد و ستایش همیشه در برابر نعمت ها و موهبت ها و زیبایی ها است .

ص:۹۰

بحثی پیرامون عدم تحریف قرآن

اِنّا نَحْنُ نَزَّلْنا الذِّکْرَ وَ اِنّا لَهُ لَحافِظُونَ

ما قرآن را نازل کردیم و ما به طور قطع آن را پاسداری می کنیم .(۱)

معروف و مشهور در میان همه دانشمندان شیعه و اهل تسنن این است که هیچ گونه تحریفی در قرآن روی نداده است و قرآنی که امروز در دست ما است ، درست همان قرآنی است که بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده و حتی کلمه و حرفی از آن کم و زیاد نگردیده است .

در میان علمای بزرگ شیعه از قدما و متأخرین از جمله کسانی که به این حقیقت تصریح کرده اند ، دانشمندان زیر را می توان نام برد :

ص:۹۱

۱- ۹ / حجر .

۱ مرحوم شیخ طوسی که به « شیخ الطائفه » معروف است ، او در اول تفسیر معروفش (تبیان) بحث روشن و صریح و قاطعی در این زمینه دارد .

۲ سیدمرتضی که از اعاظم علمای امامیه در قرن چهارم هجری است .

۳ رئیس المحدثین مرحوم صدوق محمد بن علی بن بابویه ، او در بیان عقاید امامیه می گوید : « اعتقاد ما این است که هیچ گونه تحریفی در قرآن رخ نداده است » .

۴ مفسر بزرگ مرحوم طبرسی نیز در مقدمه تفسیرش بحث گویایی در این زمینه دارد .

۵ مرحوم کاشف الغطاء که از بزرگان علمای

متأخرین است .

۶ مرحوم محقق یزدی درکتاب«عروه الوثقی»عدم تحریف قرآن رااز جمهور مجتهدین شیعه نقل می کند .

۷ و نیز این عقیده از بسیاری از بزرگان دیگر مانند شیخ مفید، شیخ بهایی، قاضی نور اللّه و سایر محققین شیعه نقل شده است .

بزرگان و محققین اهل سنت نیز غالبا بر همین عقیده اند .

هرچند وقوع تحریف درقرآن ازبعضی از محدثین شیعه و اهل سنت که اطلاعات ناقصی درباره قرآن داشته اند، نقل شده که باروشنگری بزرگان دانشمندان دو مذهب این عقیده ابطال و به دست فراموشی سپرده شده است.

تا آن جا که مرحوم سید مرتضی در جواب « المَسائِل الطَرابُلسِیّات » می گوید : « صحت نقل قرآن آن قدر واضح و روشن است که مانند اطلاع ما از

ص:۹۳

شهرهای معروف دنیا و حوادث بزرگ تاریخی و کتب مشهور و معروف است » .

آیا به طور مثال هیچ کس می تواند در وجود شهرهایی همچون مکه و مدینه و یا همچون لندن و پاریس شک کند ، هرچند هرگز به هیچ یک از این شهرها مسافرت نکرده باشد و آیا کسی می تواند مسأله حمله مغول به ایران و یا انقلاب کبیر فرانسه و یا جنگ جهانی اول و دوم را منکر شود ؟

چرا نمی تواند به خاطر این که همه این ها به تواتر به ما رسیده است ، آیات قرآن نیز همین گونه است .

این عجیب نیست که فردی همچون « فخر رازی » که می دانیم در مسائل مربوط به شیعه

ص:۹۴

حساسیت و تعصب خاصی دارد ، در ذیل آیه مورد بحث ، بگوید : این آیه (اِنّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الـذِّكْرَ وَ اِنّا لَهُ لَحافِظُونَ) دلیل بر ابطال قول شیعه

است که قائل به تغییر و زیاده و نقصان در قرآن شده اند .

صریحا باید گفت : اگر منظور وجود قول ضعیفی در این زمینه در میان شیعه است ، نظیر آن در میان اهل سنت نیز وجود دارد که نه آن ها به آن اعتنا کرده اند و نه ما .

دعوت همه پیشوایان اسلام به قرآن موجود

قابل توجه این که بررسی کلمات پیشوایان بزرگ اسلام نشان می دهد که از همان آغاز اسلام همه یک زبان مردم را به تلاوت و بررسی و عمل به همین قرآن موجود دعوت می کردند و این خود نشان می دهد که این کتاب آسمانی به صورت یک مجموعه دست نخورده در همه قرون از جمله قرون نخستین اسلام بوده است.

سخنان علی در«نهج البلاغه» گواه زنده این مدعااست ؛ در خطبه ۱۳۳ می خوانیم : « وَ كِتابُ اللّهِ بَيْنَ اَظْهُرِكُمْ ناطِقٌ لا يَعْيا لِسانُهُ وَ بَيْتٌ لا تُهْدَمُ اَرْكانُهُ

وَ عِزٌّ لا تُهْزَمُ اَعْوانُهُ : کتاب خدا در میان شما است، سخنگویی است که هرگز زبانش به کندی نمی گراید و خانه ای است که هیچ گاه ستون هایش فرونمی ریزد و مایه عزت است آن چنان که یارانش هرگزمغلوب نمی شوند ».

در خطبه ۱۷۶ می فرماید : « وَ اعْلَمُوا اَنَّ هـذَا الْقُرْآنَ هُوَ النّاصِحُ الَّذی لا یَغُشُّ وَالْهادِی الَّذی لایُضِلُّ، وَالمُحَدِّثُ الَّذی لایَکْذِبُ:بدانید که این قرآن نصیحت کننده ای است که هرگز درنصیحت خودغش و خیانت نمی کند و هدایت کننده ای است که هیچ گاه گمراه نمی سازد و گوینده ای است که دروغ نمی گوید » .

و نیز درهمین خطبه می خوانیم : « وَ ما جالَسَ هـذَا الْقُرْآنَ اَحَدٌ اِلاّ قامَ عَنْهُ بِزِیادَةٍ اَوْ نُقْصانٍ ؛ زِیادَةٍ فی هُدًی اَوْ نُقْصانٍ مِنْ عَمًی : هیچ کس با این قرآن همنشین نمی شود مگر این که از کنار آن با فزونی یا نقصان برمی خیزد ؛ فزونی در هدایت و نقصان از گمراهی » .

ص:۹۶

در دنباله همین خطبه باز می خوانیم: « اِنَّ اللّهَ سُبْحانَهُ لَمْ یَعِظْ اَحَدا بِمِثْلِ هذَا الْقُرْآنِ فَاِنَّهُ حَبْلُ اللّهِ الْمَتینُ وَ سَبَبُهُ الْاَمینُ : خداوند پاک احدی را به مانند این قرآن اندرز نداده است ، چراکه این ریسمان محکم الهی و وسیله مطمئن او است » .

و درخطبه ۱۹۸ می خوانیم: « ثُمَّ اَنْزَلَ عَلَیْهِ الْکِتابَ نُورا لا تُطْفَأُ مَصابیحُهُ وَ سِراجا لا یَخْبُوا تَوَقُّدُهُ ... وَ مِنْهاجا لا یُضِلُّ نَهْجُهُ ... وَ فُرْقانا لا یُخْمَدُ بُرْهانُهُ : سپس خداوند کتابی بر پیامبرش نازل کرد که نوری است خاموش نشدنی و چراغ پرفروغی است که به تاریکی نمی گراید، طریقه ای است که رهروانش گمراه نمی شوند و مایه جدایی حق از باطل است که برهانش خاموش نمی گردد » .

آیا اگر فرض کنیم دست تحریف به دامن این کتاب آسمانی دراز شده بود ، امکان داشت این گونه به سوی آن دعوت شود ؟ و به عنوان راه و روش و

وسیله جدایی حق از باطل و نوری که هرگز خاموش نمی شود و چراغی که به خاموشی نمی گراید و ریسمان محکم خدا و سبب امین و مطمئن او معرفی گردد ؟

اصولاً ـ پس از قبول خاتمیت پیامبر صلی الله علیه و آله و این که آیین اسلام آخرین آیین الهی است و رسالت قرآن تا پایان جهان برقرار خواهد بود، چگونه می توان باور کرد که خدا این یگانه سند اسلام و پیامبرخاتم را پاسداری نکند؟ آیا تحریف قرآن باجاودانگی اسلام طی هزاران سال و تا پایان جهان مفهومی می تواندداشته باشد؟

روایات ثقلین که با طرق معتبر و متعدد از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده ، خود دلیل دیگری بر اصالت قرآن و محفوظ بودن آن از هرگونه دگرگونی است، زیرا طبق این روایات، پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «من از میان شما می روم و دوچیز گران مایه را برای شما به یادگار می گذارم؛ نخست قرآن و دیگری اهل بیت من است که اگر دست از دامن این

دو برنداریـد، هرگز گمراه نخواهیـد شـد».آیـا این تعـبیر در مورد کتـابی که دست تحریف به دامـان آن دراز شـده ، می تواند صحت داشـته باشـد ؟ علاوه بر همه این ها قرآن به عنوان یک معیار سـنجش مطمئن اخبار صـدق و کذب به مسـلمانان معرفی شـده و در روایات زیادی که در منابع اسـلامی آمده ، می خوانیم که در صدق و کذب هر حدیثی شک کردید آن را به قرآن عرضه کنید ، هر حدیثی موافق قرآن است ، حق است و هر حدیثی مخالف آن است ، نادرست .

اگر فرضـا تحریفی در قرآن حـتی به صـورت نقصـان رخ داده بـود، هرگز ممکن نبـود به عنـوان معیارسـنجش حق از باطـل و حدیث درست از نادرست معرفی گردد .

ص:۹۹

با آیات قرآن در جهت منافع خود ، گزینشی رفتار نکنید

وَ قُلْ اِنّی اَنَاالنَّذیرُ الْمُبینُ و بگو من انذار کننده آشکارم .(۱)

کَما اَنْزَلْنا عَلَی الْمُقْتَسِمینَ

(ما بر آن ها عذابی می فرستیم) همان گونه که بر «تجزیه گران»(آیات الهی) فرستادیم .(۲)

اَلَّذینَ جَعَلُوا الْقُرانَ عِضینَ

همان هاکه قرآن را تقسیم کردند (آن چه به سودشان بود پذیرفتندو آن چه برخلاف هوس هایشان بود ترک نمودند) .(۳)

« عِضینَ » جمع « عِضَه » به معنی متفرق ساختن است و به هر بخش از

ص:۱۰۰

۱- ۸۹ / حجر .

۲- ۹۰ / حجر .

۳- ۹۱ / حجر .

چیزی نیز گفته می شود بنابراین « عِضین » یعنی بخش ها و قسمت ها .

آن چه به سودشان بود گرفتند و آن چه به زیانشان بود کنار گذاشتند ، در حقیقت به جای این که کتاب الهی و دستورهایش رهبر و راهنمای آن ها باشد به صورت آلت دست درآوردند و آن را وسیله ای برای رسیدن به مقاصد شومشان ساختند، اگر یک کلمه به نفعشان بود به آن چسبیدند و اگر هزاران کلمه به زیانشان بود کنار گذاشتند .

مقتسمین چه اشخاصی هستند ؟

برنامه های الهی بدون شک عموما حافظ منافع همه انسان ها است ولی در ظاهر و نظر ابتدایی معمولاً بعضی مطابق میل ما است و بعضی برخلاف میل ما است و این جا است که مؤمنان راستین از مدّعیان دروغین شناخته می شوند ، گروه اول همه را دربست می پذیرفتند حتی آن جا که ظاهرا به سود آن ها نیست و

ص:۱۰۱

می گوینـد : « كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنـا : همه از نـاحیه خـدا است » و هیـچ گونه تجزیه و تقسـیم و تبعیض در میـان احکام الهی قایل نیستند .

این افتخـارنیست که همچون بعضـی از اقوام گذشـته نغمه«نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَ نَكْفُرْ بِبَعْضٍ» ساز کنیم چرا که همه دنیاپرسـتان همین کار را می کنند ، آن چه معیار شـناخت پیروان حق از طرفداران باطل است ، همان تسلیم در مقابل آن بخش از فرمان ها است که با تمایلات و هوس ها و منافع ظاهری ما هماهنگ نیست، این جا است که سره از ناسره و مؤمن از منافق، شناخته می شوند

ص:۱۰۲

قرآن جوامع را از کثرت به وحدت سوق می دهد

وَماأَنْزَلْناعَلَیْکَ الْکِتابَ اِلّالِتُبَیِّنَ لَهُمُ الَّذِی اخْتَلَفُوافیهِ وَهُدًی ورَحْمَهً لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ

ما قرآن را بر تونازل نکردیم مگر برای این که آن چه را در آن اختلاف دارند برای آن ها تبیین کنی و مایه رحمت است برای گروهی که ایمان دارند .(۱)

این آیه هـدف بعثت پیـامبران را بیـان می کنـد تا روشن شود که اگر اقوام و ملت ها ، هوی و هوس ها و سـلیقه های شخصـی خود را کناربگذارنـد و دست به دامن راهنمایی پیامبران بزننـد، اثری از این گونه خرافه ها ، اختلاف ها و اعمال ضـد و نقیض باقی نمی ماند .

قرآن وسوسه های شیطان را از دل آن ها می زداید ، پرده های فریبنده نفس

ص:۱۰۳

۱- ۶۴ / نحل .

امّاره و شیطان صفتان را از چهره حقایق کنار می زند ، خرافات و جنایاتی که در زیر ماسک های فریبنده پنهان شده آشکار می سازد ، اختلافاتی را که در سایه هوی و هوس پدیدآمده برمی چینند، به قساوت ها پایان می دهد و نورهدایت و رحمت را در همه جا می پاشد .

آداب ورود به دنیای زیبای قرآن

فَاِذا قَرَأْتَ الْقُرْانَ فَاسْتَعِذْ بِاللّهِ مِنَ الشَّیْطانِ الرَّجیمِ

هنگامی که قرآن می خوانی از شرّ شیطان مطرود شده ، به خدا پناه بر .(۱)

منظور تنها ذکر جمله « اَعُوذُ بِاللّهِ مِنَ الشَّیْطانِ الرَّجیمِ » نیست ، بلکه تخلّق به آن شرط است یعنی ذکر این جمله ، مقدمه تحقق حالتی در نفس و جان انسان

ص:۱۰۴

۱- ۹۸ / نحل .

گردد ، حالت توجه به خدا ، حالت جدایی از هوی و هوس های سرکشی که مانع فهم و درک صحیح انسان است ، حالت بیگانگی از تعصب ها و غرورها و خودخواهی ها و خودمحوری هایی که انسان را وادارمی کندکه از همه چیز، حتی از سخنان خدا به نفع خواسته های انحرافیش استفاده کند .

و تا چنین حالتی در روح و جان انسان پیدا نشود ، درک حقایق قرآن برای او ممکن نیست ، بلکه به عکس ممکن است قرآن را با توسل به « تفسیر رأی » وسیله ای قرار دهد برای توجیه خواسته های شرک آلودش .

چهره حقیقت هرقدر آشکار و درخشان باشد تا در برابر دیده بینا قرارنگیرد درک آن ممکن نیست و به تعبیر دیگر برای شناخت حقایق دوچیز لازم است ، آشکار شدن چهره حق و دارا بودن وسیله دید و درک .

آیا هرگز نابینا می تواند قرص خورشید را ببیند؟ آیا کران می توانند نغمه های

دلنواز جهان را بشـنوند ؟ همین گونه کسانی که چشم حق بین ندارند از دیدن چهره حقیقت محروم هستند و آن ها که گوش حق شنو ندارند از شنیدن آیات حق.

چه چیز مانع می شود که انسان قدرت شناخت را از دست دهد ؟

بـدون شـک در درجه اول پیش داوری های غلط ، هوی و هوس های نفسانی ، تعصب های کورکورانه افراطی و گرفتار بودن در چنگال خودخواهی و غرور و خلاصه هرچیزی که صفای دل و پاکی روح انسان را برهم می زند و رنگ های تیره و تار به آن می دهد ، همه این ها مانع درک حقیقت هستند .

جمال یار ندارد حجاب و پرده ولی غبار ره بنشان تا نظر توانی کرد

تا نفس مبرّا ز نواهی نشود دل آینه نور الهی نشود

ص:۱۰۶

در حـدیث می خوانیم : « لَوْلا ـ اَنَّ الشَّیاطینَ یَحُومُونَ حَوْلَ قُلُوبِ بَنی ادَمَ لَنَظَرُوا اِلی مَلَکُوتِ السَّماواتِ : اگر شـیاطین در اطراف قلوب فرزندان آدم دور نمی زدند آن ها می توانستند ملکوت و باطن آسمان ها را ببینند » .

به همین دلیل نخستین شـرط برای رهروان راه حق ، تهـذیب نفس و تقوا است ، که بدون آن انسان در ظلمات وهم ، گرفتار و در بیراهه ها سرگردان می شود .

و اگرمی بینیم قرآن می گویـد: «هُـدًی لِلْمُتَّقینَ: این آیات الهی مایه هـدایت برای پرهیزکاران است » نیزاشاره به همین واقعیّت است .

بسـیار دیده ایم کسانی را که با تعصّب و لجاجت و پیش داوری های فردی یا گروهی به سـراغ آیات قرآن می روند و به جای این که حقیقت را از قرآن درک کننـد آن چه را خود می خواهند بر قرآن تحمیل می نمایند و به تعبیر دیگر آن چه را که می خواهند در قرآن می جویند ، نه آن چه را که خدا بیان فرموده ، و به جای این که

قرآن مایه هدایتشان شود ، بر انحرافشان می افزاید (البته نه قرآن که هوی و هوس های سرکشـشان) « اَمَّا الَّذینَ آمَنُوا فَزادَتْهُمْ ایمانا وَ هُمْ یَسْتَبْشِرُونَ وَ اَمَّا الَّذینَ فی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزادَتْهُمْ رِجْسا اِلی رِجْسِهِمْ وَ ماتُوا وَ هُمْ کافِرُونَ : اما آن ها که ایمان آورده انـد ، آیات قرآن بر ایمانشان می افزاید و شاد می شوند و اما آن ها که در دل هایشان بیماری است پلیدی تازه ای بر پلیدیشان می افزاید ، از دنیا می روند درحالی که کافرند ». (1)

بنـابراین بـا صـراحت بایـد گفت منظور از آیه فوق این نیست که تنهـا به گفتن « اَعُوذُ بِاللّهِ مِنَ الشَّیْطانِ الرَّجیمِ » قناعت کنیم ، بلکه باید این « ذکر » را تبدیل به « فکر » و فکر را تبدیل به « یک حالت درونی » و به هنگام خواندن هر آیه به خدا پناه

۱- ۱۲۴ ۱۲۵ / توبه .

بریم از این که وسوسه های شیطان حجابی میان ما و کلام حیات بخش او گردد .

از میان تمام صفات شیطان مطرود بودن او مطرح شده است ؟

« رَجیم » از ماده « رَجْم » به معنی طرد کردن است و در اصل به معنی زدن با سنگ آمده و سپس به معنی طرد کردن استعمال شده است .

در این جا از میان تمام صفات شیطان ، مطرود بودن او مطرح شده و این ما را به یاد استکبارش در مقابل دعوت خداوند به سجود و خضوع در مقابل آدم می افکند ، این استکبار ، سبب شد که میان شیطان و درک حقایق حجابی ، برقرار گردد ، تا آن جا که خود را برتر از آدم بپندارد و بگوید : من از او بهترم ، مرا از آتش و او را از خاک آفریده ای و حتّی این سرکشی و غرور سبب شد که به فرمان خدا نیز اعتراض کند ، اعتراضی که مایه کفر و طرد او گردد .

ص:۱۰۹

قرآن گویاباتعبیر «رَجیم» می خواهداین واقعیّت را تفهیم کندکه به هنگام تلاوت قرآن، استکبار و غرور و تعصب را ازخود دور کنید تا سرنوشتی همچون شیطان رجیم پیدا نکنید و به جای درک حقیقت در پرتگاه کفر و بی ایمانی سقوط ننمایید .

آداب پنج گانه تلاوت قرآن کریم

همه چیز نیاز به برنامه دارد مخصوصا بهره گیری از کتاب بزرگی همچون قرآن ، به همین دلیل در خود قرآن برای تلاوت و بهره گیری از این آیات آداب و شرایطی بیان شده است :

۱ نخست می گوید : « لاـ یَمَسُّهُ اِلاَّـ الْمُطَهَّرُونَ (۱)قرآن را جز پاکان لمس نمی کنند » این تعبیر ممکن است هم اشاره به پاکیزگی ظاهری باشد که تماس

۱- ۷۹ / واقعه .

گرفتن بـا خطوط قرآن بایـد توأم بـا طهـارت و وضو باشـد و هم اشـاره به این که درک مفاهیم و محتوای این آیات تنها برای کسانی میسّر است که پاک از رذایل اخلاقی باشند ، تا صفات زشتی که بر دیده حقیقت بین انسان پرده می افکند ، آن ها را از مشاهده جمال حق محروم نگرداند .

۲ به هنگام آغاز تلاوت قرآن باید از شیطان رجیم و رانده شده درگاه حق، به خدا پناه برد ، چنان که در آیات فوق خواندیم« فَإِذا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللّهِ مِنَ الشَّیْطانِ الرَّجیم » .

در روایتی از امام صادق می خوانیم که در پاسخ این سؤال که چگونه این دستور را عمل کنیم ؟ و چه بگوییم ؟ فرمود بگو : « اَسْتَعیذُ بِالسَّمیعِ الْعَلیمِ مِنَ الشَّیْطانِ الرَّجیم » و در روایت دیگری می خوانیم که امام به هنگام تلاوت سوره حمد فرمود : « اَعُوذُ بِاللّهِ السَّمیعِ الْعَلیمِ مِنَ الشَّیْطانِ الرَّجیمِ وَ اَعُوذُ باللّه اَنْ

ص:۱۱۱

يَحْضُرُونِ : به خداوند شنوا و دانا از شيطان رجيم پناه می برم و هم به او پناه می برم از اين كه نزد من حضور يابند » .

اين پناه بردن نبايد محدود به لفظ و سخن باشد بلكه بايد در اعماق روح و جان نفوذ كند به گونه ای كه انسان هنگام تلاوت قرآن از خوهای شيطانی جداگردد و به صفات الهی نزديک شود ، تا موانع فهم كلام حق از محيط فكر او برخيزد و جمال دلارای حقيقت را به درستی ببيند .

بنابراين پناه بردن به خدا از شيطان هم در آغاز تلاوت قرآن لازم است و هم در تمام مدت تلاوت هرچند به زبان نباشد .

۳ قرآن را بايد به صورت «تَرْتيل» تلاوت كرد، يعنی شمرده و توأم با تفكر

ص:۱۱۲

« وَ رَتِّلِ الْقُرْانَ تَرْتیلاً » .(۱)

در حدیثی در تفسیر این آیه از امام صادق می خوانیم :

« اِنَّ الْقُرْآنَ لا یُقْرَءُ هَـذْرَمَهً وَ لکِنْ یُرَتَّلُ تَرْتیلاً ، اِذا مَرَرْتَ بِآیَهٍ فیها ذِکْرُ النّارِ وَقَفْتَ عِنْـدَها وَ تَعَوَّذْتَ بِاللّهِ مِنَ النّارِ : قرآن را تند و دست و پـا شکسـته نبایـد خوانـد ، بلکه بایـد به آرامی تلاـوت کرد ، هنگـامی که به آیه ای می رسـی که در آن ذکر آتش دوزخ شده است توقف می کنی (و می اندیشی) و به خدا از آتش دوزخ پناه می بری » .

۴ علاوه بر ترتیل ، دستور به « تَدَبُّر و تَفَکُّر » در آیات قرآن داده است

آن جا که می گوید : « اَفَلا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْانَ : آیا آن ها در قرآن نمی اندیشند ؟ » (۲)

ص:۱۱۳

۱- ۴ / مُزَّمّل .

۲- ۸۲ / نساء .

در حدیثی می خوانیم که اصحاب و یاران پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را ۱۰ آیه ۱۰ آیه از پیامبر صلی الله علیه و آله می آموختند و ده آیه دوّم را فرانمی گرفتندمگر این که آن چه در آیات نخستین بود از علم و عمل بدانند (۱)

و در حدیث دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله می خوانیم : « اَعْرِبُوا الْقُرْآنَ وَالْتَمِسُوا غَرائِبَهُ... : قرآن را فصیح و روشن بخوانید و از شگفتی های مفاهیم آن بهره گیرید » .(۲)

و نیز در حدیث دیگر از امام صادق نقل شده : « لَقَدْ تَجَلَّی اللّهُ لِخَلْقِهِ فی کَلامِهِ وَ لکِنَّهُمْ لا یُبْصِرُونَ : خداوند خود را در کلامش به مردم نشان داده است،

۱- «بحار الانوار»، جلد ۹۲، صفحه ۱۰۶ .

۲- « بحار الانوار » ، جلد ۹۲ ، صفحه ۱۰۶ .

ولی کوردلان نمی بینند » .(۱)

(تنها روشن ضمیران آگاه و اندیشمندان باایمان جمال او را در سخنش مشاهده می کنند) .

۵ آن ها که آیات قرآن را می شنوند نیز وظیفه ای دارند ، وظیفه شان سکوت کردن است ، سکوتی توأم با اندیشه و تفکر : « وَ اِذا قُرِءَ الْقُرْانُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ اَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ : هنگامی که قرآن خوانده می شود گوش فرا دهید و خاموش باشیدتا مشمول رحمت حق شوید ».(۲)

به علاوه در روایات اسلامی دستورهایی درباره تلاوت قرآن با صدای خوب

۱- «بحار الانوار» ، جلد ۹۲ ، صفحه ۱۰۷ .

۲- ۲۰۴ / اعراف .

از نظر روانی مسلما تأثیر روی مفاهیم آن می گذارد وارد شده است که این جا جای شرح آن نیست .(۱)

قرآن راه مستقیم خوشبختی

اِنَّ هذَا الْقُرْانَ یَهْدی لِلَّتی هِیَ اَقْوَمُ وَ یُبَشِّرُ الْمُؤْمِنینَ الَّذینَ یَعْمَلُونَ الصّالِحاتِ اَنَّ لَهُمْ اَجْرا کَبیرا

این قرآن به راهی هـدایت می کنـد که مسـتقیم ترین راه ها است و به مؤمنانی که عمل صالح انجام می دهند بشارت می دهد که برای آن ها پاداش بزرگی است .(۲)

« اَقْوَمُ » از ماده « قیام » گرفته شده است و از آن جا که انسان به هنگامی که

۱- برای اطلاع بیشتر به « بحارالانوار » ، جلد ۹ ، صفحه ۱۹۰ به بعد مراجعه فرمایید.

۲- ۹ / اسراء .

می خواهـد فعالیت پی گیری انجام دهـد قیام می کنـد و به کار می پردازد از این نظر قیام کنایه از حسن انجام امور و آمادگی برای فعالیت آمـده است ، ضـمنا « اسـتقامت » که از همین ماده گرفته شـده است و « قَیِّم » که آن هم از این ماده است به معنی صاف و مستقیم و ثابت و پابرجا است .

واز آن جـا که « اَقْوَمُ » صـیغه « افعل تفضـیل » است به معنی صاف تر و مسـتقیم تر و پابرجاتر می آیـد و به این ترتیب ، مفهوم آیه فوق چنین است که « قرآن به طریقه ای که مستقیم ترین و صاف ترین و پابرجاترین طرف است دعوت می کند » .

صاف و مسـتقیم از نظر عقایـدی که عرضه می کنـد ، عقایـدی روشن ، قابل درک خالی از هرگونه ابهام و خرافات ، عقایدی که دعوت به عمل دارد ، نیروهای انسانی را بسـیج می کنـد و میان انسان و قوانین عالم طبیعت هماهنگی برقرار می سازد.آری قرآن به طریقه و روشی هدایت می کندکه در تمام زمینه ها صاف ترین

و مستقیم ترین و ثابت ترین طریقه است .

تعبیر به بشارت در مورد مؤمنان دلیلش روشن است ، ولی در مورد افراد بی ایمان و طغیانگر در حقیقت یک نوع استهزاء است و یا بشارتی است برای مؤمنان که دشمنانشان به چنین سرنوشتی گرفتار می شوند .

تنوع گرایی در روش های تربیتی قرآن

وَ لَقَدْ صَرَّفْنا فی هذَا الْقُرْآنِ لِیَذَّکَّرُوا وَ ما یَزیدُهُمْ اِلاّ نُفُورا

ما، در این قرآن انواع بیانات مؤثر راآوردیم تا متذکّر شوند، ولی (گروهی از کوردلان) جز بر نفرتشان نمی افزاید .(۱)

« صَرَّف » از ماده « تصریف » به معنی تغییر دادن و دگرگون ساختن است و

۱- ۴۱ / اسراء .

مخصوصا باتوجه به این که از باب « تفعیل » است ، معنی کثرت را نیز دربردارد .

و ازآن جاکه بیانات قرآن درزمینه اثبات توحید و نفی شرک، گاهی فطری، زمانی درشکل تهدید، گاهی تشویق و خلاصه از انواع طرق و فنون مختلف کلام برای آگاه ساختن و بیدارکردن مشرکان استفاده شده است، تعبیر به « صَرَّفْنا » در مورد آن بسیارمناسب است.

قرآن با این تعبیر می گوید ما از هر دری وارد شدیم و از هر راهی استفاده کردیم تا چراغ توحید را در دل این کوردلان بیفروزیم ، اما گروهی از آن ها آن قدر لجوج و متعصب و سرسخت هستند که نه تنها این بیانات آن ها را به حقیقت نزدیک نمی سازد بلکه بر نفرت و دوری آن ها می افزاید .

در این جا این سؤال به ذهن می رسد که اگر این بیانات گوناگون

ص:۱۱۹

نتیجه معکوس دارد، ذکر آن ها چه فایده ای خواهد داشت ؟

پاسخ این سؤال روشن است و آن این که قرآن برای یک فرد یا یک گروه خاص نازل نشده بلکه برای جامعه انسانی است و مسلما همه انسان ها این گونه نیستند ، بسیار هستند کسانی که این دلایل مختلف را می شنوند و راه حق را باز می یابند ، هر دسته ای از این تشنگان حقیقت از یک نوع بیان قرآن بهره می گیرند و بیدارمی شوند و همین اثر ، برای نزول این آیات ، کافی است ، هرچند کوردلانی از آن نتیجه معکوس بگیرند .

ضمنا از این آیه این درس را در زمینه مسایل تربیتی و تبلیغی می توان فراگرفت که باید برای رسیدن به هدف های عالی تربیتی، تنهااز یک طریق استفاده نکرد ، بلکه از طرق گوناگون و وسایل مختلف بهره گرفت ، که مردم ذوق ها و استعدادهای مختلفی دارند و برای نفوذ در هریک باید از راهی وارد شد و یکی از

فنون بلاغت نیز همین است .

قرآن حجت های خود را از برداشت های علم بیان کرده است

لا تَفْنی غَرائِبُهُ ، وَ لا تَنْقَضی عَجائِبُهُ . فیهِ مَرابیعُ النِّعَمِ ، وَ مَصابیحُ الظُّلَم ، لا تُفْتَحُ الْخَیْراتُ اِلاّ بِمَفاتیحِه ، وَ لا تُكْشَفُ الظُّلُماتُ اِلاّ بِمَصابیحِه . قَدْ اَحْمی حِماهُ ، وَ اَرْعی مَرْعاهُ . فیهِ شِفاءُ الْمُسْتَشْفی ، وَ كِفایَهُ الْمُكْتَفی

نوآوری های آن پایان نگیرد و شگفتی هایش تمام نمی شود .

در قرآن برکات و خیرات چونان سرزمین های پُر گیاه در اوّل بهاران فراوان است . و چراغ های روشنی بخش تاریکی ها فراوان دارد ، که دَرِ نیکی ها جز با کلیدهای قرآن باز نشود و تاریکی ها را جز با چراغ های آن روشنایی نمی توان بخشید ، مرزهایش محفوظ و چراگاه هایش

ص:۱۲۱

را خود نگهبان است، هر درمان خواهی را درمان و هر بی نیازی طلبی را کافی است.(۱)

عَلَيْكُمْ بِكِتـابِ اللّهِ، «فَـاِنَّهُ الْحَبْلُ الْمَتينُ، وَالنُّورُالْمُبينُ»، وَالشِّفاءُ النّافِعُ، وَالرِّیُّ النّاقِعُ،وَالْعِصْـمَهُ لِلْمُتَمَسِّكِ، وَالنَّجاهُ لِلْمُتَعَلِّقِ. لایَعْوَجُ فَيُقامَ، وَ لايَزيغُ فَيُسْتَعْتَبَ، «وَ لا تُخْلِقُهُ كَثْرَهُ الرَّدِّ» ، وَ وُلُوجُ السَّمْعِ . «مَنْ قالَ بِهِ صَدَقَ وَ مَنْ عَمِلَ به سَبَقَ»

برشـما بـاد عمـل کردن به قرآن ، که ریسـمان محکم الهی و نـور آشـکار و درمـانی سودمنـداست، که تشـنگی را فرونشانـد ، نگهدارنـده کسـی است که به آن تمسّک جویـد و نجات دهنده آن کس است که به آن چنگ آویزد، کجی ندارد تا راست شود و گرایش به

باطل ندارد تا از آن بازگردانده شود و تکرار و شنیدن پیاپی آیات ، کهنه اش نمی سازد و گوش از شنیدن آن خسته نمی شود .

۱- «نهج البلاغه» ، خطبه ۱۵۲ .

کسی که با قرآن سخن بگوید راست گفته و هرکس بدان عمل کند پیشتازاست.(۱)

قرآن هدایت است و درمان

وَ لَوْ جَعَلْناهُ قُرْانا اَعْجَمِیّا لَقالُوا لَوْلا فُصِّلَتْ ایاتُهُ ءَاَعْجَمِیٌّ وَ عَرَبِیٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذینَ امَنُوا هُدیً وَ شِفاءٌوَالَّذینَ لایُؤْمِنُونَ فیاذانِهِمْ وَقْرٌ وَ هُوَعَلَیْهِمْ عَمیً اُولئِکَ یُنادَوْنَ مِنْ مَکانٍ بَعیدٍ

هر گاه آن را قرآنی عجمی قرار می دادیم، حتما می گفتند : چرا آیاتش روشن نیست ؟ آیا قرآن عجمی از پیغمبری عربی درست است؟ بگو: این برای کسانی که ایمان آورده اند هدایت و درمان است، ولی کسانی که ایمان نمی آورند گوش هایشان سنگین است، گویی نابینا هستند وآن را نمی بینند، آن ها همچون کسانی هستند که از راه دور صدا زده می شوند.(۲)

۱- «نهج البلاغه» ، خطبه ۱۵۶ .

۲- ۴۴ / فصلت .

« أَعْجَمِىّ » از مـاده « عُجْمَه » به معنی عـدم فصاحت و ابهام در سـخن است و « عَجَم » را به غیر عرب می گوینـد ، چراکه زبان آن ها را به خوبی نمی فهمند و «أَعْجَم» به کسی گفته می شود که مطالب را خوب ادا نمی کند (خواه عرب باشد یا غیر عرب) .

بنابراین واژه « أَعْجَمِىّ » همان « أَعْجَم » است که با یاء نسبت توأم شده است .

آن هـا بیماردلانی هسـتند که هر طرحی ریخته شود و هر برنامه ای پیاده گردد به آن ایرادی می کننـد و بهانه ای می تراشـند ، اگر عربی باشد سـحر و افسونش می خوانند و اگر عجمی باشد نامفهومش می شـمرند و اگر مخلوطی از الفاظ عربی و عجمی باشد ، ناموزونش معرفی می کنند .

سپس قرآن خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله می افزاید : « بگو این کتاب آسمانی برای کسانی

که ایمان آورده اند ، مایه هدایت و درمان است » (قُلْ هُوَ لِلَّذینَ امَنُوا هُدیً وَ شِفاءٌ) .

« اما کسانی که ایمان نمی آورنـد ، گوش هایشان سـنگین است » و آن را درک نمی کنند (وَالَّذینَ لا یُؤْمِنُونَ فی اذانِهِمْ وَقْرٌ) ، « و بر اثر نابینایی آن را نمی بینند » (وَ هُوَ عَلَیْهِمْ عَمیً) .

« درست مثل کسانی هستند که آن ها را از راه دور صدا می زنند » : (اوُلئِکَ یُنادَوْنَ مِنْ مَکانٍ بَعیدٍ) .

و معلوم است چنین کسانی نه می شنوند و نه می بینند .

آری برای پیداکردن راه و رسیدن به مقصد، تنها وجود نور کافی نیست، چشم بینا نیز لازم است، همچنین برای تعلیم یافتن تنها وجود مبلّغ دانشمند و فصیح کفایت نمی کند، گوش شنوایی نیز باید باشد .

در لطافت دانه های باران و تأثیر حیات بخش آن شک نیست، اما « در باغ سبزه

روید و در شوره زار خس » .

آن ها که با روح حق طلبی به سراغ قرآن می آمدند ، هدایت و شفا از آن می یافتند ، بیماری های اخلاقی و روحی آن ها در شفاخانه قرآن درمان می شد ، سپس بار سفر را می بستند و در پرتو نور هدایت قرآن ، با سرعت به سوی کوی دوست حرکت می کردند .

اما لجوجان متعصب و دشمنان حق و حقیقت و آن ها که از قبل تصمیم خودشان را بر مخالفت انبیا گرفته بودند ، چه بهره ای می توانستند از آن بگیرند ؟ آن ها همچون کوران و کرانی بودند که در نقطه دور دستی قرار داشتند ، آن ها گرفتار ناشنوایی و نابینایی مضاعف بودند ، هم ازنظرابزار دید و شنود و هم از نظر بعد مکان .

در این که چگونه قرآن مایه شفا و درمان دردهای جانکاه انسان ها است ، بحث

ص:۱۲۶

مشروحی ذیل آیه ۸۲ سوره اسراء در جلد ۱۲ تفسیر نمونه صفحه ۲۳۶ به بعد ذکر شده است .

قرآن مایه حیات دل ها و زندگی جان هاست

وَ كَذلِكَ اَوْحَيْنا اِلَيْكَ رُوحا مِنْ اَمْرِنا ماكُنْتَ تَدْرى مَاالْكِتابُ وَ لاَ الْايمانُ وَ لكِنْ جَعَلْناهُ نُورا نَهدى بِه مَنْ نَشاءُ مِنْ عِبادِنا وَاِنَّكَ لَتَهْدى اِلى صِراطٍ مُسْتَقيمٍ

همان گونه که برپیامبران پیشین وحی فرستادیم برتونیز روحی را به فرمان خود وحی کردیم، تو پیش از این نمی دانستی کتاب و ایمان چیست ؟ (و از محتوای قرآن آگاه نبودی) ولی ما آن را نوری قرار دادیم که به وسیله آن هر کس از بندگان خویش رابخواهیم هدایت می کنیم و تو مسلما به سوی راه مستقیم هدایت می کنی . (۱)

۱- ۵۲ / شوری .

تعبیر به « کَذلِکَ » (این گونه) ممکن است اشاره به این باشد که تمام انواع سه گانه وحی که در آیه قبل آمده برای پیامبراسلام صلی الله علیه و آله تحقق یافت ، گاه مستقیما با ذات پاک پروردگار ارتباط می یافت و گاه از طریق فرشته وحی و گاه با شنیدن آوازی شبیه امواج صوتی ، چنان که در روایات اسلامی نیز اشاره به همه این ها شده و شرح آن را ذیل آیه گذشته بیان کردیم .

در این که منظور از « رُوح » در این جا چیست ، دو قول در میان مفسران دیده می شود:

نخست این که منظور از آن قرآن مجید است که مایه حیات دل ها و زندگی جان ها است، این قول را غالب مفسران برگزیده اند (۱)

ص:۱۲۸

۱- « طبرسی » در « مجمع البیان » ، « شیخ طوسی » در « تبیان » .

راغب در مفردات نیز می گوید : « سُمِّیَ الْقُرْآنُ رُوحا فی قَوْلِهِ وَ کَذلِکَ اَوْحَیْنا اِلَیْکَ رُوحا مِنْ اَمْرِنا و ذلِکَ لِکَوْنِ الْقُرْآنِ سَبَبا لِلْحَیاهِ الْاُخْرَوِیَّهِ : قرآن در آیه : وَ کَذلِکَ اَوْحَیْنا ... روح نامیده شده ، زیرا سبب حیات اخروی است » .

این معنی با قرائن مختلفی که در آیه وجود دارد مانند تعبیر به « کَذلِکَ » که اشاره به مسأله وحی است و تعبیر به « اَوْحَیْنا » و همچنین تعبیراتی که درباره قرآن در ذیل همین آیه آمده است ، کاملاً سازگار است .

گرچه « روح » در سایر آیات قرآن غالبا به معانی دیگری آمده است ، ولی با توجه به قرائن فوق ظاهر این است که روح در این جا به معنی قرآن است .

در تفسیر آیه ۲ سوره نحل : « یُنَزِّلُ الْمَلائِکَهَ بِالرُّوحِ مِنْ اَمْرِه

عَلی مَنْ یَشاءُ مِنْ عِبادِه » نیز گفتیم که قرآن نشان می دهد « روح » در

آن آیه نیز به معنی « قرآن و وحی و نبوت » است و در حقیقت این دو آیه یکدیگر را تفسیرمی کنند .

چگونه « قرآن » به منزله « روح » نباشد ، در حالی که در آیه ۲۴ انفال می خوانیم : « یا اَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا اسْتَجیبُوا لِلّهِ وَ لِلرَّسُولِ اِذا دَعـاکُمْ لِمـا یُحْییکُمْ : ای کسانی که ایمان آورده ایـد، اجابت کنیـد دعوت خـدا و پیامبرش را هنگامی که شـما را به سوی چیزی فرا می خواند که مایه حیات شما است » .

در دنباله آیه می افزاید : « ما کُنْتَ تَدْری ... » .

این لطف خدا بودکه شامل حال توشد و این وحی آسمانی برتو نازل گشت وایمان به تمام محتوای آن پیدا کردی .

اراده خداونـد بر این تعلق گرفته بود که علاوه بر هـدایت تو به این کتاب بزرگ آسـمانی و تعلیمات آن ، بنـدگان دیگرش را در پرتو این نور

آسمانی هدایت کند و شرق و غرب جهان بلکه تمام قرون و اعصار را تا پایان زیر پوشش آن قرار دهد .

بعضـی از کـج انـدیشان چنین پنداشـته انـدکه این جمله نشان می دهـد، پیامبر قبل از نبوت ایمان به خـدا نداشت، در حالی که معنی آیه روشن است، می گوید : قبل از نزول قرآن ، قرآن را نمی دانستی و به محتوا و تعلیمات آن آگاهی و ایمان نداشتی ، این تعبیر هیـچ منافاتی با اعتقاد توحیـدی پیامبر و معرفت عالی او و آشـنائیش به اصول عبادت و بندگی او ندارد، خلاصه عدم آگاهی به محتوای قرآن مطلبی است و عدم معرفه اللّه مطلب دیگر .

زندگی شخص پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از دوران نبوت که در کتب تاریخ آمده است ، نیز گواه زنده براین معنی است و ازآن روشن تر و بارزترسخنی است که از امیر مؤمنان علی در « نهج البلاغه » آمده : « وَ لَقَدْ قَرَنَ اللّهُ بِه صلی الله علیه و آله مِنْ لَدُنْ اِنْ

کـانَ فَطیمـا اَعْظَمَ مَلَـکٍ مِنْ مَلائِکَتِه ، یَسْـلُکَ بِه طَریقَ الْمَکارِمِ وَ مَحاسِنَ اَخْلاقِ الْعالَمِ ، لَیْلَهُ وَ نَهارَهُ: از همان زمان که رسول خدا صـلی الله علیه و آله از شیر باز گرفته شد ، خداوند بزرگ ترین فرشته از فرشتگان را با او قرین ساخت ، تا شب و روز وی را به راه های مکارم و طرق اخلاق نیک سوق دهد » (۱)

در پایان آیه می افزاید : « وَ اِنَّکَ لَتَهْدی اِلی صِراطٍ مُسْتَقیمٍ » .

نه تنها قرآن نوری برای تو است که نوری برای همگان است و وسـیله هدایتی برای جهانیان به سوی صـراط مستقیم ، این یک موهبت عظیم الهی است ، برای رهروان راه حق و آب حیاتی است برای همه تشنه کامان .

همین معنی به تعبیر دیگری در آیه ۴۴ سوره فصلت آمده : « قُلْ هُوَ لِلَّذینَ

۱- « نهج البلاغه » ، خطبه ۱۹۲ ، خطبه قاصعه .

اٰمَنُوا هُدًی وَ شِفاءٌ وَ الَّذینَ لا یُؤْمِنُونَ فی اذانِهِمْ وَقْرٌ : بگو این کتاب برای کسانی که ایمان آورده اند ، مایه حیات و شفا است و کسانی که به آن ایمان نمی آورند گوشهایشان سنگین است » .

قیامی از « اُمُّ الْقُری » بر اساس کتاب خدا

وَ کَذلِکَ اَوْحَیْنا اِلَیْکَ قُرْانا عَرَبِیّا لِتُنْذِرَ اُمَّ الْقُری وَ مَنْ حَوْلَها وَ تُنْذِرَ یَوْمَ الْجَمْعِ لا رَیْبَ فیهِ فَریقٌ فِی الْجَنَّهِ وَ فَریقٌ فِی السَّعیرِ

و این گونه قرآنی عربی (فصیح و گویا) بر تو وحی کردیم، تا ام القری و کسانی راکه اطراف آن هستند ، انذار کنی و آن ها را از روزی که همه خلایق در آن روز جمع می شوند و شک و تردید در آن نیست بترسانی، همان روز که گروهی در بهشتند و گروهی در آتش.(1)

۱- ۷ / شوری .

درست است که از ذیل آیه یعنی جمله : « فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ » استفاده می شود ، که وظیفه پیامبر هم انذار است و هم بشارت ، ولی از آن جا که تأثیر « انـذار » در نفوس مخصوصا در افراد نادان و لجوج عمیق تر است ، در آیه ، دو بار فقط روی « انـذار » تکیه شده ، با این تفاوت که در مرحله اول سخن از انذارشوندگان است و درمرحله دوم سخن از چیزی است که باید ازآن بترسند، یعنی دادگاه قیامت .

روزی که به خاطراجتماع عموم انسان ها،رسواییش بسیاردردناک و شدیداست.

در این جا سؤالی مطرح است و آن این که آیا از جمله « لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرى وَ مَنْ حَوْلَها » استفاده نمی شود که هدف از نزول قرآن انذار مردم مکه و اطراف آن است ؟ آیا این تعبیر با جهانی بودن اسلام تضاد ندارد ؟

پاسخ این سؤال با توجه به یک نکته روشن می شود و آن این که : کلمه

« اُمُّ الْقُری » که یکی از نـام های مکه است ، از دو واژه ترکیب یافته « اُمّ » که در اصل به معنی اساس و ابتـدا و آغاز هر چیزی است و مادر را هم به همین جهت «اُمّ» می گویند که اساس و اصل فرزندان است.

و « قُری » که جمع « قریه » به معنی هر گونه آبادی و شهر است ، اعم از شهرهای بزرگ و کوچک یا روستاها و شواهد زیادی نیز در قرآن بر این معنی وجود دارد .

اکنون ببینیم چرا « مکه » را « اُمُّ الْقُری » نامیده اند ؟ (مادر و اصل همه آبادی ها) .

روایات اسـلامی تصـریح می کنـد که همه زمین ، نخست زیر آب غرق بود و خشـکی ها تدریجاسـراز آب بیرون آوردند(علم امروز نیز این معنی راپذیرفته است).

این روایات می گوید : نخستین نقطه ای که از زیر آب سـر برآورد « کعبه بود و سپس خشکی های زمین از کنار آن گسترش یافت که از آن

ص:۱۳۵

به عنوان "دَحْوُ الْاَرْضِ" (گسترش زمین) یاد شده است » .

بـاتوجه به این تـاریخچه روشن می شودکه «مکه» اصـل و اساس و آغاز همه آبادی های روی زمین است، بنابراین هرگاه گفته شود «اُمَّ الْقُری وَ مَنْ حَوْلَها» پیداست که تمام مردم روی زمین را شامل می شود (۱)

از این گذشته می دانیم اسلام تدریجا گسترش یافت :

پیامبر صـلی الله علیه و آله نخست مأمور بود بسـتگان نزدیک خود را انـذار کند ، چنان که در آیه ۲۱۴ سوره شعرا می خوانیم: «وَاَنْذِرْ عَشیرَتَکَ الْاَقْرَبینَ»، تا هسته بندی اسلام محکم شود و آماده گسترش گردد .

۱- این تعبیر در ۹۲ / انعام نیز آمده و توضیح بیشتر در این زمینه در جلد ۵ تفسیر نمونه صفحه ۴۴ درج شده است .

سپس در مرحله دوم پیـامبر مأمور شـد ، ملت عرب را تبلیغ و انـذار کنـد ، چنان که در آیه ۳ سوره فصـلت آمده : « قُرْانا عَرَبِیّا لِقَوْم یَعْلَمُونَ : این قرآن است عربی برای قومی که می فهمند و درک می کنند » . و در آیه ۴۴ سوره زخرف نیز آمده است : « وَ اِنَّهُ لَذِکْرٌ لَکَ وَ لِقَوْمِکَ : این قرآن مایه تذکر تو و قوم تو است » .

هنگـامی که پـایه های اسـلام در میان این قوم قوی و مسـتحکم شـد، پیامبر صـلی الله علیه و آله مأموریت گسترده تری یافت و مـأمور انـذار جهانیـان شـد، چنان که در آیه اول سوره فرقان می خوانیم : «تَبارَکَ الَّذی نَزَّلَ الْفُرْقانَ عَلی عَبْدِه لِیَکُونَ لِلْعالَمینَ نَـذیرا : جاویـد و پر برکت است خداونـدی که قرآن را بر بنـده اش نـازل کرد تا همه جهانیان را انـذار کنـد » (و آیات فراوان دیگر) .

و به خاطر همین مأموریت بود که پیامبر صلی الله علیه و آله نامه به سران بزرگ جهان آن

ص:۱۳۷

روز ، در خارج از جزیره عربستان نوشت و کسراها و قیصرها و نجاشی ها را به اسلام دعوت کرد .

و نیز بر اساس همین خط و برنامه بود ، که پیروانش برای تبلیغ اسـلام بعـد از او به همه جهان گام نهادنـد و تعالیم اسـلام را در دنیا منتشر ساختند .

درمان و نوسازی در پرتو قرآن

وَ نُنَزِّلُ مِنَ الْقُرْانِ ماهُوَشِفاءٌ وَ رَحْمَهٌ لِلْمُؤْمِنینَ وَلا یَزیدُ الظّالِمینَ اِلاّ خَسارا

قرآن را نازل می کنیم که شفا و رحمت برای مؤمنان است و ستمگران را جز خسران (و زیان)نمی افزاید.(۱)

« شِفاء » معمولاً درمقابل بیماری ها و عیب ها و نقص ها است ، بنابراین

۱- ۸۲ / اسراء .

نخستین کاری که قرآن در وجود انسان ها می کند همان پاک سازی از انواع بیماری های فکری و اخلاقی فرد و جامعه است .

پس از آن مرحله « رَحْمَت » فرامی رسد که مرحله تخلق به اخلاق الهی و جوانه زدن شکوفه های فضایل انسانی در وجود افرادی است که تحت تربیت قرآن قرار گرفته اند .

به تعبیردیگر «شِفاء» اشاره به «پاکسازی» و «رحمت»اشاره به«نوسازی»است و یا به تعبیر فلاسفه و عرفاء اولی به مقام « تَخْلِیَه » اشاره می کند و دومی به مقام « تَحْلِیَه » .

ص:۱۳۹

چرا ظالمان از قرآن نتیجه معکوس می گیرند ؟

نه تنها در این آیه که در بسیاری دیگر از آیات قرآن می خوانیم دشمنان حق به جای این که از نور آیات الهی دل و جان خود را روشن سازند و تیرگی ها را بزدایند ، بر جهل و شقاوتشان افزوده می شود .

این به دلیل آن است که خمیر مایه وجودشان بر اثر کفر و ظلم و نفاق به شکل دیگری درآمده ، لذا هرجا نور حق را می بینند به ستیز با آن برمی خیزند و این مقابله و ستیز با حق ، بر پلیدی آن ها می افزاید و روح طغیان و سرکشی را در آن ها تقویت می کند .

یک غذای نیروبخش را اگر به عالم مجاهد و دانشمند مبارزی بدهیم از آن نیروی کافی برای تعلیم و تربیت و یا جهاد در راه حق می گیرد ، ولی همین غذای نیروبخش را اگر به ظالم بیدادگری بدهیم از نیروی آن برای ظلم بیشتر استفاده

ص:۱۴۰

می کند ، تفاوت در غذا نیست ، تفاوت در مزاج ها و طرز تفکرها است .

و درست به همین دلیل ، برای استفاده از قرآن باید قبلاً آمادگی پذیرش را پیدا کرد و به اصطلاح علاوه بر فاعلیت فاعل ، قابلیت محل نیز شرط است .

نزول دفعی و نزول تدریجی قرآن

اِنّا اَنْزَلْناهُ فی لَیْلَهٍ مُبارَکَهٍ اِنّا کُنّا مُنْذِرینَ

که ما آن را در شبی پربرکت نازل کردیم ، ما همواره انذارکننده بوده ایم .(۱)

قرآن در طی بیست و سه سال دوران نبوت پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله نازل شده است و از این گذشته محتوای قرآن، محتوایی است که ارتباط و پیوند با حوادث مختلف

۱- ۳ / دخان .

زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان در طول این ۲۳ سال دارد که اگر از آن بریده شود، نامفهوم خواهد بود .

با این حال چگونه قرآن به طور کامل در شب قدر نازل شده است ؟

برای یافتن پاسخ این سؤال بایدتوجه داشت که ازیک سو درآیه می خوانیم: « قرآن، در لیله مبارکه نازل شده است ». از سوی دیگر در آیه ۱۸۵ سوره بقره آمده است : « شَهْرُ رَمَضانَ الَّذی اُنْزِلَ فیهِ الْقُرْآن : ماه رمضان را روزه بدارید ، ماهی که قرآن در آن نازل شده است » .

و از سوی سوم در سوره قدر می خوانیم : « اِنّا اَنْزَلْناهُ فی لَیْلَهِ الْقَدْرِ : ما آن را در شب قدر نازل کردیم ». از مجموع این آیات به خوبی استفاده می شود که آن شب مبارکی که در آیه مورد بحث به آن اشاره شده است ، شب قدر در ماه مبارک رمضان می باشد .

بر طبق بسیاری از آیات قرآن ، پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از نزول تدریجی قرآن ، از آن آگاهی داشت ، مانند آیه ۱۱۴ سوره طه : « وَ لا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ اَنْ یُقْضی اِلَیْکَ وَحْیُهُ : پیش از آن که وحی درباره قرآن بر تو نازل شود، نسبت به آن عجله نکن » .

و در آیه ۱۶ سوره قیامت آمده است : « لا تُحَرِّکْ بِهِ لِسانَکَ لِتَعْجَلَ بِهِ : زبان خود را برای عجله به قرآن ، حرکت مده » .

از مجموع این آیات می توان نتیجه گرفت که قرآن دارای دو نوع نزول بوده است ؛ اول «نزول دفعی» و جمعی که یک جا از سوی خداوند بر قلب پاک پیامبر صلی الله علیه و آله در ماه رمضان و شب قدر نازل گردیده، دوم «نزول تدریجی» که بر حسب شرایط و حوادث و نیازها در طی **۲۳** سال نازل شده است .

شاهد دیگر این سخن این که در بعضی از آیات قرآن ، تعبیر به «انزال»

ص:۱۴۳

و در بعضـی دیگر تعبیر به «نزول» شـده است ، از پـاره ای از متون لغت اسـتفاده می شود که « تنزیل » معمولاً در مواردی گفته می شود که چیزی تـدریجا نازل شود و به صورت پراکنـده و تدریجی ، اما « انزال » مفهوم وسـیعی دارد که هم نزول تدریجی را شامل می شود و هم نزول دفعی را .

و جالب این که در تمام آیات فوق که سـخن از نزول قرآن در شب قدر و ماه مبارک رمضان است ، تعبیر به « انزال » شده که با « نزول دفعی » هماهنگ است ، درحالی که در مواردیگری که سـخن از«نزول تدریجی»در میان است، تنهاتعبیر به « تنزیل » شده است .

اما این « نزول دفعی » بر قلب پاک پیامبر صلی الله علیه و آله چگونه بوده ؟ آیا به شکل همین قرآن فعلی با آیات و سوره های مختلف بوده؟ یا مفاهیم و حقایق آن ها به صورت

فشرده و جمعی بوده ؟

دقیقا روشن نیست ، همین قـدر از قرائن فوق می فهمیم که یک بار این قرآن در شب قـدر بر قلب پاک پیامبر صـلی الله علیه و آله نازل شده است و یک بار تدریجی در ۲۳ سال .

و به تعبیر دیگر آن چه از آیات گذشـته استفاده کردیم که قرآن دوبار بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شده ؛ یک بار « نزول دفعی » در شب قدر و بار دیگر « نزول تدریجی » در طول ۲۳ سال ، منافاتی با حدیثی که از قول امیر المؤمنین علی می گوید : « در شب قدر بر "بیت المعمور" نازل شد »، ندارد، چراکه قلب پیامبر صلی الله علیه و آله از «بیت المعمور»، آگاه است .(۱)

۱- «بیت معمور» ، خانه ای است به محاذات خانه کعبه در آسمان ها که عبادتگاه فرشتگان است .

برنامه ریزی برای تعلیم و تربیت

وَ قُرْاناً فَرَقْناهُ لِتَقْرَاَهُ عَلَى النّاسِ عَلى مُكْثٍ وَ نَزَّلْناهُ تَنْزيلاً

ما قرآنی بر تو نازل کردیم که به صورت آیات جدا از هم می باشد ، تا آن را تدریجا و با آرامش بر مردم بخوانی (و جذب دل ها شود) و به طور قطع این قرآن را مانازل کردیم .(1)

قرآن گرچه نامش کتاب است ، ولی همچون کتاب های تألیفی انسان ها نمی باشد که بنشینند و موضوعی را درنظر بگیرند و فصول و ابوابش را تنظیم کنند و به رشته تحریر درآورند ، بلکه کتابی است که با حوادث عصر خود یعنی با بیست و سه سال دوران نبوت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با رویدادهایش پیوند و ارتباط ناگسستنی دارد

ص:۱۴۶

۱- ۱۰۶ / اسراء .

چگونه ممکن است کتابی که با حوادث بیست و سه سال در ارتباط بوده یک جا و در یک روز نازل شود ؟

مگر ممکن است همه حوادث ۲۳ سـال را در یـک روز جمع آوری کرد، تا مسایل مربوط به آن یک جا در قرآن نازل شود ؟ علاوه بر این قرآن کتابی است که تنها جنبه تعلیمی نـدارد، بلکه حتما می بایست هرآیه آن پس از نزول اجرا گردد ، اگر همه قرآن یـک جـا نـازل می شـد بایـد یـک جـا هم اجرا بشود و می دانیم که یـک جا اجرا شـدن امری محال بوده است ، چرا که اصـلاح یک جامعه سرتاپا فاسد را در یک روز نمی توان انجام داد و کودک بی سوادی را نمی توان یک روزه از کلاس اول به دوران دکترا کشانـد ، به همین دلیل قرآن تدریجا نازل شد تا به خوبی اجرا گردد و به اصـطلاح کاملاً جا بیفتد ، دچار هیچ گونه تزلزل نگردد و جامعه نیز قدرت جذب و پذیرش و حفظ آن را داشته باشد .

ص:۱۴۷

یکی از درس های مهم که آیه فوق به ما می آموزد لزوم برنامه ریزی برای هرگونه انقلاب فرهنگی و فکری و اجتماعی و هرگونه برنامه تربیتی است ، چراکه اگر چنین برنامه ای تنظیم نگردد و در مقاطع مختلف هرکدام به موقع خود پیاده نشود شکست قطعی است ، حتی قرآن مجید یک جا بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل نشد ، هرچند در علم خدا یک جا بود و یک بار در شب قدر مجموعا بر پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه شد ، امّا نزول اجرایی آن در طول ۲۳ سال در مقطع های مختلف زمانی و با برنامه ریزی دقیق بود .

این سخن بدین معنی نیز هست که اگر از تلاش های خود در کوتاه مدت نتیجه نگرفتیم ، هرگز نباید یأس و نومیدی به خود راه دهیم و دست از ادامه تلاش و کوشش برداریم . توجه داشته باشیم که غالبا پیروزی های نهایی و کامل در دراز مدّت است .

ص:۱۴۸

قرآن به زبان آسان نازل شده است

فَاِنَّما یَسَّرْناهُ بِلِسانِکَ لِتُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقینَ وَ تُنْذِرَ بِه قَوْما لُدّا

ما قرآن را بر زبان تو آسان ساختیم تا پرهیزکاران را به وسیله آن بشارت دهی و دشمنان سرسخت را انذار کنی . (۱)

« لُدّ » جمع « اَلَدّ » به معنی دشمنی است که خصومت شدید دارد و به کسانی گفته می شود که در دشمنی کردن متعصب ، لجوج و بی منطق هستند .

« یَسَّرْناهُ » از ماده « تَیْسیر » به معنی تسهیل است ، خداوند در این جمله می فرماید : « ما قرآن را بر زبان تو آسان کردیم تا پرهیزکاران را بشارت دهی و دشمنان سرسخت را انذار کنی » این تسهیل ممکن است از جهات مختلف

۱- ۹۷ / مریم .

بوده باشد :

۱ از این نظر که قرآن ، عربی فصیح و روانی است که آهنگ آن در گوش ها دل انگیز و تلاوت آن بر زبان ها آسان است .

۲ ازنظراین که خداوندآن چنان تسلطی به پیامبرش برآیات قرآن، داده بود که به آسانی ودرهمه جاوبرای حل هرمشکل،ازآن استفاده می کردوپیوسته برمؤمنان تلاوت می نمود .

۳ از نظر محتوا که در عین عمیق و پر مایه بودن درک آن سهل و ساده و آسان است ، اصولاً آن همه حقایق بزرگ و برجسته که در قالب این الفاظ محدود با سهولت درک معانی ریخته شده، خود نشانه ای است از آن چه در آیه فوق می خوانیم که بر اثر یک امداد الهی، صورت گرفته است .

در سوره قمر در آیات متعدد این جمله تکرار شده است : « وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ

ص:۱۵۰

لِلذِّکْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّکِرٍ : ما قرآن را برای تذکر و یادآوری آسان کردیم آیا پند گیرنده ای هست » .

قرآن به زبان فصیح و گویا نازل شده است

وَ کَذلِکَ اَنْزَلْناهُ قُرْانا عَرَبِیّا وَ صَرَّفْنا فیهِ مِنَ الْوَعیدِ لَعَلَّهُمْ یَتَّقُونَ اَوْ یُحْدِثُ لَهُمْ ذِکْرا

و این گونه آن را قرآنی عربی (فصیح و گویا) نازل کردیم وانواع وعیدها (و انذار) را در آن بازگو نمودیم ، شاید آن ها تقوا پیشه کنند ، یا برای آنان تذکری ایجاد نماید (۱)

کلمه « عَرَبِیّ » گرچه به معنی زبان عربی است ، ولی از دو نظر در این جا اشاره به فصاحت و بلاغت قرآن و رسا بودن مفاهیم آن می باشد .

۱- ۱۱۳ / طه .

نخست این که : اصولاً زبان عربی به تصدیق زبان شناسان جهان یکی از رساترین لغات و ادبیات آن از قوی ترین ادبیات است . دیگر این که : گاه جمله « صَرَّفْنا » اشاره به بیانات مختلفی است که قرآن از یک واقعیت دارد ، مثلاً مسأله وعید و مجازات مجرمان را ، گاهی در لباس بیان سرگذشت امت های پیشین و گاهی به صورت خطاب به حاضران و گاهی در شکل ترسیم حال آن ها در صحنه قیامت و گاه به لباس های دیگر بیان می کند .

قرآن بهار دلهاست از آن شِفاء بجویید

وَ تَعَلَّمُوا الْقُرْآنَ فَاِنَّهُ اَحْسَنُ الْحَدیثِ ، وَ تَفَقَّهُوا فیهِ فَاِنَّهُ رَبیعُ الْقُلُوبِ ، وَ اسْتَشْفُوا بِنُورِه فَاِنَّهُ شِفاءُ الصُّدُورِ ، وَ اَحْسِنُوا تِلاوَتَهُ فَاِنَّهُ اَنْفَعُ الْقَصَصِ .

و قرآن را بیاموزید ، که بهترین گفتار است و آن را نیک بفهمید که بهار دل هاست .

از نور آن شفا و بهبودی خواهید که شفای سینه های بیمار است . و قرآن را نیکو تلاوت کنید که سودبخش ترین داستانهاست (۱) .

کِتابُ اللّهِ بَیْنَ اَظْهُرِکُمْ ناطِقٌ لا یَعْیا لِسانُهُ ، وَ بَیْتٌ لا تُهْدَمُ اَرْکانُهُ ، وَ عِزٌّ لا تُهْزَمُ اَعْوانُهُ

کتاب خدا ، قرآن ، در میان شما سخنگویی است که هیچ گاه زبانش از حق گویی کُند و

۱- «نهج البلاغه» ، خطبه ۱۱۰ .

خسته و همواره گویاست ؛ خانه ای است که ستون های آن هرگز فرو نمی ریزد ؛ و صاحب عزّتی است که یارانش هرگز شکست ندارند.

قرآن شفادهنده ای است که بیماری های وحشت انگیز را بزداید

نُورا لا تُطْفَأُ مَصابیحُهُ ، وَ سِراجا لا یَخْبُو تَوَقُّدُوهُ وَ بَحْرا لا یُدْرَکُ قَعْرُهُ ، وَ مِنْهاجا لا یُضِلُّ نَهْجُهُ ، وَ شُعاعا لا یُظْلِمُ ضَوْؤُهُ ، وَ فُرْقانا لا یُخْمَدُ بُرْهانُهُ ، وَ تِبْیانا لا تُهْدَمُ اَرْکانُهُ ، وَ شِفاءً لا تُخْشی اَسْقامُهُ ، وَ عِزّا لا تُهْزَمُ اَنْصارُهُ ، وَ حَقّا لا تُخْذَلُ اَعْوانُهُ . فَهُوَ مَعْدِنُ الْایمانِ وَ بُحْبُوحَتُهُ ، وَ یَنابیعُ الْعِلْمِ وَ بُحُورُهُ ، وَ

ص:۱۵۲

رِیـاضُ الْعَـدْلِ وَ غُـدْرانُهُ ، وَأَثَافِیُّ الْاِسْـلامِ وَ بُنْیـانُهُ ، وَ اَوْدِیَهُ الْحَـقِّ وَ غِیطـانُهُ . وَ بَحْرٌ لا ـ یَنْزِفُهُ الْمُسْـتَنْزِفُونَ ، وَ عُیُونٌ لا ـ یُنْضِـبُها الْمـاتِحُونَ ، وَ مَناهِلُ لا یَغیضُـها الْوارِدُونَ ، وَ مَنازِلُ لا یَضِلُّ نَهْجَهَا الْمُسافِرُونَ ، وَ اَعْلامٌ لا یَعْمی عَنْهَا السّائِرُونَ ، وَ آکامٌ لا یَجُوزُ عَنْهَـا الْقاصِـدُونَ . جَعَلَهُ اللّهُ رِیّا لِعَطَشِ الْعُلَماءِ ، وَ رَبیعا لِقُلُوبِ الْفُقَهاءِ ، وَ مَحاجَّ لِطُرُقِ الصُّلَحاءِ ، وَ دَواءً لَیْسَ بَعْـدَهُ داءٌ ، وَ نُورا لَیْسَ مَعَهُ ظُلْمَهٌ(۱)، وَ حَبْلاً وَثیقا عُرْوَتُهُ ، وَ مَعْقِلاً مَنیعا ذِرْوَتُهُ، وَ عِزّا لِمَنْ تَوَلاّهُ ، وَ سِلْما لِمَنْ دَخَلَهُ ، وَ هُدًی لِمَنِ ائْتَمَّ بِهِ ، وَ عُذْرا لِمَنِ انْتَحَلَهُ، وَ بُرْهانـا لِمَنْ تَکَلَّمَ بِهِ ، وَ شاهِـدا لِمَنْ خـاصَمَ بِهِ ، وَ فَلْجـا لِمَنْ حـاجَّ بِهِ ، وَ حامِلاً لِمَنْ حَمَلَهُ ، وَ مَطِیَّهً لِمَنْ اَعْمَلَهُ ، وَ آیَهً لِمَنْ تَوَسَّمَ ، وَ جُنَّهً لِمَنِ اسْتَلْاَمَ ، وَ عِلْما لِمَنْ وَعی ، وَ حَدیثا لِمَنْ

۱- نهج البلاغه : خطبه ۱۹۸ ، شرح نهج البلاغه لابن أبی الحدید : ۱۰/۱۹۹ .

رَوی ، وَ حُکْما لِمَنْ قَضی

قرآن نوری است که خاموشـی ندارد ، چراغی است که درخشندگی آن زوال نپذیرد ، دریایی است که ژرفای آن درک نشود ، راهی است که رونده آن گمراه نگردد ، شـعله ای است که نور آن تاریک نشود ، جداکننده حق و باطلی است که درخشش برهـانش خـاموش نگردد ، بنـایی است که سـتون هـای آن خراب نشود ، شـفادهنده ای است که بیماری های وحشت انگیز را بزداید ، قدرتی است که یاورانش شکست ندارند و حقّی است که یاری کنندگانش مغلوب نشوند .

قرآن ، معدن ایمان و اصل آن است ، چشـمه های دانش و دریاهای علوم است ، سرچشـمه عدالت و نهرجاری عدل است،پایه های اسلام و ستون های محکم آن است، نهرهای جاری زلال حقیقت و سرزمین های آن است .

دریایی است که تشنگان آن ، آبش را تمام نتوانند کشید و چشمه ای است که آبش کمی

ص:۱۵۴

نـدارد، محـل برداشـتِ آبی اسـت کـه هرچـه ازآن برگیرنــد کـاهش نمی یابـد، منزلی اسـت کـه مسـافران راه آن رافرامـوش نخواهندکرد و نشانه هایی است که روندگان ازآن غفلت نمی کنند، کوهسارزیبایی است که از آن نمی گذرند .

خدا قرآن را فرو نشاننده عطش علمی دانشمندان و باران بهاری برای قلب فقیهان و راه گسترده و وسیع برای صالحان قرار داده است . قرآن دارویی است که بـا آن بیمـاری وجود نـدارد ، نوری است که بـا آن تاریکی یافت نمی شود ، ریسـمانی است که رشـته هـای آن محکم ، پناهگاهی است که قلّه آن بلنـد و توان و قـدرتی است برای آنکه قرآن را برگزینـد ، محل امنی اسـت برای هرکس که وارد آن شود ، راهنمـایی است تـا از او پیروی کنـد، وسـیله انجـام وظیفه است برای آنکه قرآن را راه و رسـم خود قرار دهـد ، برهانی است بر آن کس که با آن سـخن بگوید ، عامل پیروزی است برای آن کس که با آن اسـتدلال کند ، نجات دهنده است برای آن کس که حافظ آن باشد و به آن عمل کند و راهبر آن که آن را به کار گیرد و نشانه هدایت

است برای آن کس که در او بنگرد ، سپر نگهدارنده است برای آن کس که با آن خود را بپوشاند و دانش کسی است که آن را به خاطر بسپارد و حدیث کسی است که از آن روایت کند و فرمان کسی است که با آن قضاوت کند . (۱)

وَاللّهَ اللّهَ فِی الْقُرْآنِ ، لا یَسْبِقُکُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَیْرُکُمْ . خدا را ! خدا را ! درباره قرآن ، مبادا دیگران در عمل کردن به دستوراتش از شما پیشی گیرند .(۲)

وَ تَمَسَّکْ بِحَبْلِ الْقُرْآنِ وَ اسْتَنْصِحْهُ ، وَ اَحِلَّ حَلالَهُ ، وَ حَرِّمْ حَرامَهُ . به ریسمان قرآن چنگ زن و از آن نصیحت پذیر ، حلالش را حلال و حرامش را حرام بشمار . (۳)

۱- «نهج البلاغه» ، خطبه ۱۹۸ .

۲- «نهج البلاغه» ، نامه ۴۷ .

۳- «نهج البلاغه» ، نامه ۶۹ .

رابطه قرآن با شب قدر و حیات مادی و معنوی

قابل توجه این که در آیات فوق ، به طور اشاره و در آیات سوره قـدر ، باصـراحت این معنی آمده است که قرآن در شب قدر نازل شده و چه پرمعنی است این سخن !

شبی که مقـدّرات بنـدگان و مواهب وروزی هـای آن هاتقـدیرمی شود،درچنین شبی قرآن بر قلب پاک پیامبر صـلی الله علیه و آله نازل می گردد ، آیا این سـخن بدان معنی نیست که مقدّرات و سـرنوشت شـما با محتوای این کتاب آسمانی پیوند و رابطه نزدیک دارد؟

ص:۱۵۸

آیا مفهوم این کلام، آن نیست که نه تنها حیات معنوی شما که حیات مادی شما نیز با آن رابطه ناگسستنی دارد ؟ پیروزی شما بر دشمنان ، سربلندی و آزادی و استقلال شما، آبادی و عمران شهرهای شما، همه با آن گره خورده است .

آری در آن شبی که مقدّرات ، تعیین می شد ، قرآن نیز در آن شب نازل گردید .

قرآن در ماه رمضان و برای هدایت «همه مردم» نازل شده است

شَهْرُ رَمَضانَ الَّذی اُنْزِلَ فیهِ الْقُرْآنُ هُدًی لِلنّاسِ وَ بَیِّناتٍ مِنَ الْهُدی وَالْفُرْقانِ...

ماه رمضان است که قرآن برای راهنمایی مردم و نشانه های هدایت و فرق میان حقّ و باطل در آن نازل شده .... (۱)

قرآن با دستورات و قوانین خود روش های صحیح را از ناصحیح

۱- ۱۸۵ / بقره .

جدا کرده و سعادت انسان ها را تضمین نموده و برای همه مردم در هر شرایط سنی و با هر سطح از سواد اسباب هدایت و رشد است .

حروف مقطّعه راز عظمت قرآن

قٓ وَ الْقُرْآنِ الْمَجیدِ : ق ، سوگند به قرآن مجید .(۱)

در این جا بار دیگر در آغاز این سوره به بعضی از « حروف مقطعه » برخورد می کنیم و آن حرف « ق » است و چنان که قبلاً نیز گفته ایم یکی از تفسیرهای قابل توجه « حروف مقطعه » این است که « قرآن » با آن همه عظمت از ماده ساده ای همچون حروف « الفبا » تشکیل یافته و این نشان می دهد که ابداعگر و نازل کننده قرآن مجید علم و قدرت بی پایان داشته که از چنین ابزار

ص:۱۶۰

۱- ۱ / ق .

ساده ای چنان ترکیب عالی آفریده است .

از جمله اموری که گواهی می دهد ، ذکر این حرف از حروف مقطعه برای بیان عظمت قرآن است ، این که بلافاصله بعد از آن سوگند به قرآن مجید یاد کرده ، می فرماید : « قسم به قرآن مجید » (وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ) .

واژه « مَجید » از ماده « مجد » به معنی شرافت گسترده است و از آن جا که قرآن ، عظمت و شرافتی بی پایان دارد ، کلمه « مجید » از هر نظر سزاوار آن است ، ظاهرش زیبا ، محتوایش عظیم ، دستوراتش عالی و برنامه هایش آموزنده و حیات بخش است .

ص:۱۶۱

ارتباط با قرآن برای همگان به سادگی فراهم است

وَ لَقَدْ یَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّکْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّکِرٍ

ما قرآن را برای تذکر آسان ساختیم ، آیا کسی هست که متذکر شود ؟ (۱)

آری این قرآن هیـچ پیچیـدگی ندارد و شـرایط تأثیر در آن جمع است ، الفاظش شـیرین و جذاب ، تعبیراتش زنده و پرمعنی ، انذارها و بشارت هایش صریح و گویا ، داستان هایش واقعی و پرمحتوا، دلایلش قوی و محکم ، منطقش شیوا و متین ، خلاصه آن چه لازمه تـأثیر گـذاردن یـک سـخن است ، در آن جمع است و به همین دلیل هر زمان دل های آماده با آن تماس یابـد ، مجذوب آن می شود و در طول تاریخ اسلام نمونه های عجیب و شگفت انگیزی از تأثیر عمیق قرآن

۱- ۱۷ / قمر .

در دل های آماده دیده می شودکه شاهدگویای این امر است .

ولی چه می توان کرد هنگامی که نطفه حیاتی یک بـذر مرده باشـد ، اگر در بهترین زمین ها آن را جای دهنـد و از آب کوثر زیر نظر بهترین باغبان ها آبیاری کنند ، هرگز نمو نخواهد کرد و گل و گیاهی از آن نمی روید .

چرا مشرکین می گفتند قرآن شعر است ؟

وَ ما عَلَّمْناهُ الشِّعْرَ وَ ما یَنْبَغی لَهُ اِنْ هُوَ اِلاّ ذِکْرٌ وَ قُرْاآنٌ مُبینٌ

ماهرگزشعربه اونیاموختیم وشایسته اونیست،این(کتاب آسمانی)تنهاذکر و قرآن مبین است.(۱)

چرا پیامبر صـلی الله علیه و آله را به شـعر و شاعری متهم می کردنـد، در حالی که او هرگز شـعر نسـروده بود؟ این به خاطر آن بود که جاذبه و نفوذ قرآن در دل ها برای همه

۱- ۶۹ / یس .

کس محسوس بود و زیبایی های لفظ و معنا و فصاحت و بلاغت آن قابل انکار نبود، حتی خود مشرکان چنان مجذوبآهنگ و بیان قرآن می شدندکه گاه شبانه به طور مخفیانه به نزدیکی منزلگاه پیامبر صلی الله علیه و آله می آمدند تا زمزمه تلاوت او را در دل شب بشنوند.

چه بسیار کسانی که با شنیدن چند آیه از قرآن شیفته و دلباخته آن شدند و در همان مجلس اسلام را پذیرفتند و به آغوش قرآن پناه بردند.

این جا بود که برای توجیه این پدیده بزرگ و اغفال مردم از این وحی آسمانی، زمزمه شعر و شاعری پیامبر صلی الله علیه و آله را در همه جا سردادند، که این خود اعترافی بود ضمنی، به نفوذ فوق العاده قرآن.

امّا چرا شایسته پیامبر صلی الله علیه و آله نیست که شاعرباشد،به خاطراین که خط «وحی» از خط «شعر» کاملاً جدا است، زیرا:

ص:۱۶۴

۱ معمولاً سرچشـمه شعر تخیل و پندار است، شاعر بیشتر بر بال و پر خیال سوار می شود و پرواز می کند، در حالی که وحی از مبدأ هستی سرچشمه می گیرد و بر محور واقعیت ها می گردد.

۲ شـعرازعواطف متغیّرانسـانی می جوشـد و دائمـا درحـال دگرگونی است، درحـالی که وحی بیانگر حقایق ثابت آسـمانی می باشد.

۳ لطف شعر در بسیاری از موارد در اغراق گویی ها و مبالغه های آن است، تا آن جا که گفته اند: «اَحْسَنُ الشِّعْرِ اَكْذَبُهُ: بهترین شعر دروغ آمیزترین آن است». در حالی که در وحی جز صداقت چیزی نیست.

۴ شـاعر در بسـیاری از مـوارد بـه خـاطر زیبـایی هـای لفـظ ناچـار است خـود راتسـلیم الفـاظ کنـد و دنبـاله رو آن باشـد و چه بساحقایقی که در این میان پایمال گردد.

۵ سرانجام به تعبیر زیبای یکی از مفسران «شعر» مجموعه شوق هایی

ص:۱۶۵

است که از زمین به آسـمان پرواز می کنـد، امـا «وحی» مجموعه حقایقی است که از آسـمان به زمین نازل می گردد و این دو خطّ کاملاً متفاوت است.

باز در این جا لازم است برای شاعرانی که در خط اهداف مقدسـی گام برمی دارند و از عوارض نامطلوب شعر خود را بر کنار می سازنـد، حسـاب جـداگانه ای بـاز کنیم و ارزش مقام و هنر آن ها را فراموش نکنیم، ولی به هر حال طبیعت غالب شـعر آن است که گفته شد.

قرآن، شعر و قصّه نیست

قرآن کریم کتـاب کامـل و محکمی است که به دلیـل همین اسـتحکام و برهـانی بودن و هماهنگی با فطرت و عقل بشـر ، هیچ بطلانی در آن راه ندارد و برای همیشه هدایتگر بشر خواهد بود که فرمود : «لا یَأْتیهِ الْباطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ لا مِنْ

خَلْفِهِ» (۱) اگر درک مطلبی در قرآن دشوار بود ، نبایـد آن را بر تمثیل های خیالی و شعری حمل کرد ؛ زیرا خیالبافی شاعرانه بـا کتـاب حکمت سازگار نیست . شاعر خیال پرداز مَـدح و قـدح او مختالانه است نه عاقلانه در این باره چنین گفته شـده : «لا تُـؤاخِ شـاعِرا فَـاِنَّهُ یَمْـدَحُکَ بِثَمَنٍ وَ یَهْجُوکَ مَجّانـا» یعنی بـا خیـال پرداز، برادری نکن که وی تو را در برابر بهـا می سـتاید و رایگان هجو می کند .

از تهمت های کافران و دشـمنان اسلام به رسول اکرم صلی الله علیه و آله این بود که می گفتند: ره آورد او بافته های شعری و خیـالی است ، او شـاعر است نه حکیم «اَمْ یَقُولُونَ شاعِرٌ نَتَرَبَّصُ بِهِ رَیْبَ الْمَنُونِ» (۲) خدای سـبحان در برابر این تهمت ، صریحا رسول خود را به عنوان حکیم معرفی می کند و بر شاعر نبودن ایشان تأکید

۱- ۴۲ / فصّلت .

۲- ۳۰ / طور .

می ورزد «وَ ما عَلَّمْناهُ الشِّعْرَ وَ ما یَنْبَغی لَهُ» (۱) ما به او شعر و خیالبافی نیاموختیم که شعرسازی و خیالبافی شایسته مقام آن حضرت نیست، چه اینکه روح خیال پرداز نمی تواند محکم بیندیشد و اندیشه های وزین داشته باشد در حالی که قرآن کریم قول وزین و کتاب حکیم است «اِنّا سَنُلْقی عَلَیْکَ قَوْلاً ثَقیلًا»(۲)کتابی که در صحبت و معیّت حقّ نازل گردید «وَ بِالْحَقِّ اَنْزَلْناهُ وَ بِالْحَقِّ نَزَلَ» (۳)حقیقت نیزهمیشه همراه آن است و جایی برای خیالبافی درآن نمی ماند، چنین کتابی هیچ گاه اغراق و مبالغه نمی کند و هرچه که بگوید از مَثَل و قصّه ، برای بیان حقیقت بلند و سنگینی است که آن را در قالب ساده ای می ریزد تا همگان بفهمند .

ص:۱۶۸

۱- ۶۹ / یس .

۲- ۵ / مزمل.

۳- ۱۰۵ / اسراء.

تمثیل علاوه بر آنکه دامنه مطلب و سطح آن را مقداری پایین می آورد ، سطح فکر شنونده را نیز قدری بالا می برد و از این جهت از آن در قرآن کریم استفاده فراوانی شده است .

قرآن هرگز امر تمثیلی و غیرواقعی را واقعی جلوه نمی دهد و اگر بخواهد امر واقعی اتّفاق افتاده را بیان کند، به عنوان قصّه بیان می کند:«نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْکَ اَحْسَنَ الْقَصَصِ» (۱)داستان انبیای گذشته را با وحی الهی بیان می کند : «ذلِکَ مِنْ اَنْباءِ الْغَيْبِ نُوحيهِ اِلَيْکَ»(۲)یعنی این امر واقعی پیامبران گذشته بود که ما از غیب برای تو بیان می کنیم . قرآن اگر بخواهد معنا و معرفت بلندی را تنزیل کند و در

ص:۱۶۹

۱- ۳ / یوسف .

۲- ۴۴ / آل عمران.

سطح عموم بیاورد، می فرماید: «وَاضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا»(۱) برای آنها مثلی ذکر کن .

قرآن کریم به دلیل آنکه حق است و حکمت ، هیچ گاه حقّ و باطل و واقعی و غیرواقعی را به هم نمی آمیزد و امثال و تشبیهات را به عنوان امر واقعی و رخ داده، عرضه نمی کند بلکه می فهماند که این سخن تشبیه و تنظیر است نه داستان واقعی. غرض آن است که قرآن کریم ، از مطالب غیر مبرهن منزّه است .

آیا قرآن شعر است ؟!

وَ الشُّعَراءُ یَتَّبِعُهُمُ الْغاوُنَ

(پیامبر شاعر نیست) شعرا کسانی هستند که گمراهان از آنان پیروی می کنند (۱)

خط مشی پیامبر از خط شعرا جدا است ، اکثر شعرا در عالم خیال و پندار حرکت می کنند و او در عالمی مملو از واقع بینی برای نظام بخشیدن به

ص:۱۷۰

۱- ۳۲ / کهف.

جهانی انسانی .

شعراء غالبا طالب عیش و نوشند و در بند زلف و خال یار (مخصوصا شاعرانی که در آن عصر و در محیط حجاز می زیستند چنان که از نمونه اشعارشان پیدا است) .

آن ها در حقیقت می خواستند مذمت کنند ، اما با این سخن مدح می کردند و این گفتارشان سند زنده ای بود بر نفوذ خارق العاده قرآن در افکار و دل ها .

قرآن درباره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرماید : « وَ ما عَلَّمْناهُ الشِّعْرَ وَ مايَنْبَغی لَهُ اِنْ هُوَاِلاّ ذِكْرٌ وَ قُرْانٌ مُبينٌ لِيُنْذِرَ مَنْ كانَ حَيّا : ما شعر به او نیاموختیم و شعر و شاعری شایسته او نیست، بلکه این ذکر و بیداری است و قرآن است آشکار تا افرادی را که روح

حیات درکالبدشان است انذار کند » .(۱)

اَلَمْ تَرَ اَنَّهُمْ فی کُلِّ وادٍ یَهیمُونَ : آیا نمی بینی آن ها در هر وادی سرگردانند ؟ (۲)

« یَهیمُونَ » از ماده « هِیام » به معنی راه رفتن بدون هدف است .

آن ها غرق پندارها و تشبیهات شاعرانه خویش هستند ، حتی گاهی که قافیه ها آن ها را به این سمت و آن سمت بکشاند ، در هر وادی سرگردان می شوند .

آن ها غالبا در بند منطق و استدلال نیستند و اشعارشان از هیجاناتشان تراوش می کند و این هیجانات و جهش های خیالی هر زمان ، آنان را به وادی دیگری سوق می دهد .

۱- ۶۹ / یس .

۲- ۲۲۵ / شعراء .

وَ اَنَّهُمْ یَقُولُونَ ما لا یَفْعَلُونَ : و سخنانی می گویند که عمل نمی کنند (۱)

به علاوه شاعران معمولاً مردان بزمند نه جنگاوران رزم ، اهل سخنند نه عمل .

اما پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله سر تا پا عمل است و حتی دشمنان او وی را به عزم راسخ و استقامت عجیبش و اهمیت دادن به جنبه های عملی مسایل می ستایند شاعر کجا و پیامبر اسلام کجا ؟

جامعیّت قرآن

فِی الْقُرْآنِ نَبَأُ ما قَبْلَکُمْ ، وَ خَبَرُ ما بَعْدَکُمْ ، وَ حُکْمُ ما بَیْنَکُمْ .

در قرآن اخبار گذشتگان و آیندگان و احکام موردنیاز زندگی تان وجود دارد .(۲)

۱- ۲۲۶ / شعراء .

۲- «نهج البلاغه» ، حکمت ۳۱۳ .

شب پرهیزکاران با تفکّر در قرآن سپری می شود

اَمَّا اللَّیْلَ فَصافُّونَ اَقْدامَهُمْ ، تالینَ لِاَجْزاءِ الْقُرْآنِ یُرَتِّلُونَها تَرْتیلًا . یُحَزِّنُونَ بِه اَنْفُسَهُمْ وَ یَسْتَثیرُونَ بِه دَواءَ دائِهِمْ . فَاِذا مَرُّوا بِآیَةٍ فیها تَشْویقٌ رَکَنُوا اِلَیْها طَمَعا ، وَ تَطَلَّعَتْ نُفُوسُهُمْ اِلَیْها شَوْقا ، وَ ظَنُّوا اَنَّها نُصْبَ اَعْیُنِهِمْ . وَ اِذا مَرُّوا بِآیَةٍ فیها تَخْویفٌ اَصْغَوْا اِلَیْها مَسامِعَ قُلُوبِهِمْ، وَ ظَنُّوا اَنَّ زَفیرَ جَهَنَّمَ وَ شَهیقَها فی اُصُولِ آذانِهِمْ ، فَهُمْ حانُونَ عَلی اَوْساطِهِمْ ، مُفْتَرِشُونَ لِجِباهِهِمْ وَ اَکُفِّهِمْ وَ رُکَبِهِمْ ، وَ اَطْرافِ اَقْدامِهِمْ ، یَطْلُبُونَ اِلَی اللّهِ تَعالی فی فَکاکِ رِقابِهِمْ .

پرهیزکاران در شب برپا ایستاده مشغول نمازند ، قرآن را جزء جزء و با تفکّر و اندیشه می خوانند ، با قرآن جان خود را محزون و داروی درد خود را می یابند .

وقتی به آیه ای برسند که تشویقی در آن است ، با شوق و طمع بهشت به آن روی آورند و

با جان پرشوق در آن خیره شوند و گمان می برند که نعمت های بهشت برابر دیدگانشان قرار

ص:۱۷۴

دارد . و هرگاه به آیه ای می رسند که ترس از خدا در آن باشد ، گوش دل به آن می سپارند و گویا صدای برهم خوردن شعله های آتش ، در گوششان طنین افکن است ، پس قامت به شکل رکوع خم کرده ، پیشانی و دست و پا بر خاک مالیده و از خدا آزادی خود را از آتش جهنّم می طلبند . (۱)

شکایت پیامبر صلی الله علیه و آله از بی توجهی مردم به قرآن

وَ قالَ الرَّسُولُ یا رَبِّ اِنَّ قَوْمِی اتَّخَذُوا هذَا الْقُرْانَ مَهْجُورا

پیامبر عرضه داشت : پروردگارا! این قوم من از قرآن دوری جستند.(۲)

این سخن و این شکایت پیامبر صلی الله علیه و آله امروز نیز همچنان ادامه دارد ، که از گروه عظیمی از مسلمانان به پیشگاه خدا شکایت می برد که این قرآن را به دست

۱- «نهج البلاغه» ، خطبه ۱۹۳ .

۲- ۳۰ / فرقان .

فراموشی سپردند ، قرآنی که رمز حیات است و وسیله نجات ، قرآنی که عامل پیروزی و حرکت و ترقی است ، قرآنی که مملو از برنامه های زندگی می باشد ، این قرآن را رهاساختند و حتی برای قوانین مدنی و جزاییشان دست گدایی به سوی دیگران دراز کردند .

بررسی تهمت مشارکت جنّیان برای نزول قرآن

وَ ما تَنَزَّلَتْ بِهِ الشَّیاطینُ : شیاطین و جنیان این آیات را نازل نکردند .(۱)

وَ ما یَنْبَغی لَهُمْ وَ ما یَسْتَطیعُونَ : و برای آن ها سزاوار نیست و قدرت ندارند.(۲)

اِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعْزُولُونَ : آن ها از استراق سمع(و شنیدن اخبار آسمان ها) برکنارند . (۳)

۱- ۲۱۰ / شعراء .

۲- ۲۱۱ / شعراء .

۳- ۲۱۲ / شعراء .

مشرکین می گفتند : محمّد صلی الله علیه و آله با فردی از جنّ مربوط است و او این آیات را تعلیمش می دهد درحالی که قرآن تأکید می کند این آیات « تنزیل رَبّ العالمین » است .

محتوای این کتاب بزرگ که در مسیر حق و دعوت به پاکی و عدالت و تقوی و نفی هرگونه شرک است به خوبی نشان می دهد که با افکار شیطانی و القائات شیاطین هیچ گونه شباهت ندارد و شیاطین جز شرّ و فسادکاری ندارند و این کتاب خیر و صلاح است بنابراین بررسی محتوای آن به تنهایی بیانگر اصالت آن است به علاوه « آن ها توانایی چنین کاری را ندارند » .

اگر چنین قدرتی می داشتند باید سایر کسانی که در محیط قرآن همانند

« کاهنان » با شیاطین مربوط بودند بتوانند همانند آن را بیاورند ، با این که

همگی عاجز ماندند و با عجزشان ثابت کردند که این آیات مافوق توان آن ها است .

به علاوه « کاهنان » خود معترف بودنـد که بعدازتولد پیامبر صـلی الله علیه و آله ، رابطه شـیاطینی که با آن ها در ارتباط بودند از اخبار آسمان ها قطع شد « و آن ها از شنیدن (اخبار آسمان) معزول و برکنارند : اِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعْزُولُونَ » .

از سایر آیات قرآن برمی آید ، شـیاطین قبلاً به آسمان ها می رفتند و استراق سمع می کردند و مطالبی را که در میان فرشتگان منعکس بود احیانا به دوسـتان خود منتقل می ساختند ، اما با تولد و ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله استراق سمع به کلی قطع شد و آن ارتباط خبری از میان رفت ، این مطلب را خود مشرکان نیز می دانستند و به فرض که مشرکان هم نمی دانستند ، قرآن از آن خبر می داد .

به همین دلیل قرآن در آیات فوق به عنوان یک دلیل روی آن تکیه کرده است .

ص:۱۷۸

و به این ترتیب از سه طریق به این اتهام پاسخ گفته شده است : عدم تناسب محتوای قرآن با القائات شیطانی، عدم قدرت شیاطین بر چنین کاری، ممنوع بودن شیاطین از استراق سمع .

پیشگویی عجیب قرآن

غُلِبَتِ الرُّومُ : رومیان مغلوب شدند .(۱)

فی اَدْنَی الْاَرْضِ وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَیَغْلِبُونَ

(و این شکست) در سرزمین نزدیکی رخ داد ، اما آن ها بعد از مغلوبیت ،به زودی غلبه خواهند کرد (۲)

منظور از این « زمین » ، زمین روم است ، یعنی آن ها در نزدیک ترین

۱- ۲ / روم .

۲- ۳ / روم .

سرحداتشان با ایران گرفتار شکست شدند و این اشاره به اهمیت و عمق این شکست است ، چراکه شکست درنقطه های دوردست و مرزهای بعید ، چندان مهم نیست ، مهم آن است که کشوری در نزدیک ترین مرزهایش به دشمن که از همه جا قوی تر و نیرومندتر است ، گرفتار شکست شود .

بنابراین ذکر جمله « فی اَدْنَی الْاَرْضِ » اشاره ای خواهد بود به اهمیت این شکست و طبعا پیشگویی از پیروزی طرف مغلوب ، ظرف چند سال آینده ، واجد اهمیت بیشتری خواهد بود که جز از طریق اعجاز قابل پیش بینی نیست .

سپس اضافه می کند : « وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَیَغْلِبُونَ » .

با این که جمله « سَیَغْلِبُونَ » (به زودی غالب می شوند) برای بیان مقصود کافی بود ، ولی مخصوصا تعبیر « مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ » (بعد از مغلوبیتشان) بر آن افزوده

شده است ، تا اهمیت این پیروزی رومیان آشکارتر گردد ، چراکه غالب شدن یک جمعیت مغلوب آن هم در نزدیک ترین و نیرومندترین مرزهایش ، در یک مدت کوتاه ، غیرمنتظره است و قرآن صریحا از این حادثه غیرمنتظره خبر می دهد .

فی بِضْعِ سِنینَ لِلّهِ الْاَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ وَ یَوْمَئِذٍ یَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ

در چند سال ، همه کارها از آنِ خدا است ، چه قبل و چه بعد (از این شکست وپیروزی) و در آن روز مؤمنان خوشحال خواهند شد (۱)

مفهوم تعبیر « بِضْع » حداقل سه و حداکثر نُه می باشد .

و اگر می بینید خداوند از آینده خبر می دهد ، به خاطر آن است که « همه چیز و

۱- ۴ / روم .

همه کار به دست او است ، چه قبل از پیروزی و چه بعد از پیروزی این قوم شکست خورده » (لِلّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ) .

بـدیهی است بودن همه چیز به دست خدا و به فرمان و اراده او ، مانع از اختیار و آزادی اراده ما و تلاش و کوشـش و جهاد در مسیر اهداف مورد نظر نیست ، به تعبیر دیگر این عبارت نمی خواهد اختیار را از دیگران سلب کند ، بلکه می خواهد این نکته را روشن سازد که قادر بِالذّات و مالك عَلَی الْاِطلاق او است و هر کس هر چیزی دارد ، از او دارد .

سپس می افزایـد : اگر امروز که رومیان شـکست خوردنـد ، مشـرکان خوشـحال شدنـد « در آن روز که رومیان غالب شدند ، مؤمنان خوشحال خواهند شد » (وَ یَوْمَئِذٍ یَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ) .

ص:۱۸۲

چرا خداوند به قرآن سوگند یاد می کند

وَ الْقُرْآنِ الْحَکیمِ : سوگند به قرآن حکیم (۱)

خداونـد در این آیه «قرآن» را به «حکیم» توصـیف می کنـد، درحـالی که حکمت معمولاًـ صـفت شـخص زنـده و عاقل است، گویی قرآن را موجودی زنـده و عاقل و رهبر و پیشوا معرفی می کند که می تواند درهای حکمت را به روی انسان ها بگشاید و به صراط مستقیمی که در آیات بعد به آن اشاره کرده، راهنمایی کند.

البتّه خداونـد نیـازی به سوگنـد نـدارد، ولی سوگنـدهای قرآن همواره دارای دو فایـده مهمّ است: نخست تأکیـد روی مطلب و دیگر بیان عظمت چیزی که به آن سوگند یاد می شود،

۱- ۲ / یس .

اِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلینَ : که تو قطعا از رسولان (خداوند) هستی.(۱)

عَلی صِراطٍ مُسْتَقیمٍ : بر طریقی مستقیم .(۲)

دراین آیه چیزی راکه سوگند آیه قبل به خاطر آن بوده است، بازگو می کند، یعنی رسول بودن پیامبر صلی الله علیه و آله آن هم رسالتی که توأم با حقیقت است و بودن پیامبر صلی الله علیه و آله بر صراط مستقیم.

تَنْزیلَ الْعَزیزِ الرَّحیمِ: این قرآنی است که از سوی خداوند عزیز و رحیم نازل شده.(۳)

تکیه روی «عزیز بودن» خداوند برای بیان قدرت او بر چنین کتاب بزرگ شکست ناپذیری است که در تمام طول اعصار و قرون به صورت یک معجزه .

ص:۱۸۴

۱- ۳ / یس .

۲- ۴ / یس .

۳- ۵ / یس .

جاویدان باقی می ماند و هیچ قدرتی نمی تواند عظمت آن را از صفحه دل ها محو کند .

و تکیه روی «رحیمیت» خداوند برای بیان این حقیقت است که رحمت او ایجاب کرده که چنین نعمت بزرگی را در اختیار انسان ها بگذارد .

در این جا سؤالی مطرح است که مگر می توان حقانیت یک پیامبر یا کتاب آسمانی را با سوگند و تأکید اثبات کرد؟

ولی پاسخ این سؤال در دل آیات فوق نهفته است، زیرا ازیک سوقرآن را توصیف به حکیم بودن می کند، اشاره به این که حکمتش برکسی پوشیده نیست و خود دلیل بر حقانیّت خویش است .

دیگر این که پیامبر صلی الله علیه و آله را به ره سپردن بر «صراط مستقیم» توصیف کرده، یعنی محتوای دعوت او خود بیان می کند که مسیر او، مسیر مستقیمی

است، سوابق زندگی او نیز نشان می دهد که او طریقی جز طریق مستقیم ندارد.

و ما در بحث های دلایل حقانیّت پیامبران به این مطلب اشاره کرده ایم که یکی از بهترین طرق برای پی بردن به حقانیّت آن ها این است، که محتوای دعوت آنان دقیقا بررسی شود، هرگاه هماهنگ با فطرت و عقل و وجدان بود و در سطحی قرار داشت که از انسان با نیروی بشری امکان پذیر نیست، به علاوه سوابق زندگی شخص پیامبر چنان بود که نشان می داد، مرد امانت و صداقت است، نه دروغ و مکر و تزویر، این امور قرائن زنده ای می شود براین که او فرستاده خدا است و آیات فوق درحقیقت اشاره ای به هردو مطلب است، بنابراین سوگند و ادعای فوق هرگز بی دلیل نیست.

ازاین گذشته از نظر فنّ مناظره، برای نفوذ در دل های منکران لجوج هرقدر

ص:۱۸۶

عبارات محکم تر و قاطع تر و توأم باتأکیدبیشترمطرح شود، این افرادرابیشتر تحت تأثیر قرار می دهد.

باز سؤال دیگری مطرح می شود که چرا مخاطب را در این جمله شخص پیامبر صلی الله علیه و آله قرار داده است، نه مشرکان و نه عموم مردم؟

پاسخ این که: هدف این بوده که تأکید کند تو بر حقّی و بر صراط مستقیمی، خواه آن ها بپذیرند و خواه نپذیرند، به همین دلیل در رسالت سنگین خود کوشا باش و از عدم قبول مخالفان کمترین سستی به خود راه مده.

لِتُنْذِرَ قَوْما ما اُنْذِرَ اباؤُهُمْ فَهُمْ غافِلُونَ

تا قومی را انذار کنی که پدران آن ها انذار نشدند و لذا آن ها غافلند.(۱)

۶ ۱ / یس .

۱- ۶ / یس .

امیرمؤمنان علی علیه السلام در این زمینه می فرماید : «اِنَّ اللّهَ بَعَثَ مُحَمَّدا صلی الله علیه و آله وَ لَیْسَ اَحَدٌ مِنَ الْعَرَبِ یَقْرَأَ کِتابا وَ لا یَدَّعی نُبُوَّةً : خداوند هنگامی محمد صلی الله علیه و آله را مبعوث ساخت که احدی از عرب کتاب آسمانی نمی خواند و ادعای نبوت نمی کرد» . (1)

هدف از نزول قرآن این بودکه مردم غافل را هشیار و خواب زدگان را بیدار سازد و خطراتی که آن هارااحاطه کرده و گناهانی که در آن فرورفته اند و شرک و فسادی که به آن آلوده شده اند، به آن هایادآوری کند،آری قرآن پایه آگاهی و بیداری وکتاب پاک سازی دل و جان است.

1- نهج البلاغه ، خطبه 33 و 104 .

فلسفه مثال های قرآنی

وَ لَقَدْ ضَرَبْنا لِلنّاسِ فی هذَا الْقُرْآنِ مِنْ کُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ یَتَذَکَّرُونَ

ما برای مردم در این قرآن از هرنوع مثلی زدیم ، شاید متذکر شوند (۱)

از سرگذشت دردناک ستمگران و سرکشان پیشین ، از عواقب هولناک گناه ، از انواع پندها و اندرزها ، از اسرار خلقت و نظام آفرینش ، از احکام و قوانین مقنن، خلاصه هرچه برای هدایت انسان ها لازم بود ، در لباس امثال برای آن ها شرح دادیم .

باتوجه به این که « مَثَل » در لغت عرب هر سخنی است که حقیقتی را مجسم سازد ، و یا چیزی را توصیف کند ، و یا چیزی را به چیز دیگر تشبیه نماید ، این

۱- ۲۷ / زمر .

تعبیر همه حقایق و مطالب قرآن را دربرمی گیرد و جامعیت آن را مشخص می کند .

جنجال آفرینی و سرگرم کردن مردم به منظور منزوی کردن قرآن

وَ قالَ الَّذینَ کَفَرُوا لا تَسْمَعُوا لِهذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فیهِ لَعَلَّکُمْ تَغْلِبُونَ

کافران گفتند: گوش به این قرآن فراندهیدو به هنگام تلاوت آن جنجال کنیدتاپیروز شوید.(۱)

دربعضی از روایات آمده است که هرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله درمکه صدای خود را به تلاوت قرآن مجید و کلمات شیرین و جذاب و پرمحتوای خداوند بلند می کرد ، مشرکان مردم را از او دور می کردند و می گفتند : سوت و صفیر بکشید و صدا را

۱- ۲۶ / فصلت .

به شعر بلند کنید تا سخنان او را نشنوند(۱)

این یک روش قـدیمی برای مبارزه در برابر نفوذ حق است که امروز نیز به صورت گسترده تر و خطرناک تری ادامه دارد ، که برای منحرف سـاختن افکـار مردم و خفه کردن صـدای منادیان حق و عـدالت ، محیط را آن چنان پر از جنجال می کننـد ، که هیـچ کس صـدای آن ها را نشـنود و با توجه به این که « وَالْغَوْا » از ماده « لَغْو » معنی گسترده ای دارد و هر گونه کلام بیهوده ای را شامل می شود ، وسعت این برنامه روشن خواهد شد .

گاه با جار و جنجال و سوت و صفیر . گاه با داستان های خرافی و دروغین .

گاه با افسانه های عشقی و هوس انگیز .

ص:۱۹۱

۱- « تفسیر مراغی » ، جلد ۲۴ ، صفحه ۱۲۵ و « تفسیر روح المعانی » جلد ۲۴ صفحه ۱۰۶ .

گـاه از مرحله سـخن نیز فراتر رفته ، مراکز سـر گرمی و فساد و انواع فیلم های مبتـذل و مطبوعات بی محتوای سـر گرم کننـده و بـازی هـای دروغین سیاسـی و هیجـان های کاذب و خلاصه هر چیزی که افکار مردم را از محور حق منحرف سازد ، به وجود می آوردند .

و از همه بـدتر این که گـاه بحث هـای بیهوده ای در میـان دانشـمندان یـک قوم مطرح می کننـد و چنان آن ها را به قیل و قال درباره آن وامی دارند که هر گونه مجال تفکر در مسائل بنیادی از آن ها گرفته شود .

ولی آیامشـرکان توانسـتند بـا این اعمالشـان بر قرآن غلبه کننـد ؟ نه ، آن هـا و شـیطنت هایشان بر باد رفت و قرآن روز به روز گسترده تر و پربارتر شد و در سراسر جهان درخشیدن گرفت .

ص:۱۹۲

چرا قرآن بر یکی از ثروتمندان نازل نشده است ؟

وَ قالُوا لَوْ لا نُزِّلَ هذَا الْقُرْآنُ عَلی رَجُلٍ مِنَ الْقَرْیَتَیْنِ عَظیمٍ

و گفتند: چرا این قرآن بر مرد بزرگی (مرد ثروتمندی) از این دو شهر (مکه و طائف) نازل نشده است ؟ (1)

آن ها از یک نظر حق داشتند که سراغ چنین بهانه هایی بروند ، زیرا از دیدگاه آن ها معیار ارزش انسان ها ، مال و ثروت و مقام ظاهری و شهرت آنان بود ، این سبک مغزان تصور می کردند ثروتمندان و شیوخ ظالم قبایل آن ها مقرب ترین مردم در درگاه خدا هستند ، لذا تعجب می کردند که این موهبت نبوت و رحمت بزرگ الهی ، چرا بر یکی از این قماش افراد نازل نشده است ؟ و به عکس بر

ص:۱۹۳

۱- ۳۱ / زخرف .

یتیم و فقیر و تهیدستی به نام محمد صلی الله علیه و آله نازل شده ، این باورکردنی نیست. آری آن نظام ارزشی نادرست چنین استنباطی هم به دنبال داشت و بلای بزرگ جوامع بشری و عامل اصلی انحراف فکری آن ها ، همین نظامات ارزشی غلط است که گاه حقایق را کاملاً واژگون نشان می دهد .

حامل این دعوت الهی باید کسی باشد که روح تقوا سراسر وجودش را پر کرده باشد ، انسانی آگاه ، بااراده ، مصمم ، شجاع ، عادل و آشنا به درد محرومان و مظلومان ، این است ارزش هایی که برای حمل این رسالت آسمانی لازم است ، نه لباس های زیبا و قصرهایی گرانبها و مجلّل و انواع زینت ها و تجملات ، مخصوصا هیچ یک از پیامبران خدا دارای چنین شرایطی نبودند ، مبادا ارزش های اصیل با ارزش های دروغین اشتباه شود .

ص:۱۹۴

چرا خدا قرآن را به صفت «کریم» یاد می کند

اِنَّهُ لَقُرْآنٌ کَریمٌ : که آن قرآن کریمی است .(۱)

توصیف « قُرْآن » به « کَریم » (با توجه به این که « کرم » در مورد خداوند ، به معنی احسان و انعام و در مورد انسان ها به معنی دارا بودن اخلاق و افعال ستوده و به طور کلی اشاره به محاسن بزرگ است) اشاره به زیبایی های ظاهری قرآن از نظر فصاحت و بلاغت الفاظ و جمله ها و هم اشاره به محتوای جالب آن است ، چراکه از سوی خدایی نازل شده که مبدأ و منشأ هر کمال و جمال و خوبی و زیبایی است .

۱- ۷۷ / واقعه .

اگر قرآن بر کوه ها نازل می شد، از هم می شکافتند

لَوْ اَنْزَلْنا هذَا الْقُرْآنَ عَلی جَبَلٍ لَرَاَیْتَهُ خاشِعا مُتَصَدِّعا مِنْ خَشْیَهِ اللّهِ وَ تِلْکَ الاَْمْثالُ نَضْرِبُها لِلنّاسِ لَعَلَّهُمْ یَتَفَکَّروُنَ

اگر این قرآن را بر کوهی نازل می کردیم ، می دیدی که در برابر آن خشوع می کند و از خوف خدا می شکافد و این ها مثال هایی است که برای مردم می زنیم تا در آن بیندیشند .(1)

« مُتَصَدِّع » از « صَدْع » به معنی شکافتن اشیاء سفت و محکم است ، مانند آهن و شیشه و اگر به سردرد، «صُداع» می گویند، به خاطر این است که گویی می خواهد سر انسان را از هم بشکافد.

بسیاری از مفسران این آیه را به صورت تشبیه ، تفسیر کرده اند و گفته اند

ص:۱۹۶

۱- ۲۱ / حشر .

هدف این است که این کوه ها با همه استحکام و صلابتی که دارند ، اگر عقل و احساس می داشتند و این آیات به جای قلب انسان ها بر آن ها نازل می شد ، چنان به لرزه درمی آمدند که از هم می شکافتند ، اما گروهی از انسان های قساوتمند و سنگدل می شنوند و کمتر تغییری در آن ها رخ نمی دهد (جمله « وَ تِلْکَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنّاسِ » را گواه بر این تفسیر گرفته اند) .

بعضی دیگر آن را بر ظاهرش حمل کرده اند و گفته اند : تمام موجودات این جهان ، از جمله کوه ها برای خود نوعی درک و شعور دارند و اگر این آیات بر آن ها نازل می شد ، به راستی از هم متلاشی می شدند ، گواه این معنی را آیه ۷۴ سوره بقره می دانند که در توصیف گروهی از یهود می گوید : « ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُکُمْ مِنْ بَعْدِ ذلِکَ فَهِیَ کَالْحِجارَهِ اَوْ اَشَدُّ قَسْوَهً وَ اِنَّ مِنَ الْحِجارَهِ لَما یَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهارُ وَ اِنَّ مِنْها لَما یَشَّقَّقُ فَیَخْرُجُ مِنْهُ الْماءُ وَ اِنَّ مِنْها لَما یَهْبِطُ مِنْ خَشْیَهِ

اللّهِ : سپس دل های شما بعد از این ماجرا سخت شد، همچون سنگ و یا سخت تر ، چراکه پاره ای از سنگ ها می شکافد و از آن ها نهری جاری می شود و پاره ای از آن ها شکاف برمی دارد و آب از آن تراوش می کند و پاره ای از آن ها از خوف خدا به زیر می افتد » .

وَ اِنَّهُ لَتَذْكِرَةٌ لِلْمُتَّقينَ : این (قرآن) مسلما تذکری است برای پرهیزگاران .(۱)

برای آن ها که آماده اند خود را از گناه پاک کنند و راه حق را بپویند ، برای آن ها که جستجوگرند و طالب حقیقت و کسانی که این حد از تقوا را ندارند ، مسلما نمی توانند از تعلیمات قرآن بهره گیرند .

وَ اِنّا لَنَعْلَمُ اَنَّ مِنْكُمْ مُكَذِّبينَ: و ما می دانیم که بعضی از شما آن را تکذیب می کنید .(۲)

ص:۱۹۸

۱- ۴۸ / حاقه .

۲- ۴۹ / حاقه .

اما وجود تکـذیب کننـده لجوج هر گز مانع دلیل بر عـدم حقانیت آن نخواهـد بود ، چراکه پرهیز گاران و طالبان حقیقت از آن متذکر می شوند ، نشانه های حق را در آن می بینند و در راه خدا گام می نهند .

بنابراین همان گونه که برای اسـتفاده از نور یک چراغ پُرفروغ حداقل لازم است انسان چشم خود را باز کند ، برای بهره گیری از نور قرآن نیز باید دیده دل را به روی آن گشود .

وَ اِنَّهُ لَحَسْرَهٌ عَلَی الْکافِرِینَ : و این مایه حسرت کافران است .(۱)

امروز آن را تکذیب می کنند ولی فردا که « یَوْمُ الظُّهـُور » و « یَوْمُ الْبُرُوز » و در عین حال « یَوْمُ الْحَسْرَه » است ، می فهمند چه نعمت بزرگی را به خاطر لجاجت و

ص:۱۹۹

۱- ۵۰ / حاقه .

عناد از دست داده انـد و چه عـذاب های دردناکی را برای خود خریـده اند ، آن روز که درجات مؤمنان و دَرَکات خود را می بینند و با هم مقایسه می کنند ، انگشت حسرت بر دهان می گیرند و دست های خود را از شدت خشم زیر دندان می فشارند « وَ یَوْمَ یَعَضُّ الظّالِمُ عَلی یَدَیْهِ یَقـُولُ یا لَیْتَنِی اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسـُولِ سَبیلاً : به خاطر بیاور روزی را که ظالم هر دو دست خود را از شدت حسرت به دندان می گزد و می گوید : ای کاش با رسول خدا راهی داشتم » (۱)

وَ اِنَّهُ لَحَقُّ الْیَقینِ : و آن یقین خالص است .(۲)

تعـبیر به « حَقُّ الْیَقین » به عقیـده بعضـی از مفسـران از قبیـل « اضـافه شـی ء به نفس » است ، زیرا « حق » عین « یقین » است و « یقین » عین « حق » ،

ص:۲۰۰

۱- ۲۷ / فرقان .

۲- ۵۱ / حاقه .

همان گونه که می گوییم « مسجد الجامع » و « یوم الخمیس » و به اصطلاح اضافه ، اضافه بیانیه است .

ولی بهتر این است که گفته شود از قبیل اضافه موصوف به صفت است ، یعنی قرآن یقینی است خالص و یا به تعبیر دیگر « یقین » دارای مراحل مختلفی است : گاه از دلیل عقلی حاصل می شود ، مثل این که دودی را از دور مشاهده می کنیم و از آن یقین به وجود آتش حاصل می شود ، درحالی که آتش را ندیده ایم ، این را « علم الیقین » گویند .

گاه نزدیک می رویم و شعله های آتش را با چشم می بینیم ، در این جا یقین محکم تر می شود و آن را « عین الیقین » می نامند .

گاه باز هم نزدیک تر رفته و در مجاورت آتش یا داخل آتش قرار می گیریم و سوزش آن را با دست خود لمس می کنیم، مسلما این مرحله بالاتری از یقین است

ص:۲۰۱

که آن را « حق الیقین » می نامند. آیه فوق می گوید : قرآن در چنین مرحله ای از یقین است و با این حال کوردلان آن را انکار می کنند .

اوصاف چهارگانه قرآن برای چهار نوع مخاطب آن

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّکَ الْعَظِیمِ: حال که چنین است ، به نام پروردگار بزرگت تسبیح گو ! (۱)

مضمون دو آیه اخیر با مختصر تفاوتی در آخر سوره واقعه نیز آمده ، با این تفاوت که در این جا سخن از « قرآن » است و توصیف آن به « حقّ الیَقین » ، اما در پایان سوره واقعه ، سخن از گروه های مختلف نیکوکاران و بدکاران در قیامت است .

در این آیات، قرآن به چهار وصف توصیف شده است :

۱- ۵۲ / حاقه .

۱ این نازل شده از سوی ربّ العالَمین است .

۲ یادآوری برای متّقین می باشد .

۳ مایه حسرت برای کافران است .

۴ این « حقّ الیقین » است که اولی برای همه مردم ، دومی برای پرهیزکاران، سومی مربوط به کافران و چهارمی مربوط به خاصّان ومقربّان است.

نمونه ای از فرمان های جاویدان قرآن

قُلْ تَعالَوْا اَتْلُ ما حَرَّمَ رَبُّکُمْ عَلَیْکُمْ اَلاّ تُشْرِکُوا بِهِ شَیْئا وَ بِالْوالِدَیْنِ اِحْسانا وَلاتَقْتُلُوآا اَوْلادَکُمْ مِنْ اِمْلاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُکُمْ وَاِیّاهُمْ وَ لاتَقْرَبُواالْفَواحِشَ ماظَهَرَ مِنْها وَ مابَطَنَ وَلاتَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتی حَرَّمَ اللّهُ اِلاّبِالْحَقِّ ذلِکُمْ وَصّاکُمْ بِهِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ

بگو : بیایید آن چه را پروردگارتان بر شما حرام کرده است ،برایتان بخوانم ؛این که چیزی را شریک خدا قرارندهید وبه پدر و مادر خودنیکی کنید وفرزندانتان را از (ترس) فقرنکشید، ما

شما و آن ها را روزی می دهیم و نزدیک کارهای زشت و قبیح نروید چه آشکارباشد چه پنهان و نفسی راکه خداوندمحترم شمرده ، به قتل نرسانید ، مگر به حق (و ازروی استحقاق) ، این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش کرده تا درک کنید(۱)

این آیه و دو آیه بعد به اصول محرمات در اسلام اشاره کرده و گناهان کبیره ردیف اول را ضمن بیان کوتاه و پرمغز و جالبی در ده قسمت بیان می کند و از آن ها دعوت می نماید که بیایند و حرام های واقعی الهی را بشنوند و تحریم های دروغین را کنار بگذارند . نخست می گوید : « به آن ها بگو : بیایید تا آن چه را خدا برشما تحریم کرده است، بخوانم و برشمرم » (قُلْ تَعالَوْا اَتْلُ ماحَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ) ؛

۱ «این که هیچ چیز را شریک و همتای خدا قرار ندهید» (اَلّا تُشْرِكُوا بِهِ

۱- ۱۵۱ / انعام .

شَيْئا) .

۲ « نسبت به پدر و مادر نیکی کنید » (وَ بِالْوالِدَیْنِ اِحْسانا) .

۳ «فرزندان خود را به خاطر تنگدستی و فقر نکشید» (وَ لا تَقْتُلُوآا اَوْلادَکُمْ مِنْ اِمْلاقٍ) .

زیرا روزی شما و آن ها همه به دست ما است و ما همه را روزی می دهیم (نَحْنُ نَرْزُقُکُمْ وَ اِیّاهُمْ) .

۴ « به اعمال زشت و قبیح نزدیک نشوید ، خواه آشکار باشد ، خواه پنهان »، یعنی نه تنها انجام ندهید بلکه به آن هم نزدیک نشوید (وَ لا تَقْرَبُوا الْفَواحِشَ ما ظَهَرَ مِنْها وَ ما بَطَنَ) .

۵ « دست به خون بی گناهان نیالایید و نفوسی را که خداوند محترم شمرده و ریختن خون آن ها مجاز نیست ، به قتل نرسانید ، مگر این که طبق

قانون الهی اجازه قتل آن ها داده شده باشد » (وَ لا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتی حَرَّمَ اللّهُ اِلاّ بِالْحَقِّ) .

به دنبال این پنج قسمت برای تأکید بیشتر می فرماید : « این ها اموری است که خداوند به شما توصیه کرده تا دریابید و از ارتکاب آن ها خودداری نمایید » (ذلِکُمْ وَصّاکُمْ بِهِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ) .

وَ لا تَقْرَبُوا مالَ الْیَتیمِ اِلاّ بِالَّتی هِیَ اَحْسَنُ حَتّی یَبْلُغَ اَشُدَّهُ وَ اَوْفُوا الْکَیْلَ وَالْمیزانَ بِالْقِسْطِ لانُکَلِّفُ وَاِذا قُلْتُمْ فَاعْدِلُواوَلَوْکانَ ذاقُرْبی وَبِعَهْدِاللّهِ اَوْفُوا ذلِکُمْ وَصّاکُمْ بِهِ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ

و به مال یتیم جز به نحو احسن (و برای اصلاح) نزدیک نشوید تا به حد رشدبرسد و حق پیمانه و وزن را به عدالت اداکنید، هیچ کس را جز به مقدار توانایی تکلیف نمی کنیم و هنگامی که سخنی می گویید، عدالت را رعایت نمایید، حتی اگر در مورد نزدیکان بوده باشد ، این چیزی

است که خداوند شما را به آن سفارش می کند تا متذکر شوید . (۱)

۶ « هیچ گاه جز به قصد اصلاح نزدیک مال یتیمان نشوید تا هنگامی که به حدّ بلوغ برسند » (وَ لاتَقْرَبُوا مالَ الْیَتیمِ اِلاّ بِالَّتی هِیَ اَحْسَنُ حَتّی یَبْلُغَ اَشُدَّهُ) .

۷ کم فروشی نکنید و حق پیمانه و وزن را باعدالت ادا کنید » (وَ اَوْفُوا الْکَیْلَ وَ الْمیزانَ بِالْقِسْطِ) . و از آن جا که هرقدر انسان دقت در پیمانه و وزن کند ، باز ممکن است مختصر کم و زیادی صورت گیرد که سنجش آن با پیمانه ها و ترازوهای معمولی امکان پذیر نیست ، به دنبال این جمله اضافه می کند : « هیچ کس را جز به اندازه توانایی تکلیف نمی کنیم » (لا نُکَلِّفُ نَفْسا اِلاّ وُسْعَها) .

۱- ۱۵۲ / انعام .

۸ «به هنگـام داوری یا شـهادت و یا در هر مورد دیگر که سـخنی می گوییـد ، عـدالت را رعایت کنیـد و از مسـیر حق منحرف نشوید ، هرچند در مورد خویشاوندان شـما باشد و داوری و شهادت به حق ، به زیان آن ها تمام گردد» (وَ اِذا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَ لَوْ کانَ ذاقُرْبی).

۹ « به عهد الهی وفا کنید و آن را نشکنید » (وَ بِعَهْدِ اللّهِ اَوْفُوا) .

در این که منظور از « عهدالهی » در این آیه چیست، مفسران احتمالاتی داده اند ، ولی مفهوم آیه ، همه پیمان های الهی را اعم از پیمان های « تکوینی » و « تشریعی » و تکالیف الهی و هرگونه عهد و نذر و قسم را شامل می شود .

و باز برای تأکیـد در پایان این چهار قسـمت ، می فرمایـد : «این ها اموری است که خداونـد به شـما توصـیه می کند، تا متذکر شوید» (ذلِکُمْ وَصّاکُمْ بِهِ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ) .

ص:۲۰۸

وَ اَنَّ هذا صِراطی مُسْتَقیما فَاتَّبِعُوهُ وَ لا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِکَمْ عَنْ سَبیلِهِ ذلِکَمْ وَصّاکُمْ بِهِ لَعَلَّکَمْ تَتَّقُونَ

و این که این راه مستقیم من است ، از آن پیروی کنید و از راه های مختلف (وانحرافی) پیروی نکنید که شما را از راه حق دور می سازد، این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می کند تا پرهیزکار شوید(۱)

۱۰ « این راه مستقیم من ، راه توحید ، راه حق و عدالت ، راه پاکی و تقوا است، ازآن پیروی کنید و هرگز در راه های انحرافی و پراکنده، گام ننهید که شما را از راه خدا منحرف و پراکنده می کند و تخم نفاق و اختلاف را در میان شما می پاشد » (وَ اَنَ هذا صِراطیمُسْتَقیمافَاتَّبِعُوهُ وَ لاتَتَّبِعُواالسُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِکُمْ عَنْ

ص:۲۰۹

۱- ۱۵۳ / انعام .

سَبیلِهِ) . و در پایان همه این ها برای سومین بار تأکید می کند که این ها اموری است که خداوند به شما توصیه می کند تا پرهیزکار شوید » (ذلِكُمْ وَصّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ).

شروع از توحید و پایان به نفی اختلاف

قابل ملاحظه این که در این دستورات ده گانه ، نخست از تحریم شرک شروع شده است که در واقع سرچشمه اصلی همه مفاسد اجتماعی و محرمات الهی است و در پایان نیز با نفی اختلاف که یک نوع شرک عملی محسوب می شود، پایان یافته است. این موضوع اهمیت مسأله توحید را در همه اصول و فروع اسلامی روشن می سازد که توحید تنها یک اصل دینی نیست ، بلکه روح تمام تعلیمات اسلام می باشد .

شاید نیاز به تذکر نداشته باشد که این فرمان های ده گانه اختصاصی به آیین

اسلام نـدارد ، بلکـه در همه ادیـان بـوده است ، اگرچه در اسـلام به صـورت گسـترده تری مـورد بحث قرار گرفته است و در حقیقت همه آن هـا از فرمان هایی است که عقل و منطق به روشـنی آن هارادرک می کنـد و به اصـطلاح از«مسـتقلات عقلیه» است و لذادرقرآن مجیددرآیین انبیای دیگرنیز این احکام کم و بیش دیده می شود.(۱)

جامع ترین آیه اخلاقی در قرآن

خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ اَعْرِضْ عَنِ الْجهِلینَ

با آن ها مداراکن و عذرشان را بپذیر و به نیکی ها دعوت نما و از جاهلان روی بگردان (و باآن ها ستیزه مکن)(۲)

وَ اِمّا یَنْزَغَنَّکَ مِنَ الشَّیْطانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللّهِ اِنَّهُ سَمیعٌ عَلیمٌ

۱- ۱۳ / شوری .

۲- ۱۹۹ / اعراف .

و هرگاه وسوسه ای از شیطان به تو رسد به خدا پناه بر، که او شنونده و دانا است. (۱)

« عَفْو » گـاهی به معنی مقـدار اضـافی چیزی آمـده و گـاهی به معنی حـدّ وسـط و میـانه و گـاه به معنی قبول عـذر خطاکـار و بخشـیدن او و گـاه به معنی آسان گرفتن کارها . قرائن آیات نشان می دهـد که آیه فوق ارتباط با مسائل مالی و گرفتن مقـدار اضـافی از اموال مردم که بعضـی از مفسـران گفته انـد نـدارد ، بلکه مفهوم منـاسب ، همـان « آسـان گرفتن » و « گـذشت » و « انتخاب حدّ وسط و میانه » است .(۲)

«يَنْزَغَنَّكَ» از مـاده نَزْغ به معنی ورود در کـاری ، به قصـد افسـاد و یـا تحریک بر آن است. آیه موردبحث اشاره به سه قسـمت ازوظایف رهبران و مبلغان به صورت

۱- ۲۰۰ / اعراف .

۲- برای توضیح بیشتر درباره معنی « عفو » به جلد ۲ تفسیر نمونه صفحه ۸۰ مراجعه شود .

خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله شده ، در آغاز می گوید : « در طرز رفتار با مردم سختگیر مباش و با آن ها مدارا کن ، عذرشان را بپذیر و بیش ازآن چه قدرت دارند ازآن ها مخواه » (خُذِ الْعَفْوَ) . بدیهی است اگر رهبر و مبلّغ ، شخص سختگیری باشد به زودی جمعیت از اطراف او پراکنده می شوند و نفوذ خود را در قلوب از دست خواهد داد، همان طورکه قرآن مجید می گوید : « وَ لَوْ کُنْتَ فَظّا غَلیظَ الْقَلْبِ لاَنْفَضُّوا مِنْ حَوْلِکَ : اگر سختگیر و بداخلاق و سنگدل بودی به طور مسلم از گرد تو پراکنده می شدند » .(۱)سپس دومین دستور را به این صورت می دهد : « مردم را به کارهای نیک و آن چه را عقل و خرد، شایسته می شناسد و خداوند آن را نیک معرفی کرده ، دستور ده » (وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ) . اشاره به این که ترک سختگیری

ص:۲۱۳

۱- ۱۵۹ / آل عمران .

مفهومش مجامله کاری نیست ، بلکه بایـد رهبران و مبلغان همه حقایق را بگوینـد و مردم را به سوی حق دعوت کننـد و چیزی را فروگـذار ننمایند. در مرحله سوم دسـتور به تحمل و بردباری در برابر جاهلان داده می گوید: « از جاهلان روی بگردان و با آن هـا سـتیزه مکن » (وَ اَعْرِضْ عَنِ الْجهِلينَ) . رهـبران و مبلغـان در مسـیر خود بـا افراد متعصب ، لجوج ، جاهـل و بی خـبر و افرادی که سـطح فکر و اخلاق آن ها بسـیارپایین است، روبرو می شوند، از آن ها دشـنام می شـنوند ، هدف تهمتشان قرار می گیرنـد ، سـنگ در راهشـان می افکننـد . راه پیروزی بر این مشـکل گلاویز شـدن با جاهلان نیست ، بلکه بهترین راه تحمل و حوصـله ، نادیـده گرفتن و نشـنیده گرفتن این گونه کارهـا است و تجربه نشان می دهـد برای بیـدار ساختن جاهلان و خاموش کردن آتش خشم و حسـد و تعصـبشان ، این بهـترین راه است . در آیه دوم دسـتور دیگری می دهـد که در حقیقت چهـارمین وظیفه رهبران و

مبلغان را تشکیل می دهد و آن این که بر سر راه آن ها همواره وسوسه های شیطانی در شکل مقام ، مال ، شهوت و امثال این ها خودنمایی می کند و شیطان و شیطان صفتان می کوشند آن ها را از طریق این وسوسه ها از مسیرشان منحرف سازند و از هدفشان بازدارند .

از امام صادق چنین نقل شده که در قرآن مجید ، آیه ای جامع تر در مسائل اخلاقی از آیه ۱۹۹ سوره اعراف نیست .(۱)بعضی از دانشمندان در تفسیر این حدیث ، چنین گفته اند ، که از اصول فضایل اخلاقی بر طبق اصول قوای انسانی که « عقل » و « غضب » و « شهوت » است در سه قسمت خلاصه می شود . فضای عقلی که نامش « حکمت » است و در جمله وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ (به نیکی ها و

۱- « مجمع البیان » ، ذیل آیه .

شایستگی ها دستور ده) خلاصه شده . و فضایل نفسی در برابر طغیان و شهوت که نامش « عفت » است و در خُذِ الْعَفْو خلاصه گردیده . و تسلط بر نفس در برابر قوّه غضبیه که نامش « شجاعت » است ، در (وَ اَعْرِضْ عَنِ الْجهِلینَ) منعکس گردیده است . حدیث فوق را خواه به صورتی که مفسران گفته اند و در بالا اشاره شد تفسیر کنیم و خواه به صورت شرایط رهبر که ما عنوان کردیم ، تفسیر شود ، این واقعیت را بیان می کند که جمله های کوتاه و فشرده آیه فوق متضمن یک برنامه جامع و وسیع و کلی در زمینه های اخلاقی و اجتماعی است ، به طوری که می توان همه برنامه های مثبت و سازنده و فضایل انسانی را در آن پیدا کرد و به گفته بعضی از مفسران ، اعجاز قرآن در شکل « فشرده گویی » آمیخته با وسعت و عمق معنی، در آیه فوق کاملاً منعکس است . توجه به این نکته نیز لازم است که مخاطب در آیه گرچه شخص پیامبر صلی الله علیه و آله است ولی همه امت و تمامی

ص:۲۱۶

رهبران و مبلغان را شامل می شود . و نیز توجه به این نکته لازم است که درآیات فوق، هیچ مطلبی که مخالف مقام عصمت بوده باشد وجود ندارد ، زیرا پیامبران و معصومان هم در برابر وسوسه های شیطان باید خود را به خدا بسپارند و هیچ کس از لطف و حمایت خدا در برابر وساوس شیاطین و نفس بی نیاز نیست ، حتی معصومان . دربعضی از روایات نقل شده هنگامی که آیه فوق نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله از جبرئیل درباره آن توضیح خواست (که چگونه با مردم مدارا و ترک سختگیری کند) جبرئیل گفت: نمی دانم باید از آن که می داند سؤال کنم، سپس بار دیگر بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد و گفت : « یا مُحَمَّدُ اِنَّ اللّهَ یَأْمُرُکَ اَنْ تَعْفُوا عَمَّنْ ظَلَمَکَ وَ تُعْطی مَنْ حَرَمَکَ وَ تَصِلُ مَنْ قَطَعَکَ : ای محمّد ! خداوند به تو دستور می دهد از آن ها که به تو ستم کرده اند (به هنگامی که قدرت پیدا کردی انتقام نگیری و) گذشت نمایی و

به آن هاکه تو رامحروم ساخته اند، عطاکنی و به آن هاکه از تو بریده اند پیوند برقرارسازی » (۱)

قرآن سالاری در کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله

درغزوه احدزمانی که جمع زیادی ازمسلمانان به درجه رفیع شهادت نایل شدند، مقررشده بود گروهی را با هم در گور به خاک بسپارند . از پیامبر گرامی نقل شده است که فرمودند: «اُنْظُرُوااَکْثَرَهُمْ جَمْعالِلقُرآنِ فَاجْعَلُوهُ اِمامَ صاحِبِه فِی الْقَبْرِ:(۲) نگاه کنید ببینید کدامیک از اینها بیشتر قرآن جمع کرده است، قرآن بیشتر نزدش است، او را مقدم بردوستش قرار دهید». نوع نگرش پیامبر و ائمه این بوده است که هرکس بیشتر حامل

قرآن است و بیشتربه قرآن عمل می کند،فضیلت دارد.درآخرت هم همین معیاراست.

ص:۲۱۸

۱- « مجمع البیان » ، ذیل آیه .

۲- کنز العمّال : ۲۹۸۹۰ ، ۲۳۱۸ ، ۲۲۷۸ ، ۲۳۴۴ ، ۲۳۴۵.

در نام های قرآن و معانی آن

خدای تعالی این کتاب رادر قرآن به چند نام برخواند: «قرآن»ش خواند و «فرقان» و «کتاب»و «ذکر» و «تنزیل» و «حدیث» و «موعظه» و «تذکره» و «ذکری» و «حُکْم» و «حکمت»و «حکیم»«مُهَیْمِن»و «شِفاء»و «هُدی»و «هادی»و «صراط مستقیم»و «نور» و «حَبْل» و «رحمه» و «روح» و «قصص» و «حق» و «بیان» و «تبیان» و «بصائر» و «فصل» و «مبارک» و «نجوم» و «مجید» و «عزیز» و «کریم» و «عظیم» و «سراج منیر» و «بشیر و نذیر» و «عجَب» و «قیّم» و «مبین» و «نعمه» و «عَلِیّ» .

۱ «قرآن» فی قوله تعالی : اِنَّ هذَاالْقُرْآنَ یَقُصُّ عَلی بَنی اِسْرائِیلَ : این قرآن برای بنی اسرائیل بیان می کند(۱).. و فی قوله : شَهْرُ رَمَضانَ الَّذی اُنْزِلَ فیهِ

۱- . ۷۶ / نمل.

الْقُرْآنُ ...: ماه رمضان است که قرآن در آن نازل شده، (۱)و امثال او بسیار است .

مفسّران خلاف کردند در معنیش . عبداللّه عبّاس می گوید : مصدر «قَرَأَ یَقْرَأ» است ، چون : رُجحان و نُقصان و خُسران. و معنیش اتّباع بود و معنی تلاوت هم این باشد برای آنکه خواننده تتبع حروف می کند .

۲ «فرقان» فی قوله تعالی : تَبارَکَ الَّذی نَزَّلَ الْفُرْقانَ عَلی عَبْدِه: زوال ناپذیراست و پربرکت است کسی که قرآن را بر بنده اش نازل کرد (۲)... ، و در معنی این خلاف کردند ، برخی می گویند : برای آنش فرقان می خوانند که متفرّق فرو آمد ، چنانکه حق تعالی فرمود : «وَ قُرْانا فَرَقْناهُ لِتَقْرَاَهُ عَلَی النّاسِ عَلی مُکْثٍ...: ما

قرآنی بر تو نازل کردیم که به صورت آیات جدا از هم می باشد ، تا آن را تدریجا و با آرامش

۱- ۱۸۵ / بقره.

۲- ۱ / فرقان.

بر مردم بخوانی (۱)، قولی دیگر آن است که : برای آن که جداکننـده است از میانِ حق و باطل و حلال و حرام و وعد و وعید و مؤمن و کافر و غیر آن .

عِکْرِمه و سُدِّی گفتند : برای آنکه سبب نجات است . و «فرقان» ، به معنی نجات آمده است ، فی قوله تعالی : «وَ اِذْ اتَیْنا مُوسَی الْکِتابَ وَ الْفُرْقانَ... : و (نیز به خاطر آورید) هنگامی را که به موسی کتاب و وسیله تشخیص حقّ از باطل را دادیم، (۲) و فی قوله تعالی : «اِنْ تَتَّقُوا اللّهَ یَجْعَلْ لَکُمْ فُرْقانا... : اگر از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید برای شما وسیله ای برای جدایی حق از باطل قرارمی دهد (۳) اَیْ نَجاةً و مَخْرَجا .

۳ «کتاب» فی قوله تعالی : الآمآ . ذلِکَ الْکِتابُ...: المآ . این کتاب باعظمتی است (۴) و

۱- ۱۰۶ / اسراء.

۲- ۵۳ / بقره.

۳- ۲۹ / انفال.

۴- ۱ و ۲ / بقره.

این لفظ نیز مصدر است ، «کالقیام و الصیام» .

و «کتـاب» حجّت باشـد فی قوله تعالی : فَأْتُو بِکِتابِکُمْ ... : کتابتان را بیاوریـد ،(۱) اَیْ بِحُجَّتِکُمْ . و کتاب به معنی اَجَل آیـد فی قوله تعـالی : وَ مـا اَهْلَکْنـا مِنْ قَرْیَهٍ اِلاّ ـ وَ لَهـا کِتـابٌ مَعْلُومٌ :مـا (اهـل) هیـچ شـهر و دیاری را هلاک نکردیم ، مگر این که اجل معین(و زمان تغییرناپذیری) داشـتند ،(۲) اَیْ اَجـِلٌ. و «کتـاب» به معنی حکم آیـد فی قول النّبی صـلی الله علیه و آله : سَأَقْضـی بَیْنَکُم بِکِتـابِ اللّه، اَیْ بِحُکْمِ اللّه ، اَیْ بِحُکْمِ اللّه و «کتـاب» به معنی مکـاتبت سیّد باشـد بنـده اش را ، فی قوله تعالی : وَ الَّذینَ یَبْتَغُونَ الْکِتابَ

مِمّا مَلَکَتْ اَیْمانُکُمْ فَکاتِبُوهُمْ ...:و بردگانی از شما که تقاضای مکاتبه (قرارداد مخصوص

۱- ۱۵۷ / صافات.

۲- ۴ / حجر.

برای آزاد شدن) را دارند ، با آن ها قرار داد ببندید، .(۱)

۴ «ذِکر» فی قوله تعالی : «وَ هذا ذِکْرٌ مُبارَکٌ ...:و این (قرآن) ذکر مبارکی است ،(۲)و قوله : اِنّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ ...:ما قرآن را نازل کردیم (۳) و این را دو معنی باشد : یکی «یاد کَرْد» ، یعنی خدای تعالی به این قرآن یاد می دهد بندگان خود را آن چه خیر و صلاح ایشان در آن است . دوم آنکه : معنی ذِکر «شَرَف» باشد ، کما قال تعالی : وَ اِنَّهُ لَذِکْرٌ لَکَ وَ لِقَوْمِکَ ... (۴)، اَیْ شَرَفٌ لَکَ .

۵ «تنزیل» فی قوله تعالی : تَنْزِیلٌ مِنْ رَبِّ الْعالَمینَ : این چیزی است که

ص:۲۲۳

۱- ۳۳ / نور.

۲- ۵۰ / انبیاء.

۳- ۹ / حجر .

۴- ۴۴ / زخرف.

از سوی پروردگار عالمیان نازل شده (۱)، و آن مصدر «نَزَّل» باشد .

۶ «حدیث» فی قوله تعالی: اَللّهُ نَزَّلَ اَحْسَنَ الْحَدیثِ...: خداوند بهترین سخن را نازل کرده (۲)و حدیث ضِدّقدیم باشد.

۷ «موعظه» فی قوله تعالی:قَدْ جاۤءَتْکُمْ مَوْعِظَهٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَشِفآءٌ لِما فِی الصُّدُورِ...:اندرزی از سوی پروردگارتان برای شما آمده و درمان آن چه درسینه ها است . (۳)

۸ «تذکره» فی قوله تعالی: وَ اِنَّهُ لَتَذْکِرَهٌ لِلْمُتَّقینَ : این مسلما تذکری است برای

پرهیزگاران (۴) و این مصدر «ذَکَّرَ» باشد.

۹ «ذِکری» فی قوله تعالی : وَ ذَکِّر فَاِنَّ الذِّکْری تَنْفَعُ الْمُؤْمِنینَ: و

۱- ۸۰ / واقعه و ۴۳ / حاقّه.

۲- ۲۳ / زمر.

۳- ۵۷ / یونس.

۴- ۴۸ / حاقّه.

پیوسته تذکر ده ، زیرا تذکر برای مؤمنان سودمند است . (۱) و این نیز مصدر «ذَکَّرَ» باشد .

۱۰ «حُکم» فی قوله تعالی : وَ کَذلِکَ اَنْزَلْناهُ حُکْما عَرَبِیّا: همان گونه (که به پیامبران پیشین کتاب آسمانی دادیم) بر تو نیز فرمان روشن و صریحی نازل کردیم (۲)

۱۱ «حکمت» فی قوله تعالی : حِکْمَهٌ بالِغَهٌ ... این آیات ، حکمت بالغه الهی است ،(۳) و قوله تعالی : وَاذْکُرْنَ ما یُتْلی فی بُیُوتِکُنَّ مِنْ ایاتِ اللّهِ وَ الْحِکْمَهِ:و آن چه را در خانه های شما از آیات خداوند و حکمت و دانش خوانده می شود یاد کنید(۴)

۱۲ «حکیم» فی قوله تعالی: یس ، وَالْقُرآنِ الْحَکیمِ:یس. سوگند به قرآن حکیم (۵)

ص:۲۲۵

۱- ۵۵ / ذاریات.

۲- ۳۷ / رعد.

۳- ۵ / قمر.

۴- ۳۴ / احزاب.

۵- ۱ و ۲ / یس.

۱۳ «مُهَیْمِن» فی قوله تعـالی : وَ اَنْزَلْنا اِلَیْکَ الْکِتابَ [بِالْحَقِّ] مُصَـدِّقا لِما بَیْنَ یَـدَیْهِ مِنَ الْکِتابِ وَ مُهَیْمِنا عَلَیْهِ ...: و این کتاب را به حقّ بر تو نازل کردیم ، در حالی که کتب پیشین را تصدیق می کند و حافظ و نگاهبان آن ها است (۱)، اَیْ حَفیظا و قیلَ : امینا .

۱۴ «شِفاء» فی قوله تعـالی : قَدْ جاآءَتْکُم مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّکُمْ وَ شِفآءٌ لِما فِی الصُّدُورِ : انـدرزی از سوی پروردگارتان برای شـما آمده و درمان آن چه درسینه ها است و هدایت و رحمت برای مؤمنان .(۱)

۱۵ «هُدی» فی قوله تعالی : هُدًی لِلْمُتَّقینَ : مایه هدایت پرهیزکاران است (۲)، اَیْ بیانٌ و لُطفٌ .

ص:۲۲۶

۱- ۴۸ / مائده.

۲- ۵۷ / یونس.

۱۶ «هادی» فی قوله : یَهْدی اِلَی الرُّشْدِ : که به راه راست هدایت می کند (۱)

۱۷ «صراطِ مستقیم» فی قوله تعالی : اِهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقیمَ:مارا به راه راست هدایت فرما؛(۲) مراد قرآن است به قول ابن مسعود رَضِی اللّه عنه .

۱۸ «نور» فی قوله تعالی : وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذی اُنْزِلَ مَعَهُ ...:و از نوری که با او نازل شده ، پیروی کردند(۳) برای آنش نور خواند که به او راه بزند در ظلمات شک و شرک ، چنان که به نور راه بزند در ظلمات شب .

۱۹ «حَبْل» فی قوله تعالی : وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّه جَمیعا ...:و

همگی به ریسمان خدا (قرآن و اسلام و هرگونه وسیله وحدت) چنگ زنید (۴) برای آنش

۱- ۲ / بقره.

۲- ۲ / جن.

۳- ۶ / فاتحه الکتاب.

۴- ۱۰۳ / آل عمران.

حبل خواند که هر که دست در او زنداز غرق نجات یابد .

۲۰ «رَحمه» فی قوله تعالی : وَ هُدًی وَ رَحْمَهٌ لِلْمُؤْمِنینَ : و مایه هدایت و رحمت برای مؤمنان است، یعنی رَحْمَهٌ مِنَ اللّهِ تَعالی .

۲۱ «رُوح» فی قوله تعالی : وَ کَذلِکَ اَوْحَیْنا اِلَیْکَ رُوحا مِنْ اَمْرِنا ...:همان گونه که بر پیامبران پیشین وحی فرستادیم بر تو نیز روحی را به فرمان خود وحی کردیم(۱)برای آنش «روح» خواند که ، قوام اسلام بدوست ، چنانکه ، قوام تن به روح باشد .

۲۲ «قصّه» فی قوله تعالی : نَحْنُ نَقُصُّ عَلَیْکَ اَحْسَنَ الْقَصَصِ ...: ما بهترین سرگذشت را بر تو بازگو کردیم(۲) واصلِ کلمه، «مِنْ قَصَّ اَثَرَهُ اِذا اتَّبَعَهُ» بود .

۱- ۵۲ / شوری.

۲- ۵۲ / شوری.

۲۳ «حق» فی قوله تعـالی : وَ اِنَّهُ لَحَقُّ الْیَقینِ:و آن یقین خـالص است (۱)، برای آنش حق خوانـد که درست و حقیقت است . و قولی دیگر آنکه ؛ حق ضـدِّ باطـل بود و چون ضـدّ باطـل بود ، مُحیل و مزیل باطل بود ، چنانکه گفت : بَلْ نَقْـذِفُ بِالْحَقِّ عَلَی الْباطِلِ فَیَدْمَغُهُ فَاِذا هُوَ زاهِقٌ ...: بلکه ما حق را بر سر باطل می کوبیم تا آن را هلاک سازد وبه این ترتیب باطل محو و نابود می شود (۲) اَیْ ذاهِبٌ زائِلٌ .

۲۴ «بیان» : هذا بَیانٌ لِلنّاسِ :این بیانی است برای عموم مردم (۳)

۲۵ «تبیان» فی قوله تعالی: وَ نَزَّلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ تِبْیانا لِکُلِّ شَیْ ءٍ ..: و ما این

کتاب(آسمانی)را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز است(۴) این کلمه مصدر«بَیَّنَ» باشد.

۱- ۵۱ / حاقه

۲- ۱۸ / انبیاء.

۳- ۱۳۸ / آل عمران

۴- ۸۹ / نحل.

۲۶ «بَصـائر» فی قوله تعـالی : هـذا بَصائِرُ مِنْ رَبِّکَمْ ...:این وسـیله بینایی ازطرف پروردگارتان(۱)، و «بصائر» جمع بصـیرت باشد برای آنکه بدو مستبصر شوند .

۲۷ «فصل»، فی قوله تعالی: اِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ:که این یک سخن حق است(۲)، ای فاصِلٌ بَیْنَ الْحقّ والباطِلِ.

۲۸ «مبارک»،فی قوله تعالی:وَهذاذِکْرٌمُبارَکٌ اَنْزَلْناهُ:که این یک سخن حق است.(۳)

۲۹ «نجوم» : فَلا اُقْسِمُ بِمَواقِعِ النُّجُومِ: سوگند به جایگاه ستارگان و محل طلوع و غروب آن ها (۴)، برای آنش نجوم خواند که نجم نجم فرود آمد، آیه از پس آیه و

سوره از پس سوره.

ص:۲۳۰

۱- ۲۰۳ / اعراف.

۲- ۱۳ / طارق.

۳- ۵۰ / انبیاء.

۴- ۷۵ / واقعه.

۳۰ «مجید» ، قوله تعالی : قآ وَ الْقُرآنِ الْمَجید : ق، سوگند به قرآن مجید(۱)،اَیْ اَلشَّریفِ .

۳۱ «عزیز»، قوله تعالی : وَ اِنَّهُ لَکِتابٌ عَزیزٌ ...:و این کتابی است قطعا شکست ناپذیر(۲)و این دو معنی دارد: یکی آن که گرامی است و دوم آن که غالب است.

۳۲ «کریم» : اِنَّهُ لَقُرآنٌ کَریمٌ:که آن قرآن کریمی است (۳)

۳۳ «عظیم» : وَ لَقَدْ اتَیْناکَ سَبْعا مِنَ الْمَثانی وَ الْقُرْانَ الْعَظیمَ:ما به تو.

ص:۲۳۱

۱- ۱ / ق.

۲- ۴۱ / فصّلت.

۳- ۷۷ / واقعه.

سوره حمد و قرآن عظیم دادیم . (۱)

۳۴ «سِراج منیر»، فی قوله تعالی : وَ داعِیا اِلَی اللّه ِبِاِذْنِه وَ سِراجا مُنیرا:

و تو را دعوت کننده به سوی اللّه به فرمان او قرار دادیم و چراغ روشنی بخش .(۲)

۳۵ «بشیر و نـذیر» فی قوله جَلَ وعَزَّ:بَشیرا وَ نَـذیرافَاَعْرَضَ اَكْثَرُهُمْ: قرآنی كه بشارت دهنـده و بیم دهنده است ، ولی اكثر آنان روی گردان شدند (۳) الایه.

۳۶ «عَجَب»، فی قوله جَلَّ و علی : اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقالُوا اِنّا سَمِعْنا قُرْآنا

۱. ۸۷ / حجر. پس از بیان این مطلب به حسب ظاهر و مطابق روال كلام تعبیر «سراج منیر» به عنوان نامی از نام های قرآن مجید و استشهاد مفسّریه آیه : «وَ داعِیا اِلَی اللّهِ بِاِذْنِه وَ سِراجا مُنیرا (۴۶ / احزاب) باید می آمد، لكن این معنی در اساس و همه نسخه بدل ها نیست. .

ص:۲۳۲

۱- ۴۶ / احزاب.

۲- ۴ / فصّلت.

عَجَبا: جمعی از «جن» به سخنانم گوش فراداده اند، سپس گفته اند:ما قرآن عجیبی شنیده ایم. (۱)

۳۷ «قیّم»،وَلَمْ یَجْعَلْ لَهُ عِوَجا،قَیِّما:هیچ گونه کژی درآن قرارندارد.کتابی که ثابت ومستقیم.(۲)

۳۸ «نعمه»،فی قوله جَلَ وعزّ:وَاَمّابِنِعْمَهِ رَبِّکَ فَحَدِّثْ:ونعمت های پروردگارت راباز گوکن.(۳)

۳۹ «مُبین»،فی قوله عَزَّوعَلا:الآرتِلْکَایاتُ الْکِتابِ الْمُبینِ:الرآن آیات کتاب آشکاراست.(۴)

۴۰ «عَلِیّ» ، فی قوله تعالی : وَ اِنَّهُ فی اُمِّ الْکِتابِ لَدَیْنا لَعَلِیٌّ حَکیمٌ: و آن در

کتاب اصلی (لوح محفوظ) نزد ما است ، که بلندپایه و حکمت آموز است . (۵)

(۶)

۱- ۱ / جنّ.

۲- ۱ و ۲ / کهف.

۳- ۱۱ / ضُحی.

۴- ۱ / یوسف.

۵- ۴ / زخرف.

۶- رَوْضُ الجِنان و رَوْحُ الجَنان فی تفسیر القرآن ، ابوالفتح رازی ، جلد ۱ و ۲ ، صفحه ۱۷ .

ویژگی های قرآن در کلام علی علیه السلام

کِتـابَ رَبِّکُمْ فیکُمْ : مُبَیِّنـا حَلالَـهُ وَ حَرامَهُ ، وَ فَرائِضَهُ وَ فَضـائِلَهُ ، وَ ناسِخَهُ وَ مَنْسُوخَهُ ، وَ رُخَصَهُ وَ عَزائِمَهُ ، وَ خـاصَّهُ وَ عامَّهُ ، وَ عِبَرَهُ وَ اَمْثالَهُ ، وَ مُرْسَلَهُ وَ مَحْدُودَهُ ، وَ مُحْکَمَهُ وَ مُتَشابِهَهُ ، مُفَسِّرا مُجْمَلَهُ ، وَ مُبَیِّنا غَوامِضَهُ ، بَیْنَ مَأْخُوذٍ میثاقُ عِلْمِه ، وَ مُوَسَّعٍ عَلَی الْعِبادِ فی جَهْلِه ، وَ بَیْنَ مُثْبَتٍ فِی الْکِتابِ فَرْضُهُ وَ مَعْلُومٍ فِی السُّنَّهِ نَسْخُهُ ، وَ واجِبٍ فِی السُّنَّهِ اَخْذُهُ ، وَ مُرَخَّصٍ فِی الْکِتابِ تَرْکُهُ ، وَ بَیْنَ واجِبٍ بِوَقْتِه ، وَ زائِلٍ فی مُسْتَقْبَلِه

کتاب پروردگار میان شـماست ، که بیان کننـده حلال و حرام ، واجب و مسـتحب ، ناسـخ و مَنسوخ ، مُباح و مَمنوع ، خاصّ و عام ، پندها و مَثَل ها ، مُطْلَق و مُقَیَّد ، مُحْکَم و مُتَشابِه می باشد. عبارات مُجْمَل خود را تفسیر و نکات پیچیده خود را روشن

می کند ؛ از واجباتی که پیمان شناسایی آن را گرفت و مستحبّاتی که آگاهی از آنها لازم نیست .

قسمتی از احکام دینی در قرآن واجب شمرده شدکه ناسخ آن در سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله آمده، (۱) و بعضی از آن ، در سنّتِ پیامبر صلی الله علیه و آله واجب شده که در کتاب خدا ترک آن مجاز بوده است؛ بعضی از واجبات، وقتِ محدودی داشته که در آینده از بین رفته است. (۲)

(۳)

ص:۲۳۵

۱- مانند آیه ۱۵ سوره نساء : «فَاَمْسِکُوهُنَّ فِی الْبُیُوتِ حَتّی یَتَوَفّیهُنَّ الْمَوْتُ : زنان بدکاره را در خانه ها زندانی کنید تا بمیرند) این حکم برداشته شده و طلاق و رَجم جای آن را گرفته است .

۲- مانند دستور نماز خواندن به طرف بیت المقدّس که موقّتی بود و با آیه ۱۴۴ بقره حکم آن برداشته شده و نماز به سوی کعبه واجب گردید (فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرام)

۳- «نهج البلاغه» ، خطبه ۱ .

فهرست منابع

تفسیر جوان (برگرفته از تفسیرنمونه آیه اللّه مکارم شیرازی)، محمد بیستونی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، جلدهای ۱ تا ۲۷.

تفسیر بیان (برگرفته از تفسیر مجمع البیان طبرسی)، محمد بیستونی،

انتشارات فراهانی، چاپ اول ،

قرآن شناسی جوان ، محمد بیستونی ، انتشارات بیان جوان ، چاپ اول.

سخنرانی های قرآنی، دبیرخانه نمایشگاه قرآن کریم، انتشارات قلمرو، چاپ اول، جلد ۱.

اصول کافی ، ثقه الاسلام کلینی ، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام .

بیان (در علوم و مسائل کلی قرآن) ، حضرت آیه اللّه العظمی حاج سید ابوالقاسم خوئی(ره)،سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاداسلامی،چاپ اول.

ص:۲۳۷

نهج البلاغه ، محمد دشتی ، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی ، چاپ سوم.

پرتویی از قرآن، سیدمحمودطالقانی، انتشارات شرکت سهامی انتشار، جلد اول.

رَوْضُ الجِنـان و رَوْحُ الجَنان فی تَفسـیر القُرآن ، ابوالفتـح رازی ، مؤسـسه چاپ و انتشارات آسـتان قـدس رضوی ، چاپ اول ، جلد اول.

تفسیر موضوعی قرآن کریم (قرآن در قرآن)، آیه اللّه جوادی آملی،

مرکز نشر اِسراء، چاپ اسوه .

طبقات مفسران ، شیعه جلد اول .

بحارالانوار ، جلد ۹۲ .

پژوهشی در تاریخ قرآن .

میزان الحکمه ، محمّد محمّدی ری شهری ، انتشارات دارالحدیث ، چاپ چهارم .

صحیفه سجادیه امام زین العابدین علیه السلام ، ترجمه : محمّد مهدی رضایی،

ناشر : نشر جمال ، قم .

ص:۲۳۸

فهرست مطالب

ص:۲۳۹

فهرست مطالب

موضوع صفحه

ص:۲۴۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

فهرست مطالب

موضوع صفحه

فهرست مطالب

موضوع صفحه

ص:۲۴۳

فهرست مطالب

موضوع صفحه

فهرست مطالب

موضوع صفحه

فهرست مطالب

موضوع صفحه

ص:۲۴۶

فهرست مطالب

موضوع صفحه

ص:۲۴۷

فهرست مطالب

موضوع صفحه

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹